**بسم الله الرحمن الرحیم**

**سوره اللیل**

[267) سوره لیل (92) آیه 1 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ 30/9/1395 1](#_Toc496911979)

[562) سوره لیل (92) آیه 2 وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی 16/7/1396 4](#_Toc496911980)

[563) سوره لیل (92) آیه 3 وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی 17/7/1396 10](#_Toc496911981)

[564) سوره لیل (92) آیه 4 إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّی 18/7/1396 14](#_Toc496911982)

[565) سوره لیل (92) آیه 5 فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی 19/7/1396 18](#_Toc496911983)

[566) سوره لیل (92) آیه 6 وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی 20/7/1396 21](#_Toc496911984)

[567) سوره لیل (92) آیه 7 فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری 21/7/1396 24](#_Toc496911985)

[568) سوره لیل (92) آیه 8 وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی 22/7/1396 29](#_Toc496911986)

[569) سوره لیل (92) آیه 9 وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی‏ 23/7/1396 34](#_Toc496911987)

[570) سوره لیل (92) آیه 10 فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری‏ 24/7/1396 25 محرم 1439 37](#_Toc496911988)

[571) سوره لیل (92) آیه 11 وَ ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی 25/7/1396 42](#_Toc496911989)

[572) سوره ليل (92) آیه12 إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏ 26/7/1396 47](#_Toc496911990)

[573) سوره لیل (92) آیه 13 وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی 27/7/1396 53](#_Toc496911991)

[574) سوره لیل (92) آیه 14 فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّی 28/7/1396 56](#_Toc496911992)

[575) سوره لیل (92) آیه 15 لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی 29/7/1396 61](#_Toc496911993)

[576) سوره لیل (92) آیه 16 الَّذي كَذَّبَ وَ تَوَلَّی 30/7/1396 67](#_Toc496911994)

[577) سوره لیل (92) آیه 17 وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی 1/8/1396 70](#_Toc496911995)

[578) سوره لیل (92) آیه 18 الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی 2/8/1396 76](#_Toc496911996)

[579) سوره لیل (92) آیه 19 وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی 3/8/1396 80](#_Toc496911997)

[580) سوره لیل (92) آیه 20 إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی 4/8/1396 84](#_Toc496911998)

[581) سوره لیل (92) آیه 21 وَ لَسَوْفَ يَرْضی 5/8/1396 91](#_Toc496911999)

[جمع‌بندی سوره لیل 96](#_Toc496912000)

## 267) سوره لیل (92) آیه 1 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ 30/9/1395

### ترجمه

به نام خداوندی که رحمتش فراگیر و همیشگی است؛ سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند

#### توجه

(به مناسبت در پیش رو بودن شب یلدا این آیه مستقلا بحث شد)

#### نکات ترجمه

«يَغْشى» از ماده «غشی» به معنای پوشاندن است که در بحث از کلمه «غشاوة» در جلسه 158 درباره این ماده توضیح داده شد.

### حدیث

1) محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر ع درباره برخی از سخنان خداوند مانند «سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» (لیل/1) یا «سوگند به ستاره هنگامی که سقوط کند» (نجم/1) و مانند اینها سوال کردم؛ فرمودند: خداوند راست که به هرچه از مخلوقاتش می‌خواهد سوگند یاد کند؛ اما خلایق را نباشد که جز به او سوگند یاد کنند.

الكافي، ج‏7، ص449 ؛ النوادر(للأشعري)، ص52؛ من لا يحضره الفقيه، ج‏3، ص376 [[1]](#footnote-1)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏» وَ النَّجْمِ إِذا هَوى» وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ- وَ لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ.

[نکته: منظور از اینکه «جز به خدا سوگند یاد نشود» از حیث احکام شرعی سوگند است؛ بدین معناست که سوگند خوردن به غیر خدا، اثر و ثمره شرعی ندارد؛ لذا فقها با گذاشتن این روایات در کنار روایات دیگر بدین نتیجه رسیده‌اند که سوگند شرعی – که تخلف از آن موجب کفاره است – صرفا زمانی رخ می‌دهد که سوگند به یکی از اسماء خداوند باشد. (مثلا: مختلف الشیعه، ج8، ص164؛ جواهرالکلام، ج35، ص229)] [[2]](#footnote-2)

#### روایاتی در تاویل و بیان معانی باطنی آیه:

(دقت شود که در روایت قبلی (شماره1) و روایت بعدی (شماره2) سوال کننده، امامی که پاسخ می‌دهد و آیه محل بحث، یکی است؛ پس معنای باطنی و تاویلی به معنای کنار گذاشتن معنای ظاهری نیست)

2) محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر ع درباره سخن خداوند عز و جل که می‌فرماید: مانند «سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» (لیل/1) سوال کردم؛

فرمودند: شب در اینجا کسی است که امیرالمومنین را در حکومتش که آن را بر او تحمیل کرد، پوشاند؛ و امیرالمومنین ع در حکومت آنها صبر کرد تا ایامشان به پایان رسد.

و درباره «و روز هنگامی که جلوه‌‌گر شود» (لیل/2) فرمودند: روز همان قائم (عج) از خاندان ما اهل بیت ع است، هنگامی که قیام کند، حکومتش بر حکومت باطل غلبه می‌کند و قرآن در آن مَثَلهایی برای مردم زده شده است و خداوند با آن پیامبرش و ما را مخاطب قرار داده که غیر ما کسی نیست که آن را بداند.

تفسير القمي، ج‏2، ص425

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏» قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فُلَانٌ غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ- وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِي‏ «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى» قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ ع مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ- وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ- وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.

3) از امام صادق ع روایت شده است که این سخن خداوند عز و جل که: «سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» (لیل/1) حکومت شیطان است تا روزی که آن قیام برپا شود و آن روز قیام قائم است؛

و «و روز هنگامی که جلوه‌‌گر شود» (لیل/2) همان قائم است هنگامی که قیام می‌کند [امام در ادامه تا پایان سوره را بیان می‌کنند.]

تأويل الآيات الظاهرة، ص780

جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى»‏ قَالَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى» وَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ ...[[3]](#footnote-3)

### تدبر

‏ 1) «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى»‏

قبلا (مقدمه تدبرهای جلسه 134) اشاره شد سوگند خوردن به چیزی نشانه دهنده دو مطلب است: یکی، اهمیت مطلبی که به خاطر آن سوگند می‌خورند؛ و دوم، تقدس و ارزشمندی مطلبی که بدان سوگند خورده می‌شود.

اما چرا به «شب» سوگند خورد؟ آن هم پیش از سوگند به روز؟

الف. نه فقط برخی از مکان‌ها (مانند مسجد و ...) ‌بلکه زمانها هم قداست دارند که خدا به آن سوگند می‌خورد. (تفسیر نور، ج10، ص505)

ب. شب برای سیر و سلوک انسان جایگاه مهمی دارد و مهمترین موقع قرار ملاقات انسان‌ها با خداست؛ حضرت موسی در شب به نبوت برگزیده شد و میقات خدا با موسی «چهل شب» بود (توضیح در جلسه 167 (اعراف/142) تدبر5)؛ و به پیامبر ما هم دستور داده شد که شب را برای خدا بیدار بماند (مزمل/2؛ اسراء/79) چرا که اثر شب در رشد انسان بسیار قویتر است (مزمل/6)

ج. گویی حقیقت عالم دنیا در قبال عالم آخرت «شب» است و به همین جهت، قیامت به «روز قیامت» تعبیر شده و از تمام مقاطع مهم معنوی دنیا با تعبیر شب یاد شده است، مثلا شب قدر، شب معراج، شب نزول قرآن، و ... (توضیح بیشتر در جلسه97، تدبر3)

د. ...

#### تاملی جامعه‌شناسانه در سنت‌های ایرانی

آیا دقت کرده‌اید که ایرانیان باستان که برای نور و آتش احترام ویژه‌ای قائل بوده‌اند، اما بزرگترین شب سال را به نحو ویژه مورد توجه قرار داده‌اند و نه بزرگترین روز سال را ! آیا آن گونه که برخی گفته‌اند ریشه‌اش در این بوده که شب را نماد اهریمن و بلندترین شب را نماد سلطه کامل اهریمن می‌دانسته‌اند و در این شب جمع می‌شده‌اند تا با گرد هم آمدن و روشن کردن آتش، از دست اهریمن در امان بمانند؟ یا همان اهتمام‌هایی که در تمام ادیان توحیدی نسبت به شب و شب‌زنده‌داری بوده ریشه بزرگداشت این شب بوده که بیشترین امکان شب‌زنده‌داری در آن مهیاست؟ یا ...؟

2) «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى»‏

خداوند به شب قسم خورد هنگامی که می‌پوشاند؛ اما چه چیزی را؟

الف. روز را می‌پوشاند (اعراف/54؛ رعد/3) (مجمع‌البیان، ج10، ص759)

ب. کل موجودات زمینی را، که در تاریکی فرو می‌برد (مجمع‌البیان، ج10، ص759)

ج. باطن انسانها را، خوب باشند یا بد: هم گناهکاران برای انجام گناهان مختلف - از دزدی و شبیخون گرفته تا شهوترانی و مجالس لهو و لعب – شب را غنیمت می‌شمرده‌اند؛ و هم اولیاءالله برای پیمودن قله‌های انسانیت – از کمک به نیازمندان بدون اینکه شناخته شوند تا عبادت و مناجات کاملا بی‌ریا و به دور از چشم دیگران – از فرصت شب بهره می‌برده‌اند. شاید به خاطر همین خاصیت پوشیده ماندن باطن افراد در شب باشد که دنیا و موقعیت‌های مهم دنیوی به «شب» تعبیر شده است (تدبر1)

د. ...

3) «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى»‏

در این آیه، سوگند به شب، مربوط به آن لحظه‌ای از شب است که «می‌پوشاند». این یکی از آیات عظیم الهی است که کمتر در آن می‌اندیشیم: دقت کرده‌اید که ظرف چند دقیقه، در حالی که جهان اطرافمان کاملا روشن و در معرض دید ماست، در تاریکی‌ای فرو می‌رود که بدون ابزارهای مصنوعی به زحمت می‌توان چیزی را دید و روال زندگی طبیعی زیر و رو می‌شود.

متاسفانه فرورفتن در روزمرگی و غلبه زندگی ماشینی و فاصله گرفتن از زندگی طبیعی کاری کرده است که این وقایع عظیم عالم اصلا به چشم ما نیاید. آیا با این سوگند نمی‌خواهند توجه جدی ما را به طبیعت و عظیم دیدن وقایع آن را برانگیزانند؟

## 562) سوره لیل (92) آیه 2 وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی 16/7/1396

### ترجمه

و سوگند به روز، هنگامی که جلوه تجلی کند؛

#### اختلاف قرائت[[4]](#footnote-4)

### شأن نزول

روایت شده است که مردی درخت خرمایی داشت که شاخه‌های آن بر سر خانه مرد فقیر عیالواری سایه انداخته بود و گاه خرماهای وی در خانه آن شخص می‌ریخت. وی نزد صاحب درخت رفت و گفت که اجازه بده بچه‌های من از این خرماهایی که خودش در خانه‌ام می‌افتد بخورند. وی امتناع کرد. او به نزد رسول الله گلایه کرد. پیامبر ص وی را خواست و این درخواست را مطرح کرد او قبول نکرد. به او فرمود: آیا حاضری این درخت را به ازای درختی در بهشت به من بدهی. قبول نکرد و گفت من خرمای این درخت را خیلی دوست دارم و نیازی به درخت در بهشت ندارم. یکی از مسلمانان آنجا بود سراغ آن مرد رفت و گفت آیا حاضری درختت را به من بفروشی؟ و بالاخره به قیمت چهل درخت (یا طبق برخی نقل‌ها به ازای یک نخلستان) آن درخت را خرید و به پیامبر هدیه کرد و پیامبر ص هم آن درخت را به صاحب آن خانه بخشید و این سوره نازل شد که مقصود از «کسی که تقوا پیشه کند و اعطاء کند» این شخصی است که آن درخت را خرید و «کسی که بخل ورزد و احساس بی‌نیازی کند» صاحب آن درخت بود.

درباره اینکه این شخص که آن درخت را خرید، چه کسی بوده روایات مختلف است:

برخی همانند واحدی (اسباب نزول القرآن، ص477-479)[[5]](#footnote-5) ابتدا روایت فوق را از ابن‌عباس نقل کرده‌اند که وی نامی از این شخص نیاورده ‌است؛ سپس روایت دیگری از عبدالله بن عمر نقل کرده، که این آیه را درباره ابوبکر می‌داند که بلال را از امیه خرید و آزاد کرد.

مرحوم طبرسی، همین دو روایت را از واحدی نقل می‌کند و تذکر می‌دهد که به نظر می‌رسد این دو آیه را باید در همان معنای عمومش دانست، نه محدود به واقعه‌ای خاص (مجمع البيان، ج‏10، ص759-760).

حمیری در روایتی از امام رضا ع همین واقعه را با اندکی تفاوت نقل کرده، که این شخص را ابوالدحداح انصاری معرفی کرده است. (قرب الإسناد، ص355-356)[[6]](#footnote-6)

فرات کوفی نیز همین واقعه را با اندکی تفاوت در دو روایت، یکی از امام سجاد ع، و دیگری از موسی بن عیسی انصاری، نقل کرده که هر دو وی را امیرالمومنین معرفی کرده‌اند. (تفسير فرات الكوفي، ص566-567).[[7]](#footnote-7)

برخی از اهل سنت، روایت ابن‌عباس (یعنی اصل داستان) ‌را نقل می‌کنند ولی آن را ضعیف شمرده و مدعی‌اند دو آیه مذکور درباره ابوبکر و ابوسفیان نازل شده است (الدر المنثور، ج‏6، ص358)[[8]](#footnote-8)

### حدیث

1) از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره روایت شده است:

«سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» حکومت ابلیس است تا روز که قیامتی رخ دهد و آن همان روز قیام قائم (عج) است؛ «و سوگند به روز، هنگامی که جلوه تجلی کند» همان قائم (عج) است هنگامی که قیام کند و «پس کسی که اعطا نمود و تقوا پیشه کرد [= خود را نگهداشت]» یعنی خودش را به حق داد و از باطل خود را نگه داشت «پس برایش میسر می‌کنیم آسانی را» یعنی بهشت را؛ «و کسی که بخل ورزید و احساس بی‌نیازی کرد» یعنی خود را از حق بازداشت و با [پیوستن به] باطل، از حق احساس بی‌نیازی کرد «و تکذیب نمود نیکویی را» یعنی ولایت علی بن ابی‌طالب ع و امامان پس از ایشان را «پس برایش میسر می‌کنیم سختی را» یعنی آتش جهنم را...

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781

جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشی‏ قَالَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی وَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ وَ قَوْلُهُ فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی‏ أَعْطَی نَفْسَهُ الْحَقَّ وَ اتَّقَی الْبَاطِلَ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری‏ أَيْ الْجَنَّةَ؛ وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی‏ يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَ اسْتَغْنَی بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی‏ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ ع مِنْ بَعْدِهِ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری‏ يَعْنِي النَّارَ ...

توجه:

اوایل حدیث2 در جلسه 267 نیز تا حدودی شبیه به این روایت است و در همانجا درباره معنای تاویلی احادیث – که منافاتی با معنای ظاهری آنها ندارد – توضیح مختصری داده شد. <http://yekaye.ir/al-lail-92-1/>

2) از رسول الله ص روایت شده است:

حضرت علی ع در آسمان، مانند خورشید در روز برای زمینیان است؛ و در آسمان دنیا مانند ماه در شب برای زمینیان است؛ خداوند به اندازه‌ای فضیلت به علی ع عطا فرموده که اگر بین همه اهل زمین تقسیم شود همه را در برخواهد گرفت؛ و به اندازه‌ای به او فهم عطا فرموده که اگر قسمتی از آن بر کل اهل زمین تقسیم می‌شود همه را شامل خواهد شد...

روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج‏1، ص110

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ فِي السَّمَاءِ كَالشَّمْسِ بِالنَّهَارِ فِي الْأَرْضِ وَ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا كَالْقَمَرِ بِاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ أَعْطَی اللَّهُ عَلِيّاً مِنَ الْفَضْلِ جُزْءاً لَوْ قُسِمَ عَلَی أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْفَهْمِ جُزْءاً لَوْ قُسِمَ عَلَی أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ ...[[9]](#footnote-9)

### تدبر

در جلسه 134 اشاره شد که سوگند خوردن به چیزی نشانه دهنده دو مطلب است: یکی اهمیت مطلبی که به خاطر آن سوگند می‌خورند (که در اینجا، مطلبش در آیه4 خواهد آمد) و دوم اهمیت و تقدس و ارزشمندی مطلبی که بدان سوگند خورده می‌شود؛ بدین جهت که مطلبی که بدان سوگند خورده شده بقدری اهمیت دارد که برای توجه دادن به مطلبی دیگر، به آن سوگند خورده‌اند. پس در تدبر در این آیات، به اهمیت خود مطلبی که بدان سوگند خورده شده، توجه ویژه‌ای باید شود.

<http://yekaye.ir/ash-shams-091-07/>

1) «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی»

چرا به روز سوگند یاد کرد؟

الف. نه فقط برخی از مکان‌ها (مانند مسجد و …) ‌بلکه زمانها هم قداست دارند که خدا به آن سوگند می‌خورد. (تفسیر نور، ج۱۰، ص۵۰۵)

ب. روز ظلمت شب را کنار می‌زند؛ که اگر نبود مخلوقات نمی‌توانستند درصدد تامین معیشت خود برآیند (مجمع‌البیان، ج10، ص579)

ج. همان گونه که شب عرصه راز و نیاز با خداست و راهی به سوی آسمان است؛ روز هم عرصه کار و تلاش و انجام وظایف اجتماعی است و این هم راهی به سوی آسمان است.

د. ...

2) «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی»

توجه شود: تنها به «روز» سوگند یاد نکرد و نفرمود «والنهار» بلکه به روز، آن هم در هنگامی که تجلی می‌کند و خود را نمایان می‌سازد، سوگند یاد کرد؛ چرا؟

الف. لحظات آغازین صبح، لحظاتی است که گویی دنیا زیر و رو می‌شود. تا دقایقی پیش همه چیز در تاریکی فرو رفته، به‌یکباره ظرف مدت چند دقیقه همه چیز، روز نمایان می‌شود و با نمایان شدنش، همه چیز را نمایان می‌سازد.

سوگند خوردن به این لحظات شاید هشداری است به اینکه ببینید خداوند چقدر سریع همه چیز را می‌تواند زیر و رو کند؛ توجه به این نکته هم هشداری است به اینکه به اقبال این دنیا دل نبندید و مغرور نشوید؛ و هم تسلیتی است که به ناملایمات زندگی دنیا شما را دلسرد نکند؛ چرا که خدایی که ظرف چند دقیقه این عرصه عظیم را از ظلمت به نور وارد می‌سازد، برایش کاری ندارد که وضع شما را در مدتی کوتاه زیر و رو کند.

#### تاملی با خویش

زندگی ماشینی در اتاق‌های دربسته به ضمیمه بهره‌مندی از صنعت برق و روشنایی، نه‌تنها نظم بیولوژیک خواب و بیداری ما را به هم زده، بلکه اساساً با ما چنان کرده که چندان روز و شب را جدی نمی‌گیریم؛ نه شب شدن شب را متوجه می‌شویم و نه گسترده شدن روشنایی روز را.

با این حال، بد نیست گاهی سر به آسمان بلند کنیم و در این عجایب عالم – که به خاطر تکرار هر روزه برایمان عادی شده – اندکی بیندیشیم و موقعیت خود در عالم را فراموش نکنیم.

ب. ...

3) «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی»

روز موقعیتی است که همه چیز در آن آشکار می‌شود؛ از این رو، بعید نیست این سوگند، نه تنها سوگند به یک موقعیت زمانی (روز در برابر شب) بلکه به یک موقعیت معنوی و حقیقی در عالم هم باشد، مانند روز ظهور و قیام مهدی ع (حدیث1) یا روز قیامت؛ بویژه، اگر آیات 4 به بعد (جواب قسم) را در نظر بگیریم که درباره تنوع انسانها و عاقبت‌های متنوعی است که بدان می‌رسند، این احتمال تقویت می‌شود.

4) «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی»

چرا در این آیه روشنایی روز را با تعبیر ماضی آورد ولی در آیه قبل، اینکه شب همه چیز را می‌پوشاند با تعبیر مضارع آورد؟

الف. فعل ماضی، علاوه بر معنای «گذشته»‌ برای اشاره به وضعیتی به کار می‌رود که کاملا ثبات دارد و تغییری در او راه ندارد (همانند زمان گذشته، که هرچه در گذشته رخ داد، دیگر تغییر نمی‌کند) چنانکه در بسیاری از آیات اوصاف خداوند با تعبیر «کان» آمده است؛ اما فعل مضارع بر یک وضعیتی در حال گذران و تغییر است و ثبات ندارد به کار می‌رود. شاید با این دو گونه تعبیر می‌خواهد اشاره کند که اگر شب و ظلمتی هم هست امری گذراست؛ و آنچه همواره ثابت و پابرجاست روشنایی و ظهور حقیقت است.

## 563) سوره لیل (92) آیه 3 وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی 17/7/1396

### ترجمه

و سوگند بدانچه آفرید مذکر و مونث؛

### نکات ترجمه

«ما خَلَقَ»

اینکه حرف «ما» در این آیه چیست، بین بزرگان اهل لغت اختلاف است:

برخی همانند فراء ترجیح داده‌اند که این «ما» را «ما»ی موصوله» بدانند (به معنای «الذی: چیزی که») (معاني القرآن، ج‏3، ص270) که ترجمه‌اش می‌شود: «سوگند به کسی که مذکر و مونث را آفرید». آنگاه درباره اینکه چرا برای «خدا» از «ما» (= آنچه) و نه از «مَن» (= آنکه) استفاده شده است، گفته‌اند از باب ابهامی است که موجب تفخیم و تعظیم در کلام می‌شود. (المیزان، ج20، ص302)

اما برخی مانند نحاس نظرشان این است که «ما»ی مصدری ارجحیت دارد (إعراب القرآن، ج‏5، ص149) که در این صورت،، فعل بعد از آن در معنای مصدری به کار رفته است و جمله را باید چنین ترجمه کرد: «و سوگند به آفرینش مذکر و مونث».

و برخی همچون ابوحیان هر دو احتمال را یکسان دانسته‌اند (البحر المحيط، ج‏10، ص492)

#### اختلاف قرائت

در قرائات مشهور و متواتر در این آیه اختلافی نیست؛ اما

* در قرائتی از ابن‌مسعود و ابی‌الدرداء و ابن‌عباس (و نیز روایتی از امیرالمومنین ع و امام صادق ع) بدون «ما» و به صورت «وَ خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی» قرائت شده است (مجمع البيان، ج‏10، ص758)[[10]](#footnote-10)
* در یکی از قرائات شاذه این آیه به صورت «والذکر و الانثی» قرائت شده است (یعنی به خود مذکر و مونث، نه آفرینش یا آفریننده آن سوگند خورده شده است) (الكشاف، ج‏4، ص762[[11]](#footnote-11)؛ البحر المحيط، ج‏10، ص492[[12]](#footnote-12))
* در قرائت (و مصحف) ابن مسعود به صورت «و الذي خلق الذكر و الأنثی» قرائت شده است. (الكشاف، ج‏4، ص762)
* در یکی از قرائات شاذه (کسائی)، به صورت «الذکرِ» یعنی مجرور قرائات شده است که در توضیحش گفته‌اند عطف بر محل «ما خلق» است و بدل از آن می‌باشد و معنای آیه چنین می‌شود: «و سوگند به آنچه آفرید، مذکر و مونث» (الكشاف، ج‏4، ص762؛ البحر المحيط، ج‏10، ص492) و به نظر می‌رسد برخی از مترجمان و مفسران که آیه را به صورت «و سوگند به آنچه آفرید از نر و ماده» ترجمه کرده‌اند (مانند مطصفوق در تفسیر روشن، و نیز ترجمه‌های حلبی، زین‌العادبین رهنما و یاسری) بر این اساس بوده است.
* و ظاهر برخی از احادیث این است که در میان قرائات شاذه، قرائتی به صورت «اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَی» نیز وجود داشته است. (تأويل الآيات الظاهرة، ص781)[[13]](#footnote-13)

### حدیث

1) از امام باقر ع در تفسیر و تاویل این آیات روایت شده است: «و سوگند بدانچه [به آن که] آفرید مذکر و مونث» مذکر امیرالمومنین ع است و مونث حضرت فاطمه س «همانا تلاش شما پراکنده است»‌یعنی مختلف و گوناگون است، «پس کسی که اعطا کرد و نیکی را تصدیق نمود» با قوت و غذای خود و روزه گرفت تا به نذرش وفا کند (1) و انگشترش را صدقه داد در حالی که در رکوع بود (2) و مقداد را در آن دینار بر خود مقدم داشت(3) و «نیکی را تصدیق کرد» یعنی همان بهشت و ثواب از جانب خداوند را؛ «پس برایش میسر می‌کنیم» همان را، و او را امام در خوبی، و اسوه و پدر امامان قرار داد، امری که خداوند «بسادگی» برایش میسر فرمود.

مناقب آل أبي طالب، ج‏3، ص320

الْبَاقِرُ ع فِي قَوْلِهِ «وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی»‏ فَالذَّكَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُنْثَی فَاطِمَةُ «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّی» لَمُخْتَلِفٌ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»‏ بِقُوَّتِهِ وَ صَامَ حَتَّی وَفَی بِنَذْرِهِ وَ تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ وَ آثَرَ الْمِقْدَادَ بِالدِّينَارِ عَلَی نَفْسِهِ قَالَ «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی‏» وَ هِيَ الْجَنَّةُ وَ الثَّوَابُ مِنَ اللَّهِ «فَسَنُيَسِّرُهُ» لِذَلِكَ وَ جَعَلَهُ إِمَاماً فِي الْخَيْرِ وَ قُدْوَةً وَ أَباً لِلْأَئِمَّةِ يَسَّرَهُ اللَّهُ «لِلْيُسْرَی».

پی‌نوشت‌ها:

(1) اشاره به نذری که امیرالمومنین ع و حضرت زهرا کردند و سپس سه روز روزه گرفتند و افطاریشان را صدقه دادند و آیا ابتدایی سوره انسان در شأن ایشان نازل شد.

(2) اشاره به اقدام امیرالمومنین ع که در حالت رکوع به فقیری صدقه داد و آیه 55 سوره مائده نازل شد.

(3) اشاره به اینکه در زمان قحطی امیرالمومنین ع و خانواده‌اش دو روز بود غذا نداشتند و ایشان دیناری را قرض می‌گیرد تا غذایی تهیه کند و در مسیر مقداد را می‌بیند که گرسنگی در رخسارش نمایان بود و به خاطر گرسنگی خانواده‌اش به خانه نمی‌رفت و آن دینار را به وی می‌بخشد و به جای خانه به مسجد می‌رود و بعد از نماز با پیامبر ص به خانه برمی‌گردد و می‌بیند غذای بهشتی در خانه فرستاده‌اند (تفسیر فرات کوفی، ص83-85)

2) روایت شده است که یکبار ابن‌ابی‌العوجاء (زندیق معروف) بر امام صادق ع وارد شد و گفت: آیا تو نیستی که گمان می‌کنی خداوند خالق همه چیز است؟

امام ع فرمود: بله.

گفت: من هم خالق هستم!

فرمود: چگونه می‌آفرینی؟

گفت: در جایی مدفوع می‌کنم و مدتی می‌گذارم باقی بماند و پر از حشره می‌شود؛ پس من هستم که آنها را آفریدم!

امام صادق ع فرمود: آیا کسی که آفریننده چیزی است نمی‌داند چه تعداد آفریده است؟

گفت: ‌بله.

فرمود: و نیز می‌دانی کدامشان مذکرند و کدام مونث؛ و می‌دانی که عمر هریک چقدر است؟!

و او ساکت شد.

التوحيد (للصدوق)، ص296

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَی الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ:

دَخَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ عَلَی أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَ لَيْسَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَی فَقَالَ أَنَا أَخْلُقُ فَقَالَ ع لَهُ كَيْفَ تَخْلُقُ فَقَالَ أُحْدِثُ فِي الْمَوْضِعِ ثُمَّ أَلْبَثُ عَنْهُ فَيَصِيرُ دَوَابَّ فَأَكُونُ أَنَا الَّذِي خَلَقْتُهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ لَيْسَ خَالِقُ الشَّيْ‏ءِ يَعْرِفُ كَمْ خَلْقُهُ قَالَ بَلَی قَالَ فَتَعْرِفُ الذَّكَرَ مِنْهَا مِنَ الْأُنْثَی وَ تَعْرِفُ كَمْ عُمُرُهَا فَسَكَتَ.

3) روایت شده است که هرگاه به امام سجاد ع بشارت فرزندی می‌دادند درباره دختر و پسر بودنش سوال نمی‌کرد مگر اینکه ابتدا می‌پرسید که آیا بچه «سَوِیّ» [= به سر و سامان] است؟ و هنگامی که مطلع می‌شد که او بی عیب و نقص است می‌فرمود: خدا را شکر که از من چیز نابسامانی نیافرید.

الكافي، ج‏6، ص21

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا بُشِّرَ بِالْوَلَدِ لَمْ يَسْأَلْ أَ ذَكَرٌ هُوَ أَمْ أُنْثَی حَتَّی يَقُولَ أَ سَوِيٌّ فَإِنْ كَانَ سَوِيّاً قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئاً مُشَوَّهاً.[[14]](#footnote-14)

### تدبر

1) «وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی»

درباره اینکه مقصود از «الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی» (مذکر و مونث) چیست؟ این دیدگاه‌ها بیان شده است:

الف. «الـ» روی این دو کلمه، الف و لام جنس است؛ آنگاه منظور از آن:

الف.1. جنس زن و مرد در میان آدمیان است. (نقل شده در مجمع‌البیان، ج10، ص759) از این جهت که تنها اینهایند که موضوع اطاعت تشریعی خداوند می‌باشند. (البحر المحیط، ج10، ص492)

الف.2. مطلق نر و ماده از هر موجودی است. (المیزان، ج20، ص302)

الف.3. ...

ب. «الـ» روی این دو کلمه، الف و لام عهد است و منظور یک زن و مرد خاصی است که اهمیت خاصی دارند که خدا به آنها سوگند خورده، آنگاه این زن و مرد،

ب.1. حضرات آدم و حوا هستند (مقاتل و کلبی، به نقل مجمع‌البیان، ج10، ص759) از این جهت که شروع انسانها هستند.

ب.2. امیرالمومنین ع و حضرت فاطمه س هستند (حدیث1) از این جهت که برترین زوج عالم می‌باشند (هرچند به لحاظ فردی البته پیامبر اکرم ص از آنان بالاتر بود)

ب.3. ...

ج. ...

2) «وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثی»

چرا به آفریننده (یا آفریدن) دو جنس مذکر و مونث سوگند یاد کرد؟

الف. دو جنس مذکر و مونثِ هر نوعی از انواع موجودات با اینکه یک نوع واحدند، اما دو جنس بسیار متفاوتند (المیزان، ج20، ص302) و این نشان می‌دهد چگونه خداوند می‌تواند امور کاملا یکسان را نایکسان سازد و چگونه انسانهایی می‌آفریند که با این اندازه شباهت به هم، آن اندازه کارهایشان متفاوت می‌شود (مطلبی که جواب این قسم‌ها در آیه بعد است).

ب. در دو آیه قبل به روز و شب سوگند خورد که دو پدیده متفاوت در نظام خلقت بودند که بر همه چیز تاثیرگذارند. در این آیه سوگند را متوجه مذکر و مونث می‌کند که دوگانه‌ای‌اند که زندگی اغلب موجودات زنده در گروی همکاری این دو است.

ج. ...

## 564) سوره لیل (92) آیه 4 إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّی 18/7/1396

### ترجمه

همانا کوشش شما مختلف است؛

### حدیث

1) از امام صادق ع روایت شده است: مردم معادنی هستند همانند معادن طلا و نقره.

الكافي، ج‏8، ص177

سَهْلٌ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.[[15]](#footnote-15)

2) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

همانا مردم بعد از رسول خدا ص به سه کس رجوع کردند:

* به عالمی که بر هدایت الهی بود و خداوند با آنچه می‌داند وی را از علم غیر خودش بی‌نیاز کرده
* به جاهلی که مدعی علم بود اما علمی نداشت؛ و به عجب و غرور گرفتار بود؛ دنیا وی را به فتنه انداخته و او غیرش را دچار فتنه کرده است.
* و به کسی که متعلم بود از عالمی در مسیر هدایت الهی؛

آنگاه، آنکه ادعا می کرد هلاک شد و آنکه دروغ می‌بست باخت و نومید شد.

الكافي، ج‏1، ص33

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ:

إِنَّ النَّاسَ آلُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَی ثَلَاثَةٍ آلُوا إِلَی عَالِمٍ عَلَی هُدًی مِنَ اللَّهِ قَدْ أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمِ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مُدَّعٍ لِلْعِلْمِ لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فَتَنَ غَيْرَهُ وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَی سَبِيلِ هُدًی مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاةٍ ثُمَّ هَلَكَ مَنِ ادَّعَی وَ خابَ مَنِ افْتَری‏.

3) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

مردم بر سه دسته‌اند: عاقل و احمق و فاجر

عاقل آن است که شریعتش [= راه و روشش] دین است؛ طبیعتش بردباری است؛ سجیه‌اش [= خلق و خویش] نظر درست دادن است؛ اگر از او سوال شود جواب گوید و اگر سخن گوید به هدف اصابت کند و اگر بشنود در خود حفظ و نگهداری کند و اگر حدیثی گوید راست گوید و اگر کسی به او اطمینان کند وفا کند؛

و احمق آن است که اگر به امر زیبایی تنبه داده شود غفلت ورزد؛ و اگر از او بخواهند از انجام کار خوبی صرف نظر کند، چنین کند؛ و اگر بر جهالت سوار شود نادانی ورزد؛ و اگر حدیثی گوید دروغ گوید؛ فهم عمیقی ندارد و اگر بخواهند به او عمیقا مطلبی را متوجه سازند به فهم عمیق نرسد؛

و فاجر آن است که اگر او را امین بداری به تو خیانت کند و اگر با او مصاحبت کنی در حقت بدی کند و اگر به او اعتماد کنی خیرخواهانه با تو رفتار نکند.

الخصال، ج‏1، ص116

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

الرِّجَالُ ثَلَاثَةٌ عَاقِلٌ وَ أَحْمَقُ وَ فَاجِرٌ فَالْعَاقِلُ الدِّينُ شَرِيعَتُهُ وَ الْحِلْمُ طَبِيعَتُهُ وَ الرَّأْيُ سَجِيَّتُهُ إِنْ سُئِلَ أَجَابَ وَ إِنْ تَكَلَّمَ أَصَابَ وَ إِنْ سَمِعَ وَعَی وَ إِنْ حَدَّثَ صَدَقَ وَ إِنِ اطْمَأَنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَفَی وَ الْأَحْمَقُ إِنِ اسْتُنْبِهَ بِجَمِيلٍ غَفَلَ وَ إِنِ اسْتُنْزِلَ عَنْ حَسَنٍ نَزَلَ وَ إِنْ حُمِلَ عَلَی جَهْلٍ جَهِلَ وَ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ لَا يَفْقَهُ وَ إِنْ فُقِّهَ لَا يَتَفَقَّهُ وَ الْفَاجِرُ إِنِ ائْتَمَنْتَهُ خَانَكَ وَ إِنْ صَاحَبْتَهُ شَانَكَ وَ إِنْ وَثِقْتَ بِهِ لَمْ يَنْصَحْكَ.[[16]](#footnote-16)

### تدبر

1) «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّی»

سه سوگند خورد: به شب وقتی می‌پوشاند، به روز وقتی که نمایان می‌شود؛ و به آنکه مذکر و مونث را آفرید (یا به آفرینش مذکر و مونث) و با این سوگندها به اموری که هم گوناگون آفریده شده و هم آثار گوناگونی دارند، می‌فرماید که تلاش‌های شما نیز گوناگون‌اند و آثار گوناگون و متنوعی دارند است: آن کجا که کسی راه سعادت را می‌پوید و آان کجا که کسی راه انحراف و ضلالت را برمی‌گزیند. (المیزان، ج20، ص302)

#### نکته تخصی انسان‌شناسی

یکی از مهمترین مسائل انسان‌شناسان (آنتروپولوژیست‌ها) این است که چرا انساها با اینکه به لحاظ فیزیولوژی در یک رده دسته‌بندی می‌شوند این اندازه متفاوتند؛ و این تفاوت‌ها کم کم آنان را به اتخاذ رویکردهای نسبی‌گرایانه کشانده است.

صرف نظر از هر پاسخی که به این سوال می‌دهند به نظر می‌رسد این تنوع عظیم انسانی از بهترین ویژگی‌هایی است که نشان از تفاوت عظیم و بنیادین انسان با سایر حیوانات دارد و این تنوع مهمترین ریشه‌اش اختیار انسان است که زندگی‌های کاملا گوناگونی را برای انسان مهیا می‌کند.

به نظر می‌رسد در این آیه و آیات بعد دارد به یک نکته مهم انسان‌شناسی اشاره می‌کند:

اول اذعان به این تفاوتهای عظیم بین انسانها؛

و دوم اینکه این تفاوتها نباید ما را به نسبی‌گرایی بکشاند؛ زیرا به لحاظ غایت نهایی انسان همه این تفاوتها به دو غایت برخواهد گشت: زندگی سعادتمندانه‌ای که با خود را برتر از مادیات و دلبستگی‌های مادی و مراقبت از سرمایه وجودی خود و اذعان به نیکویی‌ها همراه است و دائما مسیر راحتی برایش میسر می‌گردد؛ و دومی زندگی شقاوتمندانه‌ای که با بخل و خودبزرگ‌بینی و تکذیب نیکویی‌ها همراه می‌باشد و دائما بر سختی‌ها و ناملایماش افزوده می‌گردد.

2) «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّی»

تلاش انسانها متفاوت است: پس، از همه انسانها یک گونه تلاش انتظار نداشته باشیم؛ و افراد را دائما با همدیگر مقایسه نکنیم؛ آنچه باید انتظار داشته باشیم این است که در راه درست حرکت کنند، نه اینکه همه‌ی کارهایشان هم مثل هم شود.

3) «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّی»

تلاش‌های انسانها گوناگون است و همین است که افراد را به همدیگر نیازمند می‌سازد و زندگی اجتماعی را ممکن و مطلوب می‌گرداند.

#### نکته‌ای درباره تعیین رشته تحصیلی و شغل آینده

بسیاری از افراد سوال می‌کنند «من در چه رشته ای ادامه تحصیل دهم و در آینده زندگی‌ام چه مسیری را در پیش گیرم؟»

قبل از هر پاسخی باید در نظر داشت که قرار نیست همه یکسان باشند و این سوال یک پاسخی که به درد همه بخورد ندارد. یعنی واقعا «بهترین رشته» به طور مطلق نداریم، هرکسی باید متناسب با توانایی‌ها، استعدادها، علائق و نیازهای متنوع جامعه به ورود در یک رشته اقدام کند.

یادمان باشد سعی و تلاش انسانها بسیار متنوع و مختلف است و خدا هم انسان را همین طور آفریده است؛ آنچه مهم است این است که در هر مسیر و رشته‌ای که وارد می‌شویم به فکر عاقبت خود باشیم و تنها بر اساس محاسبات مادی و دنیوی مسیر زندگی خود را انتخاب نکنیم.

## 565) سوره لیل (92) آیه 5 فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی 19/7/1396

### ترجمه

پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛

### حدیث

1) از امام باقر ع روایت شده است:

رسول الله ص در مسیرشان شخصی را دیدند که نهالی را در محدوده‌ای که از آن اوست می‌کارد. فرمودند: آیا می‌خواهی تو را به کاشت نهالی راهنمایی کنم که ساقه‌اش استوارتر، و رشدش سریعتر، و میوه‌اش گواراتر، و ماندگارتر است؟

عرض کرد: بله! راهنماییم کنید یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که صبح و شام می‌کنی بگو سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر؛ که اگر این را گفتی برایت به ازای هر تسبیحی ده درخت از انواع میوه‌ها در بهشت خواهد بود و اینها از باقیات صالحات است.

آن مرد گفت: یا رسول الله! تو را شاهد می گیرم که این محدوده‌ای که در اختیار من است صدقه باشد در اختیار فقرای مسلمان که نیازمند صدقه‌اند؛ پس خداوند این آیات را نازل فرمود: «پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین را تصدیق نمود پس سهولت را برایش میسر گردانیم.»

الكافي، ج‏2، ص506؛ الأمالي( للصدوق)، ص203

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ ضُرَيْسٍ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَ قَالَ أَ لَا أَدُلُّكَ عَلَی غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلًا وَ أَسْرَعَ إِينَاعاً وَ أَطْيَبَ ثَمَراً وَ أَبْقَی؟

قَالَ بَلَی فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فَقَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ

قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَی فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی‏ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری‏».

2) از امام صادق ع روایت شده است:

کسی که «گرفتن» را بیش از «دادن و عطا کردن» دوست دارد زیانکار است؛ زیرا که به خاطر غفلتش، [دنیای] عاجل و زودگذر را برتر از [آخرت] آجل و پیش رو می‌بیند؛

و برای مومن سزاوار این است که هنگامی که «می‌گیرد» بحق بگیرد و هنگامی که «می‌دهد و عطا می‌کند» در [راه] حق و بحق و از حق بدهد؛

پس چه بسیار گیرنده‌ای که از دینش می‌دهد [در ازای آنچه به دست آورده، دینش را داده است] و نمی‌فهمد؛

و چه بسیار دهنده‌ای که خودش خشم خود را برای خود خریده است؛

پس مساله اصلی دادن و گرفتن نیست؛ بلکه نجات‌یابنده، کسی است که در دادن و گرفتن تقوای الهی پیشه کند و به ریسمان ورع و پرهیزکاری چنگ زند ...

مصباح الشريعة، ص148

قَالَ الصَّادِقُ ع:

مَنْ كَانَ الْأَخْذُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْإِعْطَاءِ فَهُوَ مَغْبُونٌ لِأَنَّهُ يَرَی الْعَاجِلَ بِغَفْلَتِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْآجِلِ وَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ إِذَا أَخَذَ أَنْ يَأْخُذَ بِحَقٍّ وَ إِذَا أَعْطَی فَفِي حَقٍّ وَ بِحَقٍّ وَ مِنْ حَقٍّ فَكَمْ مِنْ آخِذٍ مُعْطِي دِينَهُ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ وَ كَمْ مِنْ مُعْطٍ مُورِثٍ بِنَفْسِهِ سَخَطَ اللَّهِ وَ لَيْسَ الشَّأْنُ فِي الْأَخْذِ وَ الْإِعْطَاءِ وَ لَكِنَّ النَّاجِيَ مَنِ اتَّقَی اللَّهَ فِي الْأَخْذِ وَ الْإِعْطَاءِ وَ اعْتَصَمَ بِحَبْلِ الْوَرَعِ ...[[17]](#footnote-17)

3) از امام صادق ع درباره این آیات روایت شده است:

«پس آن که داد» خمس را؛ «و تقوا پیشه کرد» از پذیرفتن ولایت طاغوت‌ها؛ «و تصدیق نمود آن نیکوترین را» با [اذعان به] ولایت؛ «پس سهولت را برایش میسر گردانیم» و چیزی از خوبی نخواهد مگر اینکه برایش میسر شود...

ادامه روایت ان‌شاءالله در بحث از آیه 8 همین سوره خواهد آمد.

تأويل الآيات الظاهرة، ص782

رَوَی أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ:

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطی»‏ الْخُمُسَ «وَ اتَّقی»‏ وَلَايَةَ الطَّوَاغِيتِ «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»‏ بِالْوَلَايَةِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»‏ فَلَا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا تَيَسَّرَ لَهُ ...

4) عایشه می‌گوید: یکبار گوسفندی ذیح کردند [و پیامبر به هر نیازمندی که آمد مقداری از آن را بخشید].

پیامبر فرمود: آیا چیزی از آن مانده است؟

گفتم: غیر از کتفش چیزی باقی نمانده است.

فرمود: همه‌اش باقی مانده است غیر از کتفش.

سنن ترمذی، ج4، ص225 و 644؛ شرح السنة (بغوی)، ج6، ص136

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَی بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي مَيْسَرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهُمْ ذَبَحُوا شَاةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ: مَا بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلاَّ كَتِفُهَا قَالَ: بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا.

### تدبر

1) «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی»

مقصود از «اعطی» دادن چه چیزی است؟

الف. از آنجا که در آیه 8 که نقطه مقابل این آیه است از «بخل» سخن گفته شده، پس اعطاء در اینجا به معنای انفاق مال است (المیزان، ج20، ص320)

ب. پرداخت حق الله (واجبات مالی‌ای) است که خداوند واجب کرده است (قتاده، به نقل از البحر المحیط، ج10، ص493) که از مهمترین مصادیقش خمس است (حدیث3)

ج. ...

2) «مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی»

«اعطاء» (انفاق و پرداخت‌های مالی) را با «تقوی» همراه کرد؛ این بدان معناست که:

الف. انفاق زمانی واقعا با ارزش است که همراه با تقوی باشد (حدیث2)؛ و در واقع، شرط پذیرفته شدن عطا تقواست. (تفسیر نور، ج10، ص506)

ب. عطا همراه با تقوی کارساز است (تفسیر نور، ج10، ص506)

ج. عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد. (تفسیر نور، ج10، ص506)

د. آنچه از مقدار و چیستی چیزی که می‌بخشیم مهمتر است، نیت و انگیزه و چگونگی این بخشش است. (اقتباس از تفسیر نور، ج10، ص506)

ه. ...

3) «مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی»

«تقوی» از ماده «وقی» است که بهترین ترجمه آن «خودنگهداری» است.

کسی که چیزی می‌بخشد، چیزی را از دست نداده است، بلکه آنچه واقعا از آنِ وی بوده را برای ابد خوب نگهداری نموده است. (حدیث4)

## 566) سوره لیل (92) آیه 6 وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی 20/7/1396

### ترجمه

و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را تصدیق کرد؛

### نکات ترجمه

**«الْحُسْنی»**

ماده «حسن» در اصل به معنای هر امر بهجت‌زا و شادی‌آفرینی است که مورد رغبت واقع می‌گردد و خوب و نیکو شمرده می‌شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص235) و «حُسن» نقطه مقابل «قُبح» است (معجم المقاييس اللغة، ج‏2، ص57).

«حَسَنَة» هر نعمتی است که انسان در درون خویش آن را می‌یابد و نقطه «سيئة» است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص235)

درباره معنای «حُسْنی» دو نظر مطرح است: برخی آن را [مصدر و] در همان معنای «حسن» و «حَسَنه» (نیکی و نیکوکاری) دانسته و گفته‌اند تفاوتشان در این است که این دو کلمه را هم در مورد اشیاء و هم در مورد اتفاقات و وقایع به کار می‌برند؛ اما «حُسْنی» را در مورد اشیاء و اعیان به کار نمی‌برند و تنها در مورد حوادث و وقایع به کار می‌برند (مفردات ألفاظ القرآن، ص236)[[18]](#footnote-18) اما برخی آن را افعل تفضیل (به معنای نیکوتر یا نیکوترین) دانسته‌اند، که صیغه افعل تفضیل از «حسن»، «أحسن» است که مونث آن «حُسنی» می‌شود. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏2، ص222)

### حدیث

1) از امام باقر ع درباره این آیات روایت شده است:

«پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و تصدیق کرد آن نیکوتر را» به اینکه خداوند متعال به ازای یکی ده برابر تا صدهزار برابر و بیشتر می‌دهد «پس بزودی سهولتی را برایش میسر خواهیم کرد» فرمود: هیچ خوبی‌ای نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند برایش میسر فرماید...

ادامه این روایت ان‌شاءالله در بحث از آیه 8 خواهد آمد

الكافي، ج‏4، ص46-47؛ مجمع البيان، ج‏10، ص760[[19]](#footnote-19)؛ المقنعة، ص266

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»‏ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَی يُعْطِي بِالْوَاحِدَةِ عَشَرَةً إِلَی مِائَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»‏ قَالَ لَا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا يَسَّرَهُ اللَّهُ لَهُ ...

2) از امام صادق ع روایت شده است:

«پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و تصدیق کرد آن نیکوترین را» فرمود یعنی ولایت را؛ «پس بزودی سهولتی را برایش میسر خواهیم کرد» ...

بصائر الدرجات، ج‏1، ص515؛ تفسير القمي، ج‏2، ص426؛ تفسير فرات الكوفي، ص568[[20]](#footnote-20)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُخَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»‏ قَالَ: بِالْوَلَايَةِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری‏» ...

3) از امیرالمومنین ع خطبه‌ای (معروف به خطبه دیباج) روایت شده است. در فرازی از این خطبه می‌فرماید:

و بدانید ای بندگان خدا! که آرزو، عقل را ببَرَد و به تکذیب وعده [الهی] بیانجامد و به غفلت تشویق کند و حسرت به ارث گذارد؛ پس آرزو را تکذیب کنید چرا که مایه فریب است و صاحبش فریب‌خورده؛ بلکه در خوف و رجا به عمل مشغول شوید و اگر مایه رجا و امیدواری‌ای پیش آمد شکر کنید و امیدوارانه همراه آن شوید که خداوند برای تسلیم‌شدگان [مسلمانان] نیکوترین را اعلام فرموده است و برای کسی که شکر گوید زیادت بر آن را؛ که همانا ندیدم مانند بهشت جایی را که جوینده‌اش چنین به خواب رفته باشد؛ و ندیدم مانند آتش جایی را که گریزانِ از او، چنین در خواب باشد؛ و ندیدم کاسبی پرسودتر از کسی که کسب و کار امروزش برایش اندوخته‌ها در آن موقع آماده سازد و نهان‌ها آشکار گرداند...

تحف العقول، ص152

خطبته ع المعروفة بالديباج‏

... وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْأَمَلَ يُذْهِبُ الْعَقْلَ وَ يُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَ يَحُثُّ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ يُورِثُ الْحَسْرَةَ فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ إِنَّ صَاحِبَهُ مَأْزُورٌ فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِكُمْ رَغْبَةٌ فَاشْكُرُوا وَ اجْمَعُوا مَعَهَا رَغْبَةً فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَأَذَّنَ لِلْمُسْلِمِينَ بِالْحُسْنَى وَ لِمَنْ شَكَرَ بِالزِّيَادَةِ فَإِنِّي لَمْ أَرَ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَ لَا أَكْثَرَ مُكْتَسِباً مِمَّنْ كَسَبَهُ الْيَوْمَ تُذْخَرُ فِيهِ الذَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِر...[[21]](#footnote-21)

### تدبر

1) «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»

مقصود از «حسنی» که آنها آن را تصدیق کردند و درست شمردند، چیست؟

الف. وعده نیکویی است که خداوند داده است (ابن‌عباس، قتاده و عکرمه، به نقل از مجمع البيان، ج‏10، ص760)

ب. بهشتی است که پاداش نیکوکاران است. (حسن، مجاهد و جبائی، به نقل از مجمع البيان، ج‏10، ص760)

ج. «حسنی» ‌صفتی است که به جای موصوف نشسته است، و در اصل «وعده نیکو» بوده؛ و آن وعده‌های خداوند است بر انفاقی که قربة الی الله انجام شود، که حقیقتش تصدیق به برانگیخته شدن و ایمان بدان است و لازمه اینها ایمان به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ص می‌باشد (الميزان، ج‏20، ص303) به تعبیر دیگر، اذعان به وعده ثوابهای بهشتی بر انفاق است که این تصدیق مستلزم ایمان به توحید و نبوت و معاد می‌باشد.

د. اینکه به ازای انفاق و نیکی‌ای که در این دنیا کرده‌اند چندین برابر و بهترش را دریافت خواهند کرد. (حدیث1)

ه. اذعان به ولایت و امامت اهل بیت ع است (حدیث2)‌ که بعد از پیامبر ص راه سعادت انسان را نشان دادند، بویژه اگر توجه کنیم که در قرآن کریم مصداق اصلی «حسنه» را «مودة فی القربی» (حمایت از اهل بیت و قبول ولایت آنها)‌ معرفی کرده است. (قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری/23) (توضیح این مدعا در: المیزان، ج18، ص48)

و. ...

2) «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی؛ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»

ایمان به آخرت شرط قبولی عمل است. (تفسیر نور، ج10، ص508)

به تعبیر دیگر،

بخشش و انفاق، زمانی واقعاً در سرنوشت انسان موثر است که با تقوی و تصدیق به آخرت همراه باشد.

### نکته تخصصی انسان‌شناسی

بهشت برای انسان است، از آن جهت که انسان است و باطنی عمیق‌تر از ظواهر این عالم دارد. یعنی هر عمل خوبی، برای اینکه واقعا خوب باشد، بیش از یک ظاهر فیزیکی، باید از باطنی بهره‌مند باشد که آن را خوب کند. دادن مال به یک نیازمند یک امر ظاهری است، که تنها زمانی از یک حقیقت متعالی برخوردار است که در این پرداخت، اولا «تقوی» رعایت شود (یعنی این مال از راه درست به دست آمده باشد، همراه با این دادن منت گذاشتن نباشد و ...) و ثانیا مبتنی بر باور به یک ماوراء برتر باشد که حقیقت عمل در آنجا جلوه‌گر می‌شود؛ وگرنه کسی که مثلا برای کسب شهرت و یا صرفا به خاطر احساساتی شدن به دیگران کمک می‌کند و این کمک کردنش پشتوانه‌ای در باطن عالم ندارد، نباید انتظار داشته باشد که وقتی وارد آخرت و باطن عالم شد، اثری از کارش در آنجا مشاهده کند.

(برای تفصیل این بحث مراجعه کنید به مرتضی مطهری، عدل الهی، فصل «عمل خیر از غیر مسلمان»)

3) «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ وَ اتَّقی؛ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»

کسی می‌تواند به انفاق خود رنگ الهی داده و اهل تقوا باشد که به قیامت ایمان داشته باشد. (تفسیر نور، ج10، ص508)

4) «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی»

از آخرت و وعده ‌های الهی به «حسنی: نیکوترین» تعبیر کرد. چرا؟

الف. شاید می‌خواهد توجه دهد که تا آخرت به عنوان امر برتر و نیکوتر در باورشان قرار نگیرد و درستی چنین چیزی را تصدیق نکنند، اهل انفاق و تقوا نخواهند بود و در مسیر هدایت قرار نخواهند گرفت.

ب. ...

## 567) سوره لیل (92) آیه 7 فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری 21/7/1396

### ترجمه

پس بزودی او را برای آسایش [یا: وضعیت آسان‌تر، یا: راحت‌ترین وضعیت] آماده می‌سازیم.

یا

پس بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم.

### نکات ترجمه

**«فَسَنُيَسِّرُهُ» = فـ + سـ + نُيَسِّرُ + ه**

**«نُيَسِّرُ» «الْيُسْری»**

ماده «یسر» در اصل بر دو معنا دلالت دارد؛ یکی بر معنای گشایش و سبکی؛ و دیگری بر عضوی از اعضای بدن (دست چپ) [و یا سمت چپ] (معجم المقاييس اللغة، ج‏6، ص156) که البته در معنای دوم در قرآن کریم ظاهرا به کار نرفته است.

«یُسر» به معنای آسانی و در مقابل «عُسر» (سختی) است «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً» (طلاق/7)

«تَيَسَّرَ» (فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ‏؛ مزمل/20) و «اسْتَيْسَرَ» (فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ؛ بقرة/196) نیز به معنای سهل و آسان بودن وضعیتی است؛ و «یسّر» نیز به معنای سهل و آسان شدن و آماده شدن چیزی و کاری است تا انجام شود (که در فارسی هم تعبیر «میسر شدن» را به کار می‌بریم] (مفردات ألفاظ القرآن، ص892)

«يُسْرَى» هم می‌تواند به معنای مصدری (سهل و آسان) باشد (مفردات ألفاظ القرآن، ص892) و هم ممکن است مونث «أیسر» (افعل التفضیل به معنای ساده‌تر یا ساده‌ترین) باشد

کلمه «يَسِيرُ» هم در دو معنا به کار می‌رود: (مفردات ألفاظ القرآن، ص892)

یکی در معنای سهل و آسان (كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً؛ أحزاب/30) و مترادف با کلمه «مَيْسُور» (فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُوراً؛ إسراء/28)

و دوم در معنای «مقدار کم و اندک» (وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلَّا يَسِيراً؛ أحزاب/14)

«يَسَار» [که گاه به صورت «يِسَار» هم تلفظ می‌شود] (چپ) نقطه مقابل «يمين» (راست) است و البته هم کلمه «يَسَار» و هم کلمه «مَيْسَرَة» به معنای غنا و بی‌نیازی هم به کار می‌رود (فَنَظِرَةٌ إِلى‏ مَيْسَرَةٍ؛ بقرة/280) (مفردات ألفاظ القرآن، ص892)

«مَيْسِر» (بقره/219) به معنای «قمار» است و در وجه تسمیه‌اش گفته‌اند چون گویی راهی سهل و آسان برای پولدار شدن است (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏14، ص243)

این ماده و مشتقات آن جمعا 44 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

### حدیث

1) در منابع اهل سنت، از امیرالمومنین ع روایت شده است: ما در محضر پیامبر اکرم ص نشسته بودیم که فرمود:

هیچیک از شما نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت و جایگاهش در آتش نوشته شده است.

گفتیم: یا رسول الله! آیا پس توکل نکنیم [= انجام عمل را واگذار نکنیم]؟

فرمود: خیر، عمل کنید که هرکسی برایش آماده و میسر است؛ سپس قرائت کردند: «پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را تصدیق کرد؛ پس بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم» تا آنجا که می‌فرماید « پس بزودی سخت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم» (لیل/5-10)

صحیح بخاری، ج6، ص170؛ مسند احمد، ج2، ص329

حَدَّثَنَا يَحْيَى، حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلاَمُ، قَالَ:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ [آله و] سَلَّمَ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ الجَنَّةِ، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نَتَّكِلُ [عَلَى كِتَابِنَا، وَنَدَعُ الْعَمَلَ]؟ قَالَ: «لاَ، اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ» ثُمَّ قَرَأَ: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» إِلَى قَوْلِهِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»

2) در منابع اهل سنت، از امیرالمومنین ع روایت شده است:

جنازه‌ای را تشییع می‌کردیم تا به بقیع رسیدیم و آنجا بودیم که رسول الله ص بر ما وارد شد و در دستش چوب سبزی بود. آمد و نشست و روی زمین اندکی با آن خط کشید؛ سپس فرمود: هیچ نفسی نیست که آفریده شده باشد مگر اینکه مکانش در بهشت یا جهنم نوشته شده؛ وگرنه حتما به عنوان شقاوتمند یا سعادتمند نوشته شود.» یکی گفت: پس یا رسول الله! اگر چنین است، به آنچه برایمان نوشته شده توکل نکنیم و عمل را فروگذاریم؟!

فرمود: خیر! بلکه عمل کنید، که هرکس [چیزی برایش] میسر گردیده است؛ اما آنان که اهل شقاوت باشند، عملِ اهل شقاوت برایشان میسر می‌گردد؛ و آنان که اهل سعادتند، عمل اهل سعادت برایشان آماده می‌شود. سپس این آیات را تلاوت کردند: «پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را تصدیق کرد؛ پس بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم؛ و اما کسی که بخل ورزید و احساس بی‌نیازی کرد؛ پس بزودی سخت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم»

جامع معمر بن راشد، ج11، ص115

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ:

خَرَجْنَا عَلَى جِنَازَةٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ فِي الْبَقِيعِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وسَلَّمَ، وَبِيَدِهِ مِخْصَرَةٌ، فَجَاءَ فَجَلَسَ، ثُمَّ نَكَثَ بِهَا فِي الْأَرْضِ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً» قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: أَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنِ اعْمَلُوا، فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ، أَمَّا أَهْلُ الشَّقَاءِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاءِ، وَأَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ» ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»

3) ابن‌ ابی عمیر می‌گوید: از امام کاظم ع در مورد این سخن رسول الله ص که فرمودند «شقاوتمند در شکم مادرش شقاوتمند است و سعادتمند در شکم مادرش سعادتمند است» سوال کردم، فرمود:

شقاوتمند کسی است که خداوند، وقتی که او در شکم مادرش است، می‌داند که او اعمال شقاوتمندان را انجام خواهد داد؛ و سعادتمند کسی است که خداوند، وقتی او در شکم مادرش است، می‌داند که او اعمال سعادتمندان را انجام خواهد داد.

گفتم: پس منظور از این سخن پیامبر ص چیست [که در ادامه‌اش فرموده‌اند] پس عمل کنید که [برای] هرکسی میسر شده است در راستای آنچه که آفریده شده»

فرمود: همانا خداوند عز و جل جن و انس را آفرید تا او را بپرستند و نیافریدشان تا وی را عصیان کنند؛ و این همان سخن خداوند عز و جل است که «و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بپرستند» (ذاریات/56) پس هریک برای آنچه برایش میسر شده آفریده شده است؛ پس وای بر کسی که کوری را بیش از بینایی دوست داشته باشد و ترجیح دهد.

التوحيد (للصدوق)، ص: 356

حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعَدَاءِ قُلْتُ لَهُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ص اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ‏ لَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِيَعْبُدُوهُ وَ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعْصُوهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فَيَسَّرَ كُلَّا لِمَا خُلِقَ لَهُ فَالْوَيْلُ لِمَنِ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى‏.

### تدبر

1) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»

مقصود از این تعبیر چیست؟

الف. انجام هیچ کار خوبی را اراده نمی‌کند مگر اینکه زمینه برایش مهیا می‌شود و به سهولت امکان انجام آن را پیدا می‌کند ([جلسه565، حدیث3](#_حدیث)؛ و [جلسه 566، حدیث1](#_حدیث_1))

ب. برایش آسان می‌شود که بتواند اطاعت بعد از اطاعت انجام دهد. (مجمع‌البیان، ج10، ص760)

ج. راه اطاعت کردن خدا برایش آسان می‌شود به طوری که با طیب خاطر و بدون زحمت وظایف دینی‌اش را انجام دهد. (مجمع‌البیان، ج10، ص760) یعنی شبیه مضمون آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ: پس هر که خدا بخواهد او را هدایت کند شرح صدری نسبت به اسلام برایش قرار می دهد.» (انعام/125) (الکشاف، ج4، ص762)

د. برای او وضعیت و حالتی آسان و راحت را مهیا می‌کنیم، یعنی همان بهشت و استقبال فرشتگان از او با تحیت و سلام. (مجمع‌البیان، ج10، ص760) یعنی همان که خداوند در موردشان فرمود: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمينِه‏؛ فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسيراً: اما کسی که نامه‌اش به دست راستش داده شود؛ پس بزودی به حسابی آسان مورد محاسبه قرار می‌گیرد» (انشقاق/7-8)

ه. آماده کردن خصلت و وضعیتی برای اوست که در آن راحتی بدون هرگونه سختی‌ای فراهم شده است؛ که این می‌تواند از باب توفیق یافتن برای انجام اعمال صالح به سهولت باشد یا آماده شدن برای حیات سعادتمند در بهشت. (المیزان، ج20، ص303)

و. ...

2) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»

به جای اینکه بگوید «فَسَنُيَسِّرُ الْيُسْری له: بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم»، فرمود: «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری: بزودی او را برای راحت‌ترین [وضعیت] آماده می‌سازیم.» چرا؟

الف. این چنین تعبیری به لحاظ فصاحت و بلاغت شیواتر است؛ تفاوت این دو را می‌توان شبیه تفاوت این دانست که یکبار کسی را در زیبایی به ماه تشبیه می‌کنیم و می‌گوییم «تو همچون ماه در آسمان هستی» ولی یکبار تشبیه را معکوس کرده می‌گوییم «ماهی چو تو، آسمان، ندارد!»

ب. ...

3) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»

انجام کارهای خوب (انفاق و تقوا و تصدیق خوبی‌ها) راه را برای ساده شدن انجام خوبی‌های بعدی میسر می‌سازد.

به تعبیر دیگر،

خوبی، خوبی می‌آورد.

#### نکته‌ای در سیر و سلوک

انسان وقتی به زندگی پیامبر ص و ائمه ع و اولیای دین نگاه می‌کند و سختی‌های زندگی آنان را می‌بیند، گاه از دشواری‌های پیمودن راه خدا می‌هراسد که آیا واقعا ما می‌توانیم؟ آیا ما تحمل این سختی‌ها را خواهیم داشت؟ حقیقت این است که پیمودن این مسیر گام به گام است و هر گامی گامهای بعدی را تسهیل می‌کند. اگر ما شروع کنیم حتما خداوند در این مسیر دستگیری خواهد کرد.

4) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»

برای ما انسانها هم بهشت مقدر شده است و هم جهنم. اما اینکه ما به کدام تقدیر خود برسیم به عمل خود ما بستگی دارد. این اعمال ماست که حرکت ما به سوی بهشت یا جهنم را تسهیل می‌کند و نهایتا آن سرنوشت نهایی را متعین می‌سازد. (حدیث2 و 3)

#### نکته‌ای در جبر و اختیار

آیا اینکه خداوند می‌داند ما نهایتا سعادتمند یا شقاوتمند می‌شویم منجر به جبر نمی‌شود؟

اگر علم خدا را شبیه علم خودمان، از طریق ذهن قلمداد می‌کنیم، این سوال پاسخ ندارد؛ در حالی که این گونه نیست که علم خدا به ما از طریق یک تصورات ذهنی‌ای باشد که از پیش از عمل ما آن تصورات موجود باشد و بعد عمل ما بر آن منطبق شود! بلکه علم خدا به ما همان وجود ماست؛ و اینکه می‌گوییم خدا از قبل می‌داند، قبل و بعد، برای ما قبل و بعد است، اما زمان در خدا راه ندارد؛ و چون او فوق زمان است، همه چیز با تمام واقعیت خود یکجا برای او حاضر است.

در واقع خداوند برای هر انسانی ظرفیتی قرار داده است که با این ظرفیت دو عاقبت برای او ممکن است: بهشت یا جهنم؛ و نظام عالم را به گونه‌ای سامان داده است که هر کاری مسیر بعدی انسان را مهیا می‌کند، کار خوب، زمینه کار خوب بعدی و حرکت وی به سمت بهشت را مهیا می‌سازد و کار بد، زمینه کار بد بعدی و حرکت وی به سمت جهنم؛ و چون برای خدا امروز و فردا در کار نیست، و ما با زبانِ زمان‌مند خود می‌خواهیم از علم خدا گزارش دهیم، می گوییم وضعیت نهایی را از حالا می‌داند؛ در حالی که علم او به نهایت ما، همان وضعیت نهایی ماست که از منظر لازمان در عالم واقع شده است.

5) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»

از بهشت و وضعیت نهایی مطلوب بشر با تعبیر «یُسری: آسانی؛ یا: آسان‌ترین و راحت‌ترین» تعبیر کرد؛ و فرمود ما دسترسی وی به این راحت‌ترین را برای او راحت می‌سازیم.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

انسان‌ها همگی دنبال رسیدن به یک وضعیت راحت و آسوده هستند؛ یعنی *وضعیتی که بیشترین مطلوب‌ها با کمترین زحمت و هزینه به دست آید.*

هر انسانی که عاقلتر باشد می‌فهمد راحتی، هرچه طولانی‌مدت‌تر باشد، به سختیِ بیشترِ زحمت کنونی‌اش می‌ارزد.

مثلا یک کارگر ساده برای تامین معاش عادی خود حاضر نیست در روز بیش از چند ساعت زمین را بیل بزند؛ اما اگر به وی وعده پاداش یک میلیاردی بدهند که دو شبانه روز پیاپی زمین را بیل بزند حتما حاضر خواهد شد زیرا این سختی در قبال راحتی‌ای که بعدا با آن پول به دست می‌آورد قابل تحمل خواهد بود.

کسی که انفاق می‌کند و تقوا دارد و به آخرت و وضعیت نیکوی نهایی ایمان دارد، تدریجا همه سختی‌ها برایش ساده می‌شود و به راحت‌ترین وضعیت ممکن دست می‌یابد.

به تعبیر دیگر،

راحت‌طلبی به خودی خود امر بدی نیست؛ بلکه اگر راحت‌طلبی را بد می‌دانیم ناشی از این است که راحتی بسیار عظیمتری را با این راحت‌طلبی در دنیا از دست می‌دهیم.

6) «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی‏ ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری»

اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خدا گره از کار ما باز می‌کند. (تفسیر نور، ج10، ص509)

## 568) سوره لیل (92) آیه 8 وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی 22/7/1396

### ترجمه

و اما کسی که بخل ورزید و [با آن] خود را بی‌نیاز شمرد،

### نکات ترجمه

**«بَخِلَ»**

«بخل» نقطه مقابل «جود» است؛ وحقیقت «بخل» را امساک و خودداری کردن از دادن و خرج کردن اموال در جایی که سزاوار خرج کردن است، دانسته‌اند (مفردات ألفاظ القرآن، ص109)

و به تعبیر دیگر، حالت و روحیه‌ای است که شخص آرزو دارد به غیر او چیزی به کسی داده نشود (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏1، ص225).

این ماده جمعا 12 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

**«اسْتَغْنى»**

از ماده «غنی» است؛ که این ماده در اصل به معنای «کفایت» و «بی‌نیاز شدن» می‌باشد و «استغناء» به معنای احساس بی‌نیازی کردن است و درباره آن در جلسه 354 توضیح داده شد.

### حدیث

1) [روایت3 از جلسه565](#_حدیث) (آیه5) شرحی بود از امام صادق ع درباره آیات این سوره. در ادامه آن روایت آمده است:

«و اما کسی که بخل ورزید» نسبت به دادن خمس،

«و خود را بی‌نیاز شمرد» با تکیه بر نظرِ شخصیِ خویش از مراجعه به اولیای الهی،

«و تکذیب کرد آن نیکوترین را » یعنی ولایت را،

«پس بزودی سختی [یا:‌ سخت‌ترین وضعیت] را برای او میسر گردانیم» یعنی درصدد انجام هیچ شر و بدی‌ای برنمی‌آید مگر اینکه برایش میسر می‌گردد.

تأويل الآيات الظاهرة، ص782

رَوَی أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ...

«وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ» بِالْخُمُسِ «وَ اسْتَغْنی»‏ بِرَأْيِهِ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»‏ بِالْوَلَايَةِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»‏ فَلَا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ إِلَّا تَيَسَّرَ لَهُ ...

ادامه این روایت ان‌شاءالله در بحث از آیه17 خواهد آمد.

2) در [روایت 1 از جلسه566](#_حدیث_1) (آیه6) روایتی از امام باقر ع درباره آیات این سوره گذشت. در ادامه آن روایت آمده است:

«و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد» یعنی بخل ورزید بدانچه خداوند عز و جل به او داده است؛

«و تکذیب کرد آن نیکوترین را » یعنی این را که خداوند به ازای هر یکی از ده تا صدهزار و بیشتر عطا می‌فرماید؛

«پس بزودی سختی [یا:‌ سخت‌ترین وضعیت] را برای او میسر گردانیم» یعنی درصدد انجام هیچ شر و بدی‌ای برنمی‌آید مگر اینکه آن را برایش میسر می‌گرداند.

الكافي، ج‏4، ص46-47؛ مجمع البيان، ج‏10، ص760؛ المقنعة، ص266

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی‏ قَالَ بَخِلَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی‏ بِأَنَّ اللَّهَ يُعْطِي بِالْوَاحِدَةِ عَشَرَةً إِلَی مِائَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری‏ قَالَ لَا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الشَّرِّ إِلَّا يَسَّرَهُ لَهُ ...

ادامه این روایت در بحث از آیه11 خواهد آمد ان‌شاءالله.

3) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

هنگامی که خداوند با بنده‌ای نیازی نداشته باشد [= او را به حال خود رها کند و خیری در او نباشد] او را به بخل مبتلا گرداند.

الكافي، ج‏4، ص44

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتَلَاهُ بِالْبُخْلِ.

4) از امام صادق ع روایت شده است که روزی رسول الله ص به طائفه بنی‌سلمه فرمود: سرور و آقای شما کیست؟

گفتند: یا رسول الله! مردی است که در او بخل هست.

رسول الله ص فرمود: و چه دردی دردناک‌تر از بخل؟! ...

الكافي، ج‏4، ص44

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِبَنِي سَلِمَةَ يَا بَنِي سَلِمَةَ مَنْ سَيِّدُكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُنَا رَجُلٌ فِيهِ بُخْلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ ...[[22]](#footnote-22)

5) از امام صادق ع روایت شده است:

همانا بخیل واقعی کسی است که از پرداخت حق‌ الله [= واجبات مالی] خودداری کند و اموالش در غیر حق الله عز و جل هزینه کند.

معاني الأخبار، ص246

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:

إِنَّمَا الشَّحِيحُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ وَ أَنْفَقَ فِي غَيْرِ حَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. [[23]](#footnote-23)

### تدبر

1) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی»

این آیه در درجه اول درباره کسی است که: نسبت به دارایی‌هایش بخل می‌ورزد و فکر می‌کند بدین ترتیب می‌تواند به بی‌نیازی برسد (مجمع البيان، ج‏10، ص761؛ المیزان، ج20، ص303)؛

اما درباره آن معانی دیگری هم گفته شده، که با توجه به قاعده امکان استفاده از یک لفظ در چند معنا همگی می‌تواند مد نظر باشد؛ از جمله:

الف. درباره عبارت اول آن، گفته شده کسی که:

الف.1. در مورد ادای حق الله بخل می‌ورزد (مجمع البيان، ج‏10، ص761)؛ بویژه در مورد خمس (حدیث1).

الف2. خود را از تن دادن به حق محروم می‌کند ([جلسه562، حدیث1](#_حدیث_2)).

الف.3. ...

ب. درباره عبارت دوم آن گفته شده:

ب.1. عملی انجام می‌دهد که با این عمل گویی نیازی به خداوند و رحمت او ندارد (مجمع البيان، ج‏10، ص761).

ب.2. با تکیه بر نظرِ شخصیِ خویش خود را بی‌نیاز از مراجعه به اولیای الهی می‌شمرد. (حدیث1).

ب.3. با روی آوردن به باطل خود را بی‌نیاز از حق می‌شمرد ([جلسه562، حدیث1](#_حدیث_2)).

ب.4. با روی آوردن به شهوات دنیا، خود را بی‌نیاز از پاداش اخروی می‌شمرد. (تفسير الصافي، ج‏5، ص337)

ب.5. ...

2) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی»

در مقابل «أَعْطی‏ وَ اتَّقی» تعبیر «بَخِلَ وَ اسْتَغْنی» را آورد. اینکه بخل نقطه مقابل اعطاء و بخشش اموال است واضح است، اما چرا نقطه مقابل «تقوی» را «استغناء» گذاشت؟

الف. معنای دقیق تقوا «خودنگهداری» است؛ شاید می‌خواهد نشان دهد کسی که آخرت را باور دارد خود حقیقی‌اش را شناخته و با بخشش و انفاق خود را حفظ کرده است؛ اما کسی که بخل می‌ورزد، به خیالش دارد خود را بی‌نیاز می‌کند؛ در حالی که خود واقعی‌اش را نشناخته و در واقع «خود»ش را هدر می‌دهد.

ب. تقوا یعنی خود را در پناه خدا قرار دادن؛ و کسی که بخل می‌ورزد، به جای اینکه خود را در پناه خدا قرار دهد؛ خود را در پناه مال و اموالش قرار داده و نسبت به خدا احساس بی‌نیازی می‌کند.

ج. ...

3) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی»

کسی که بخل می‌ورزد، به خیال خود می‌خواهد نیازمند نشود؛ در حالی که تنها خداوند است که می‌تواند انسان را بی‌نیاز کند.

#### داشتن یا بودن؟!

همه می‌دانیم که اگر مثلا در جایی به مهمانی برویم و چیزی را به طور موقت برای استفاده در اختیار ما قرار دهند، ما مالک آن نمی‌شویم؛ زمانی مالک چیزی هستیم که اختیار آن چیز کاملا در دست ما باشد و هر طور و هر زمان که بخواهیم بتوانیم از آن استفاده کنیم.

اکنون کمی عمیق بیندیشیم! آیا آنچه به عنوان مال و ثروت داریم «واقعاً از آنِ ماست؟» آیا هزاران عامل بیرون از ما (از سیل و زلزله و ... گرفته تا دزد و حکومت و ...) نمی‌تواند براحتی آنها را از دست ما بگیرد؟ آیا می‌توانیم همواره و هر طور دلمان خواست از این اموال استفاده کنیم؟ بویژه اگر مرگ را جدی بگیریم – و این جدی‌ترین واقعیت عالم است که هیچکس نمی‌تواند منکرش شود – آیا واقعا مال و اموالی که در این دنیا اختیارمان است «مال ما» است؟

اگر درست بنگریم تنها چیزی واقعاً مال ماست که تا ابد از آنِ ما باشد؛ و آن چیزی نیست جز «عمل» ما که در «وجود» ما چیزی را می‌افزاید یا می‌کاهد.

بدین جهت است که کسی که می‌بخشد و انفاق می‌کند، کسی است که واقعا به دارایی خود می‌افزاید نه کسی که بخل بورزد. ([جلسه565، حدیث4](#_حدیث)) و به تعبیر خود قرآن کریم، کسی که بخل می‌ورزد در حق خویش بخل ورزیده است. (وَ مَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّما يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِه؛ محمد/38)

4) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی»

یکی از ریشه‌های بخل، ترس از فقر در آینده است (تفسیر نور، ج10، ص509)

5) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی»

یکی از سرچشمه‌های بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی‌نیازی نسبت به وعده‌های بهشتی است. (تفسیر نور، ج10، ص509)

## 569) سوره لیل (92) آیه 9 وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی‏ 23/7/1396

### ترجمه

و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را دروغ شمرد؛

### حدیث

1) در [جلسه566](#_حدیث_1) (آیه6) روایتی از امام صادق ع بیان شد (حدیث2). در ادامه آن روایت آمده است:

«و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد، و دروغ شمرد آن نیکوترین را» (لیل/8-9) یعنی ولایت را «پس بزودی او را برای سختی [یا: سخت‌ترین وضعیت] آماده می‌سازیم» (لیل/10)

تفسير القمي، ج‏2، ص426؛ بصائر الدرجات، ج‏1، ص515؛ تفسير فرات الكوفي، ص568

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُخَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ ... «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنی‏ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»‏ فَقَالَ: بِالْوَلَايَةِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری‏»

2) از امام صادق ع در مورد این آیه روایت شده است:

«و دروغ شمرد آن نیکوترین را» یعنی ولایت علی ع را «پس بزودی او را آماده می‌سازیم برای سختی» یعنی برای آتش [جهنم]

تفسير فرات الكوفي، ص568

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى‏» بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى»‏ النَّارِ ...[[24]](#footnote-24)

توجه: در [حدیث1 جلسه 562](#_حدیث_2) تعبیر «بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ ع مِنْ بَعْدِهِ: ولایت علی بن ابی‌طالب ع و امامان پس از ایشان» آمده بود.

3) از امام حسن عسکری روایت شده است:

همانا کسی که یک حق را آگاهانه انکار کند، این انکارش او را به آنجا می‌کشاند که کل حق را انکار کند ...

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص134

قَالَ الْإِمَامُ ع‏ ... أَنَّ مَنْ جَحَدَ حَقّاً وَاحِداً، أَدَّاهُ ذَلِكَ الْجُحُودُ إِلَى أَنْ يَجْحَدَ كُلَّ حَقٍّ...

4) از امام صادق ع نامه‌ای خطاب به اهل رای و قیاس [کسانی که احکام خدا را بر اساس نظر شخصی خود و بدون مستند درست بیان می کردند] نوشته شده است. در فراز پایانی این نامه آمده است:

ای شنونده! برحذر باش از اینکه دو خصلت در تو جمع شود:

یکی اینکه هرچه بر سینه‌ات سنگین آید را [صرفا بدین جهت که نمی‌توانی توجیهش کنی] کنار بگذاری، و ناخودآگاه و بدون اینکه حد و حریمی را بشناسی از نفست پیروی کنی؛

و دیگر اینکه از آنچه بدان واقعا نیاز داری احساس بی‌نیازی کنی، و کسی را که بازگشت تو به اوست تکذیب نمایی، و حق را به خاطر دلتنگی و خستگی رها کنی، و از روی جهل و گمراهی به سوی باطل بشتابی؛ که البته ما هیچ انسان رشیدی [= رشدیافته‌ای] نیافتیم که از هوای نفسش پیروی کند و از آنچه ما گفتیم عبور نماید؛ پس در آنچه گفته شد خوب تامل نما !

المحاسن، ج‏1، ص210

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِ الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ...

فَإِيَّاكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ أَنْ تَجْمَعَ عَلَيْكَ خَصْلَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا الْقَذْفُ بِمَا جَاشَ بِهِ صَدْرُكَ وَ اتِّبَاعُكَ لِنَفْسِكَ إِلَى غَيْرِ قَصْدٍ وَ لَا مَعْرِفَةِ حَدٍّ وَ الْأُخْرَى اسْتِغْنَاؤُكَ عَمَّا فِيهِ حَاجَتُكَ وَ تَكْذِيبُكَ لِمَنْ إِلَيْهِ مَرَدُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ تَرْكَ الْحَقِّ سَأْمَةً وَ مَلَالَةً وَ انْتِجَاعَكَ الْبَاطِلَ جَهْلًا وَ ضَلَالَةً لِأَنَّا لَمْ نَجِدْ تَابِعاً لِهَوَاهُ جَائِزاً عَمَّا ذَكَرْنَا قَطُّ رَشِيداً فَانْظُرْ فِي ذَلِك‏.[[25]](#footnote-25)

### تدبر

1) «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»

مقصود از «حسنی» که آن انسان بخیلِ خودبزرگ‌بین تکذیب کرد، چه بود؟

الف. بهشت و ثواب و عقاب وعده داده شده (مجمع البيان، ج‏10، ص760) که این انکار در واقع به انکار قیامت برمی گردد (المیزان، ج20، ص303)

ب. ولایت و امامت اهل بیت ع است (حدیث1و2)‌ که بعد از پیامبر ص راه سعادت انسان را نشان دادند، بویژه اگر توجه کنیم که در قرآن کریم مصداق اصلی «حسنه» را «مودة فی القربی» معرفی کرده است. (توضیح بیشتر در [جلسه566، تدبر1](#_حدیث_1))

ج. اینکه خداوند به ازای مالی که وی انفاق می‌کند جایگزینی قرار می‌دهد (ابن‌عباس؛ به نقل الدر المنثور، ج‏6، ص358؛ و نیز: [جلسه قبل، حدیث2](#_حدیث_3))

د. ...

#### توضیح چگونگی استنباط

«حسنی» هم می‌تواند «مصدر» باشد (به معنای نیکویی) و هم می‌تواند «افعل تفضیل» باشد (به معنای نیکوتر یا نیکوترین) ([جلسه566، نکات ترجمه](#_نکات_ترجمه)) و «الـ» روی آن می تواند «الف و لام جنس» باشد (یعنی مطلق نیکی) یا «الف و لام عهد» (یعنی آن نیکی خاص) در تمام موارد فوق این کلمه را مصدر، و الف و لام آن را الف و لام عهد دانسته‌اند؛ یعنی «حسنی» اشاره به یک امر نیکو می‌باشد. بدین ترتیب می‌توان معانی دیگری هم از این آیه استنباط کرد.

2) «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»

از تکذیب آخرت و وعده ‌های الهی به تکذیب «حسنی: خوبی/نیکوترین» تعبیر کرد. چرا؟

الف. شاید می‌خواهد توجه دهد که اینها چگونه در مقابل آنچه که فطرتشان به بهتر و نیکوتر بودن آن اذعان دارد، ایستاده‌اند، و بدین جهت است که جهنمی می‌شوند.

ب. شاید می‌خواهد به تناقض‌آمیز بودن منطق آنها اشاره کند: در عمق وجود خویش می‌دانند که آن واقعا خوب است اما غفلت و هواپرستی موجب می‌شود که آن را انکار کنند.

ج. ...

3) «أَمَّا مَنْ بَخِلَ ... وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»

کسی بخل می‌ورزد که واقعا آخرت و پاداش نیکوی الهی را باور ندارد.

4) «أَمَّا مَنْ ... اسْتَغْنی؛ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»

کسی که خودبزرگ‌بین باشد و خود را بی‌نیاز از خدا و الطاف او بداند، هر خوبی‌ای را انکار خواهد کرد.

5) «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنی»

برخی هستند که نیکی و وعده های بهشتی را تکذیب می کنند. اما یادمان باشد که تکذیب کردن صرفا اقدامی زبانی نیست.

مثلا اگر کسی نیازمند باشد و به او می‌گویند در ازای انجام فلان کار (که انجامش برای وی ممکن است) یک درآمد بسیار بالا به تو خواهیم داد؛ و او با این حال، آن کار را انجام ندهد؛ با رفتار خود عملا آن وعده را دروغ شمرده است.

#### تاملی با خویش

اگر کسی به زندگی ما بنگرد، آیا ما واقعا وعده‌های خدا را تکذیب نمی‌کنیم؟

## 570) سوره لیل (92) آیه 10 فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری‏ 24/7/1396 25 محرم 1439

### ترجمه

پس بزودی او را برای سختی [یا: وضعیت دشوار‌تر، یا: دشوار‌ترین وضعیت] آماده می‌سازیم.

#### شهادت امام سجاد ع تسلیت باد

هرگز نگذاشت تا ابدشب باشد او ماند که درکنار زینب باشد

سجّاد که سجّاده به او دل می‌بست تدبیر خدا بود که در تب باشد

### نکات ترجمه

**«العُسْری»**

ماده «عسر» در اصل بر شدت و سختی و تنگنا دلالت دارد (معجم مقاييس اللغة، ج‏4، ص319؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج‏8، ص152) و «عُسر» نقطه مقابل «یُسر» است (مفردات ألفاظ القرآن، ص566) که توضیحش در [جلسه 567](#_نکات_ترجمه_1) گذشت.

وقتی ماده «عسر» بر وزن «عَسُرَ يَعْسُرُ» باشد مصدر آن «عُسْر» (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً؛ انشراح/6) خواهد بود؛ اما اگر بر وزن «عَسِرَ يَعْسَرُ» باشد، مصدر آن «عَسَر» و یا «عَسِر» خواهد بود، هرچند که «عَسِر» (يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ؛ قمر/8) می‌تواند صفت مشبهه و هم‌معنای «عسیر» نیز به کار رود. (لسان العرب، ج‏4، ص564؛ المصباح المنير، ج‏2، ص409)

«عُسْرَةُ» را به معنای دشواری و تنگنای مالی دانسته‌اند: «فِي ساعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبة/117) و «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ» (بقرة/280) (مفردات ألفاظ القرآن، ص566).

وقتی این ماده به باب افعال می‌رود (اَعْسَرَ) به معنای «به زحمت انداختن» است، اما وقتی به باب تفاعل می‌رود (وَ إِنْ تَعاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرى‏؛ طلاق/6) به معنای «مطاوعه» [قبول کردن و تن دادن] ای است که مداوم باشد[[26]](#footnote-26)؛ یعنی گویی شخص به وضعیت سخت و دشواری که ادامه دارد، تن داده و مبتلا شده است؛ چنانکه در این آیه سوره طلاق اشاره به وضعیتی است که شیر دادن توسط مادر مستلزم عسر و حرج طولانی و غیرقابل تحمل می‌شود و آیه می فرماید در این صورت زن شیرده دیگری شیر دادن طفل را برعهده بگیرد. (التحقيق، ج‏8، ص152) البته به نظر می‌رسد در باب تفاعل، طرفینی بودن مساله مهم‌تر است؛ یعنی بیش از اینکه مفهوم تداوم در کار باشد، مساله آیه این است که طرفین به عسرت و زحمت نیفتند.

«عَسِير» دلالت دارد بر عسر و سختی‌ای که ثبوت و تداوم دارد «كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً» (فرقان/26) «يَوْمٌ عَسِيرٌ، عَلَى الْكافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (مدثر/9-10) (التحقيق، ج‏8، ص152)

«عُسْری» را مونث «أعسَر» (افعل تفضیل) دانسته‌اند که به معنای «سخت‌تر» یا «سخت‌ترین» است (قاموس قرآن، ج‏4، ص349)؛ اما به نظر می‌رسد که این کلمه نیز همانند کلمه «یُسْری»، علاوه بر معنای افعل تفضیل، می‌تواند به معنای مصدری (سختی و دشواری) نیز به کار رود (شبیه «رُجْعی» که به معنای رجوع است) و در این آیه هر دو معنا ممکن است. البته کلمه «أعسَر» و «عُسْری» در مورد کسی که «چپ دست» است و با دست چپش کار می‌کند نیز به کار رفته است که درباره وجه تسمیه‌اش گفته‌اند گویی نوعی فال بد زدن بوده است، گویی که کسی که با دست چپش کار انجام می‌دهد در معرض سختی و دشواری قرار می‌گیرد.

این ماده و مشتقاتش جمعا 12 بار در قرآن کریم آمده است.

### حدیث

1) عبدالعظیم حسنی دعایی را از امام جواد ع روایت کرده که بعد از نماز مغرب شب اول رمضان می‌خواندند. در فرازی از این دعا آمده است:

خدایا! ... و ما را به نیکویی (نیکوترین وضعیت) هدایت فرما و از سختی (سخت‌ترین وضعیت) دور بدارد و آسایش (راحت‌ترین وضعیت) را برای ما مهیا فرما. ...

الإقبال بالأعمال الحسنة، ج‏1، ص77

نرويه بإسنادنا إلى أبي المفضّل محمد بن عبد اللَّه الشيباني، فيما رواه بإسناده إلى عبد العظيم بن عبد اللَّه الحسني رحمه اللَّه بالري، قال: صلّى أبو جعفر محمد بن علي الرضا عليهما السلام صلاة المغرب في ليلة رأى فيها هلال شهر رمضان، فلمّا فرغ من الصلاة و نوى الصيام رفع يديه فقال:

... وَ اهْدِنا لِلْحُسْنى‏، وَ جَنِّبْنا الْعُسْرى‏، وَ يَسِّرْنا لِلْيُسرى‏...[[27]](#footnote-27)

2) از امام حسن عسکری روایت شده است:

هیچ شخص عزیزی [= شکست‌ناپذیری] حق را ترک نکرد مگر اینکه خوار و ذلیل شد؛ و هیچ ذلیلی به حق درنیاویخت مگر اینکه عزیز گردید.

تحف العقول، ص489

روي عن الإمام أبي‌محمد الحسن بن علي العسکری ع‏:

مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ.

3) در فرازی از یکی از خطبه‌های امیرالمومنین ع آمده است:

کسی که از رسول اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است؛ و کسی که از خدا اطاعت کند، از جانب خداوند مستحق شکر با بهترین پاداش می‌شود؛ و کسی که خدا و رسولش را عصیان کند در هنگام لقاء [پروردگارش] با دشواری در حساب مواجه خواهد شد، که این قضاوتی به عدل است هنگامی که قرار باشد حقش ادا شود، روزی که حق به خالق برمی‌گردد ...

الغارات، ج‏1، ص158

حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ وَ عَنْ أَبِي زَكَرِيَّا قَالَ قال امیرالمومنین ع:

... مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ يُطِعِ‏ اللَّهَ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ يَسْتَحِقَّ الشُّكْرَ مِنَ اللَّهِ بِحُسْنِ الْجَزَاءِ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُعَايِنْ عُسْرَ الْحِسَابِ لَدَى اللِّقَاءِ قَضَاءً بِالْعَدْلِ عِنْدَ الْقِصَاصِ بِالْحَقِّ يَوْمَ إِفْضَاءِ الْحَقِّ إِلَى الْخَالِق‏ ...[[28]](#footnote-28)

### تدبر

1) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

مقصود از این تعبیر چیست؟

الف. او را آماده آتش جهنم می‌کنیم ([جلسه562، حدیث1](#_حدیث_2)؛ و [جلسه569، حدیث2](#_حدیث_4))

ب. درصدد انجام هیچ شر و بدی‌ای برنمی‌آید مگر اینکه برایش میسر می‌گردد. ([جلسه568، حدیث1 و 2](#_حدیث_3))

ج. مسیر را باز می‌گذاریم تا براحتی مرتکب کارهایی شود که وی را مستوجب عذاب سازد. (مجمع‌البیان، ج10، ص760؛ المیزان، ج20، ص303) در حقیقت، راه شر، از این جهت که عاقبتش به سختی و دشواری و بدبختی منجر می‌شود، راه «دشواری» و «سختی» خوانده شده است. (الکشاف، ج4، ص762)

د. توفیق ایمان و عمل صالح را از او می‌گیریم چنانکه انجام این کارها بر او سنگین بیاید. (المیزان، ج20، ص303) به تعبیر دیگر، لطف خود را از او برمی‌داریم به نحوی که انجام طاعت برایش از سخت‌ترین کارها باشد؛ شبیه آیه‌ای که می‌فرماید «وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ: و كسى را كه بخواهد در گمراهيش رها سازد سينه‏اش را به شدت گرفته و تنگ مى‏كند كه گويى به زحمت در آسمان رو به بالا مى‏رود» (انعام/125). (الکشاف، ج4، ص762)

ه. حسابرسی شدیدی از او به عمل می‌آید به نحوی که قطعا جهنمی می‌شود؛ شبیه مضمون آیه «فَحاسَبْناها حِساباً شَديداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً: پس آنها را به حساب شديدى محاسبه كرديم و به عذابى بس سخت عذاب نموديم.» (طلاق/8)

و. ...

2) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

انجام کارهای بد (بخل ورزیدن و احساس بی‌نیازی کردن و تکذیب خوبی‌ها)، راه را برای سخت شدن انجام خوبی‌ها میسر می‌سازد.

به تعبیر دیگر،

کسی که مرتکب بدی شود، تدریجا انجام خوبی و پیمودن راه سعادت برایش دشوار می‌گردد.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

خداوند فطرت انسان را متمایل به خوبی آفریده است. در عین حال به انسان غریزه و اختیار هم داده است. مادام که انسان با اختیار خود غرایز (شهوت و غضب) را تحت نظارت فطرت اشباع کند در مسیر خیر حرکت می‌کند اما اگر انسان به اختیار خود مهار غرایز را رها کرد و فطرتش مغلوب شد، کم‌کم بدی و انجام کارهای برایش راحت می‌شود و بالعکس خوبی برایش دشوار می‌گردد.

#### تذکر

تحت الشعاع قرار گرفتن فطرت، به معنای نابودی آن نیست؛ یعنی حتی هنگامی که وارد جهنم می‌شود نیز این فطرت باقی است، چرا که اگر فطرت باقی نباشد، سختی عذاب بی‌معنا خواهد بود:

یک انسان اگر به خوک تبدیل شود مادام که می‌فهمد که او انسانی است که خوک شده، برایش عذاب است؛ وگرنه خوک بودن برای خوک که عذاب نیست.

3) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

کسی که در مسیر بدی حرکت کند، انجام کارهای خوب بر او سخت خواهد آمد. آیا عکس این مساله هم درست است؛ یعنی آیا هرجا کار خوب بر ما سخت بیاید، نشان می‌دهد در مسیر بدی بوده‌ایم؟

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

از آنجا که شروع حیات انسان در دنیا از غرایز است و فطرت تدریجا شکوفا می‌گردد، همواره در ابتدای کار، انجام کارهای غریزی (شهوت و غضب) ‌بسیار ساده‌تر از انجام کارهای اخلاقی و مهار غریزه است (از این رو، عکس حالت فوق همواره برقرار نیست). با این حال، هرچه فطرت را بها دهیم و شکوفا شود مساله بالعکس می‌گردد تا برسد به جایگاه عصمت، که در آن جایگاه اساساً غریزه‌ صددرصد تابع فطرت شده و انجام دادن گناه و رها گذاشتن مهار غریزه برای شخص بسیار دشوار می‌گردد.

#### تاملی با خویش

پس، اینکه انجام کارهای خوب بر ما سخت می‌آید در مراحل اول زندگی تاحدودی طبیعی است؛ اما اگر هر چه از عمرمان بگذرد و باز کارهای خوب بر ما سخت باشد بدانیم که در بیراهه گام برداشته‌ایم و هرچه سریعتر به فکر علاج خود باشیم!

4) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

از جهنم و نامطلوب‌ترین وضعیت نهایی بشر با تعبیر «عُسری: دشواری؛ یا دشوارترین» تعبیر کرد؛ و فرمود ما دسترسی وی به این دشوار‌ترین را برای او راحت می‌سازیم! (توضیح انسان‌شناسی در [جلسه567، تدبر5](#_نکته_تخصصی_انسان‌شناسی))

در واقع، کسی که امروز به خیال خود، راحت زندگی می‌کند و به هر گناهی که دلش می‌خواهد تن می‌دهد در حقیقت دشوارترین وضعیت را برای خود فراهم آورده است.

بیهوده نیست که اگر کسی از یاد خدا رویگردان شود – هرچند بهترین امکانات مادی زندگی را هم داشته باشد و در ظاهر خوش باشد– در درون خویش دچار معیشت ناگوار است. (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْري فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً؛ طه/124)

5) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

گره خوردن کارهای انسان نتیجه آن است که می‌توانستیم گره از کار دیگران بگشاییم و نگشودیم.

به تعبیر دیگر،

اگر فقرا را در عسرت گذاشتیم، خدا هم عسرت پیش پای ما می‌نهد. (تفسیر نور، ج10، ص509)

6) «وَ أَمَّا مَنْ ... اسْتَغْنی؛ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

کسی که خود را در مقابل خدا بی‌نیاز ببیند خداوند مقدمات به سختی افتادن او را مهیا می‌سازد.

گاه این مطلب موجب می‌شود که در همین دنیا به خود آید و به درگاه خدا برگردد؛ هرچند که کسی که تنها در سختی‌ها به یاد خدا بیفتد، همین که سختی بگذرد دوباره غافل شود و چنین است که مسیرِ افتادن در سختی همیشگی را در پیش گرفته است: «فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُون‏: و چون به كشتى سوار شوند [و در خطر غرق قرار گيرند] خدا را مى‏خوانند در حالى كه ايمان و اعتقاد را براى او خالص سازند، و همين كه آنها را به سوى خشكى رساند و نجات داد پس به ناگاه شرك مى‏ورزند.» (عنکبوت/65)

**این را در کانال نگذاشتم**

7) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْری»

«نیسر» به معنای «آسان می‌کنیم» و نقطه مقابل «سختی دادن» است. چرا برای به سختی انداختن، از تعبیر «برایش آسان می‌کنیم ...» استفاده کرد؟

الف. «آسان می‌کنیم» در اینجا به معنای مهیا و آماده می‌سازیم است، و استفاده از این تعبیر برای همراهی با تقابلی است که در آیه7 گذشت که «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری» (البحر المحیط، ج10، ص493)

ب. ...

## 571) سوره لیل (92) آیه 11 وَ ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی 25/7/1396

### ترجمه

و ثروتش چه نیازی را از او مرتفع سازد، چون نگونسار شود؟!

یا

و مالش نیازی را از او مرتفع نسازد، هنگامی که سقوط کند.

### نکات ترجمه

**«وَ ما يُغْنِي»**

«ما» در اینجا را برخی مای استفهامیه (استفهام انکاری) دانسته‌اند، به معنای «أیُّ شیءٍ ...: چه چیزی» (إعراب القرآن (نحاس)، ج‏5، ص150) و برخی آن را مای نافیه معرفی کرده اند (الجدول في إعراب القرآن، ج‏30، ص347) و برخی هر دو احتمال را مطرح نموده (البحر المحيط، ج‏10، ص493) و بعضاً تذکر داده‌اند که در صورت اول، هم می‌توان آن را مفعول مطلق قلمداد کرد (یعنی: أيّ إغناء يغني، چه بی‌نیازی‌ای می‌تواند وی را بی‌نیاز کند) و هم مفعول به (چه چیزی می‌تواند وی را بی‌نیاز کند) (إعراب القرآن و بيانه، ج‏10، ص50)

ماده «غنی» در اصل به معنای «کفایت» و «بی‌نیاز شدن» می‌باشد که درباره آن در جلسه ۳۵۴ توضیح داده شد.

<http://yekaye.ir/al-alaq-96-7/>

**«تَرَدَّى»**

ماده «ردی» را در اصل به معنای «پرتاب کردن» (معجم المقاييس اللغة، ج‏2، ص506) و یا «سقوط و انداختن با شدت» می‌باشد که به همین مناسبت به معنای «به هلاکت افتادن» به کار می‌رود (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏4، ص112) (وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدى‏، طه/16)

«أردی، یُردی» به معنای پرتاب کردن و به سقوط کشاندن است (لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دينَهُم، انعام/37؛ وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرينَ، فصلت/23؛ قالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدينِ، صافات/ 56)

«تَرَدَّى» به معنای «در معرض هلاکت قرار گرفتن» است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص351)

«الْمُتَرَدِّيَة» (مائده/3) حیوانی است که به دلیل سقوط از بلندی مرده باشد. (التحقيق، ج‏4، ص112)

برخی معتقدند در اصل تفاوتی بین ماده «ردی» و «ردء» (که «الرِّدْءُ» به معنای کسی است که در پی دیگری به راه افتد تا به او کمک کند :فَأَرْسِلْهُ مَعِي رِدْءاً يُصَدِّقُنِي‏؛ لقصص/34) نیست (مفردات ألفاظ القرآن، ص350-351) و برخی دیگر به اشتقاق کبیر بین این دو از هم قائلند که گاه در مقام استعمال بین آنها خلط می‌شود (التحقيق، ج‏4، ص103)

ماده «ردأ» یکبار و ماده «ردی» و مشتقاتش 6 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

### حدیث

1) روایتی از امام باقر ع درباره آیات این سوره در [جلسه566 (روایت1)](#_حدیث_1) و [جلسه568 (روایت2)](#_حدیث_3) گذشت. در ادامه این روایت آمده است:

«و ثروتش چه نیازی را از او مرتفع سازد، چون سقوط کند؟!» فرمودند: به خدا سوگند او نه در چاهی سقوط کرده و نه از کوهی و نه از فراز دیواری؛ بلکه در آتش جهنم سقوط کرده است.

الكافي، ج‏4، ص46-47؛ مجمع البيان، ج‏10، ص760؛ المقنعة، ص266

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... «وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی» قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا هُوَ تَرَدَّی فِي بِئْرٍ وَ لَا مِنْ جَبَلٍ وَ لَا مِنْ حَائِطٍ وَ لَكِنْ تَرَدَّی فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

2) روایتی از امام صادق ع درباره آیات این سوره در [جلسه569 (روایت2)](#_حدیث_4) گذشت. در ادامه آن روایت آمده است:

اینکه فرمود «و مالش نیازی را از او مرتفع نسازد، هنگامی که سقوط کند.» یعنی عملش نیازی را از او مرتفع نسازد هنگامی که بمیرد.

تفسير فرات الكوفي، ص568

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ...

«وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى» وَ مَا يُغْنِي [عَنْهُ‏] عِلْمُهُ [عَمَلُهُ‏] إِذَا مَاتَ.

3) امیرالمومنین ع در منطقه «حاضرین» هنگام بازگشت از صفین نامه‌ای خطاب به امام حسن ع نوشت که به وصیت‌نامه امیرالمومنین ع به امام حسن ع معروف شده است و از مطالب بسیار خواندنی نهج‌البلاغه می‌باشد. فرازهایی از این نامه در جلسه ۳۱۳ (حدیث۳ <http://yekaye.ir/al-hajj-22-8/> ) و جلسه 415 (حدیث1 <http://yekaye.ir/al-anbiyaa-21-108/>) گذشت. در فراز دیگری از این نامه آمده است:

و بدان كه پيشاپيش تو راهی است دراز، و رنجی جانگداز؛

و تو بی‏نياز نيستی در اين تكاپو، از جستجو كردن به طرزی نيكو.

توشه خود را به اندازه گير چنانكه تو را رساند و پشتت سبك ماند، و بيش از آنچه توان داری بر پشت خود منه كه سنگينی آن بر تو گران آيد؛

و اگر مستمندی يافتی كه توشه‏ات را تا به قيامت برد، و فردا كه بدان نيازمندی، تو را به كمال پس دهد، او را غنيمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار؛ و اگر توانایی‌اش را داری، توشه او را بیشتر كن، که چه‌بسا او را بجويی و نیابی [شاید اشاره به دوره ظهور است که انسان کسی را نمی‌یابد که به او صدقه دهد]

و غنيمت دان آن را كه در حال بی‏نيازيت از تو قرض گیرد تا در روز تنگدستی‏ات بپردازد،

و بدان كه پيشاپيش تو گردنه‏ای دشوار است:

«سبك‌بار» در بر شدن بدان، آسوده‏تر از «سنگين‏بار» است؛

و «كندرونده» در پيمودن آن، زشت‌حال‌تر از «شتابنده»؛

و فرود آمدن تو بناچار در آن خواهد بود، یا بر بهشت يا در آتش.

پس پيش از فرود آمدنت برای خويش آذوقه‌ای روانه ساز و پيش از رسيدنت خانه را بپرداز،

كه پس از مرگ، نه جای عذر خواستن است، و نه راه به دنيا بازگشتن.

نهج‌البلاغه، نامه۳۱ (اقتباس از ترجمه شهیدی، ص۳۰۱)؛ خصائص الأئمة عليهم السلام، ص۱۱۶

و من [وصيته‏] وصية له ع للحسن بن علي ع كتبها إليه بحاضرين‏ عند انصرافه من صفين

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الِارْتِيَادِ وَ قَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلُ ذَلِكَ وَبَالًا عَلَيْكَ وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُوَافِيكَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَ حَمِّلْهُ إِيَّاهُ وَ أَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ وَ اغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَئُوداً الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقِلِ وَ الْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ [أَمْراً] حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ وَ أَنَّ [مَهْبِطَهَا بِكَ‏] مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ فَارْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَ وَطِّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ...[[29]](#footnote-29)

‏

4) از امام باقرع روایت شده است:

نیکوکاری و صدقه فقر را عقب می‌راند و در عمر می‌افزاید و نود نوع مرگ بد را دفع می‌کند.

الكافي، ج‏4، ص2

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعَانِ تِسْعِينَ مِيتَةَ السَّوْءِ.[[30]](#footnote-30)

5) روایت شده است که امیرالمومنین در یکی از خطبه‌های خود فرمودند:

ای مردم! همانا دنیا سرای فنا، و آخرت سرای بقاست؛ پس، از گذرگاهتان برای قرارگاهتان برگیرید و پرده‌های‌تان را نزد کسی که اسرارتان از او مخفی نیست ندرید؛ و دلهایتان را از دنیا بیرون برید پیش از آنکه بدنهایتان از آن بیرون رود، که در دنیا گرفتار آمدید و برای آخرت آفریده شدید؛ همانا دنیا همانند زهری است که کسی آن را می خورد که نمی‌شناسدش.

بدرستی که وقتی بنده‌ای بمیرد، فرشتگان گویند چه از پیش فرستاد؛ و مردم گویند چه باقی گذاشت؛ پس مازاد را از پیش بفرستید تا برایتان باشد؛ و همه را عقب نیندازید که علیه‌تان شود؛ چرا که محروم واقعی کسی است که از خیر و منفعت مال و اموال خودش محروم ماند؛ و به حال کسی غبطه خورند که با صدقات و خیرات ترازویش را سنگین کند و بدان وسیله آرامگاهش در بهشت را نیکو گرداند و عبورش بر صراط را راحت و دلپسند سازد.

الأمالي( للصدوق)، ص110

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْأَسْتَرْآبَادِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي بَعْضِ خُطَبِهِ:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ بَقَاءٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَ لَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِي الدُّنْيَا حَيِيتُمْ [حُبِسْتُمْ‏] وَ لِلْآخِرَةِ خُلِقْتُمْ إِنَّمَا الدُّنْيَا كَالسَّمِّ يَأْكُلُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَ قَالَ النَّاسُ مَا أَخَّرَ فَقَدِّمُوا فَضْلًا يَكُنْ لَكُمْ وَ لَا تُؤَخِّرُوا كُلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مَنْ حُرِمَ خَيْرَ مَالِهِ وَ الْمَغْبُوطَ مَنْ ثَقَّلَ بِالصَّدَقَاتِ وَ الْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ وَ أَحْسَنَ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مِهَادَهُ وَ طَيَّبَ عَلَى الصِّرَاطِ بِهَا مَسْلَكَهُ.[[31]](#footnote-31)

### تدبر

1) «وَ ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی»

انسانی که بخل می‌ورزد تا خود را بی‌نیاز کند، مشکلش این است که مرگ را جدی نگرفته است. اگر مرگ را جدی بگیرد می‌داند این بخل و جمع‌آوری اموال، در مهمترین زمانی که بدان نیاز دارد به هیچ وجه نمی تواند نیاز وی را رفع کند.

#### تاملی با خویش

بسیاری از افراد پولی را برای روز مبادا پس‌انداز می‌کنند. واقعا مباداترین روز مبادای ما کدام است؟ آیا لحظه مرگ روز مبادا نیست؟ آیا قرار گرفتن در محضر محاسبه الهی روز مبادا نیست؟ آیا عبور از پل صراط که از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است روز مبادا نیست؟

واقعا آیا همان قدر که یک تصادف، یک بیماری ناخواسته و ... را روز مبادا می‌دانیم و برایش پس‌اندازی کنار می‌گذاریم – در حالی که ممکن است تا آخر عمرمان هیچگاه پیش نیاید –؛ برای آن روز مبادایی که حتما به سراغمان خواهد آمد پس‌اندازی تهیه کرده‌ایم؟

2) «وَ ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی»

نیاز حقیقی و خیلی شدید انسان، در موقعیت‌های بحرانی رخ می نماید، و بحرانی‌ترین موقعیت زمانی است که انسان در معرض هلاکت قرار گیرد.

اگر کسی می‌خواهد برای رفع نیازش چاره‌ای اندیشد، آن نیاز را جدی بگیرد، و چیزی تدارک ببیند که برای رفع آن نیاز به کار آید.

3) «مَنْ بَخِلَ ... ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی»

نتیجه بخل سقوط است: سقوط از انسانیت و کمال، سقوط از چشم مردم، همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. (تفسیر نور، ج10، ص509)

4) «اسْتَغْنی ... ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی»

مالکیت یک امر اعتباری است (اینکه من مالک این اموال هستم صرفا به یک قرارداد اجتماعی برمی‌گردد؛ و از این رو، اگر مثلا کسی تنها در جزیره‌ای زندگی کند مالکیت برایش بی‌معنی خواهد بود)

این گونه اعتبارات اجتماعی تنها و تنها در بستر زندگی اجتماعی در دنیا به کار انسان می‌آید.

کسی که بخل می‌ورزد و به خیال خودش با این کار درصدد بی‌نیاز شدن برمی‌آید، می‌خواهد با یک امر اعتباری محض، خود را در متن واقعیت بی‌نیاز کند؛ برای همین قرآن وی را متوجه مهمترین واقعیتی می‌کند که برای هیچکس قابل انکار نیست؛ یعنی مرگ؛ واقعیتی که اعتباری و غیرواقعی بودن تمام امور اعتباری را برملا می‌سازد.

#### تاملی با خویش

ما چه اندازه دل در گروی اعتباریات گذاشته‌ایم و چقدر خود را برای واقعیات آماده ساخته‌ایم؟

5) «وَ ما يُغْني‏ عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّی»

و ثروتش چه نیازی را از او مرتفع سازد، چون نگونسار شود؟!

#### حکایت

حسن بصری را گفتند: فلانی مال هنگفتی جمع کرده است.

گفت: آیا برای صرف آن مال، عمری هم جمع کرده است؟

گفتند: نه!

گفت: پس این اموال به چه کار مردگان آید؟

(مجمع البيان، ج‏10، ص761)[[32]](#footnote-32)

## 572) سوره ليل (92) آیه12 إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏ 26/7/1396[[33]](#footnote-33)

### ترجمه

بی‌تردید برعهده ماست هدایت کردن.

#### اختلاف قرائت[[34]](#footnote-34)

### حدیث

1) بزنطی می‌گوید: از امام رضا ع درباره این آیه که « بی‌تردید برعهده ماست هدایت کردن» ‌سوال کردم.

امام ع پاسخ داد: «همانا خداوند هدایت می‌کند هرکه را بخواهد، و گمراه می‌کند هر که را بخواهد.» (اقتباس از آیه4 سوره ابراهیم)

گفتم: خدا خیرتان دهد! گروهی از اصحاب ما گمان می‌کنند معرفت [= وصول به هدایت]، امری اکتسابی است؛ و آنها اگر از وجه درستی نظر کنند [= واقعا دغدغه داشته باشند] بدان دست می‌یابند.

ایشان این را انکار کرد و فرمود: پس آنها را چه شده که خوبی برای خودشان کسب نمی‌کنند [کاری نمی‌کنند که در دنیا فقط خوبی به آنها برسد؛ یا: سرنوشت خوب و هدایت قطعی را برای خودشان رقم نمی‌زنند]؟ هیچیک از مردم نیست مگر اینکه دوست دارد بهتر باشد از کسی که از او بهتر است؛ مثلا این بنی هاشم را ببین؛ جایگاهشان همان است که هست، خویشاوندی‌شان هم همان است که هست؛ و [بر همین اساس ممکن است به نظر برسد که] آنها به این امر [پذیرش امامت] سزاوارتر از شمایند [با این حال بسیاری از آنها به این امر هدایت نشده‌اند]. آیا به نظرت می‌رسد که آنها دغدغه خودشان را ندارند؟ در حالی که شما به معرفت رسیده‌اید و آنها به این معرفت نرسیده‌اند! [به این جهت است که] امام باقر ع می‌فرمود: اگر مردم استطاعت داشتند [امورشان کاملا به دست خودشان بود] حتما ما را دوست می‌داشتند!

قرب الإسناد، ص356

أَحْمَدُ بن محمد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر الْبَزَنْطِي‏ قَالَ: وَ سَمِعْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي تَفْسِيرِ «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏» ...[[35]](#footnote-35) فَقُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى»‏ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ».

فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ قَوْماً مِنْ أَصْحَابِنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مُكْتَسَبَةٌ، وَ أَنَّهُمْ إِذَا نَظَرُوا مِنْ وَجْهِ النَّظَرِ أَدْرَكُوا، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ وَ قَالَ: «فَمَا لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكْتَسِبُونَ الْخَيْرَ لِأَنْفُسِهِمْ؟ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ خَيْراً مِمَّنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، هَؤُلَاءِ بَنُو هَاشِمٍ مَوْضِعُهُمْ مَوْضِعُهُمْ، وَ قَرَابَتُهُمْ قَرَابَتُهُمْ، وَ هُمْ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ، أَ فَتَرَوْنَ أَنَّهُمْ لَا يَنْظُرُونَ لِأَنْفُسِهِمْ، وَ قَدْ عَرَفْتُمْ وَ لَمْ يَعْرِفُوا؟! قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوِ اسْتَطَاعَ النَّاسُ لَأَحَبُّونَا»

2) نباتة بن محمد بصری می‌گوید: میسر بن عبدالعزیز مرا خدمت امام صادق ع برد و در خانه حدود چهل نفر بودند. میسر شروع به معرفی افراد کرد و می‌گفت: فدایت شوم: این فلانی پسر فلانی است که فلان خاندان، تا رسید به من و گفت: این کسی است که در خاندانشان غیر از خودش هیچکس این امر [ضرورت اذعان به امامت اهل بیت ع] را نمی‌شناسد.

امام صادق ع فرمود: هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا دستش را بگیرد و در این امر وارد کند. [یعنی این گونه نیست که حتما باید در خانواده‌اش افراد هدایت‌شده‌ای باشند تا هدایت شود.]

المحاسن، ج‏1، ص: 203

عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ نُبَاتَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ: أَدْخَلَنِي مُيَسِّرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ فِي الْبَيْتِ نَحْوٌ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَجَعَلَ مُيَسِّرٌ يَقُولُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ؛ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ أَحَدٌ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ غَيْرَهُ!

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً وَكَّلَ بِهِ مَلَكاً فَأَخَذَ بِعَضُدِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْر.

3) از امام صادق ع روایت شده است:

هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد در دلش نقطه نورانی‌ای قرار می‌دهد که دل به تکاپو می‌افتد و دنبال حق می‌گردد؛ آنگاه سرعت چنین کسی [برای رسیدن] به این امر شما [= هدایتی که شما بدان دست یافته‌اید] بیشتر است از سرعت پرنده [برای رسیدن] به آشیانه خود.

المحاسن، ج‏1، ص: 201

عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ فَجَالَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِه.[[36]](#footnote-36)

### تدبر

1) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

چون «علینا» مقدم بر «الهدی» آمده پس دلالت بر حصر (یا لااقل: تاکید) دارد.

اینکه تاکید عبارت بر «علی» باشد یا بر «نا» در معنا تاثیر می‌گذارد و چون استفاده از یک لفظ در چند معنا ممکن است، احتمالا همه این معانی مد نظر باشد:

الف. برعهده ما (نه بر عهده کس دیگر) هدایت کردن است. یعنی هدایت حقیقی تنها توسط خداوند انجام می‌شود و او این را به مقتضای حکمت بر خود واجب کرده است؛ چرا که او آنان را آفرید تا عبادتش کنند «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاريات/56) و عبادت خود را غایت آفرینش آنان قرار داد و صراط مستقیمی به سوی آن گشود «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل‌عمران/51) پس بر خود واجب ساخت که راه را بدانها بنمایاند «وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب/4). (المیزان، ج20، ص303)

ب. برعهده ما (نه به نفع ما) هدایت کردن است (قابل استنباط از تقابل «عَلَینا» در این آیه با «لَنا» که در آیه بعدی آمده است) یعنی اگر شما را هدایت می‌کنیم برای نفع‌رسانی به شماست نه اینکه این هدایت نفع و سودی برای خود ما داشته باشد.

2) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

«هدی» دارای حرف «الـ» است؛ این «الـ»، می‌تواند:

الف. علامت معرفه بودن باشد؛ یعنی هدایتی که برعهده ماست، یک هدایت خاص و معین است (این معنا با روایاتی که این آیه را بر هدایت به امیرالمومنین ع تطبیق داده اند مناسب است؛ حدیث2 و 3؛ و نیز تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781)[[37]](#footnote-37)

ب. علامت جنس باشد؛ یعنی جنس هدایت کردن و حقیقت هدایت کردن تنها و تنها از ما برمی‌آید؛ و اگر انبیاء و دیگران هم اقدام به هدایت کردن می‌کنند («وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» شورى/52) کاملا به اذن ماست.

ج. علامت استغراق باشد؛ یعنی هرگونه هدایت کردنی، اعم از هدایت تشریعی، تکوینی، هدایت به کمک عقل و ... (المیزان، ج20، ص304)

د. ...

3) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

ارتباط این آیه با آیات قبل چیست؟

الف. در مقام بیان علت آیات قبلی (آسانی و دشواری‌ای که خداوند برای مومن بخشنده و کافر بخیل پیش می‌آورد) است؛ یعنی اگر ما آسانی را برای عده‌ای میسر می کنیم از این باب است که هدایت برعهده ماست و کسی نمی‌تواند مانع هدایتگری ما شود؛ و اگر سختی و عذاب را برای عده‌ای میسر می‌کنیم چون آنان در مقابل هدایتگریِ ما بی‌اعتنایی و سرکشی کرده‌اند. (المیزان، ج20، ص303-304)

ب. آنچه واقعا نیاز انسان را برطرف می‌کند مال و ثروت نیست؛ بلکه مشمول هدایت خداوند قرار گرفتن است.

ج. ...

4) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

هدایت فقط برعهده خداست، نه حتی برعهده پیامبر (إِنَّكَ لا تَهْدي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ؛ قصص/۵۵). البته پیامبر (چه رسد به من و امثال من) باید وظیفه‌اش را انجام دهد؛ اما اینکه حالا پس اینکه ابلاغ کرد، هدایت هم حاصل بشود یا نشود، برعهده خود خداست نه بر عهده ما.

#### ثمره اجتماعی

اگر در کار فرهنگی وظیفه‌مان را درست شناختیم و درست عمل کردیم، ولی تاثیری در مخاطب ندیدیم، ناراحت نشویم. ما کارمان را درست انجام دهیم، خدا خودش بلد است کار خودش را درست انجام دهد.

5) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

با توجه به آمدن «لام» تقویت روی «الهدی»، می‌توان تاکید کلام را بر «هدایت» هم دانست (در قبال آنچه در تدبر1 مطرح شد). یعنی گویی ‌تنها کار، یا مهمترین کاری که در قبال ما برعهده خداست، هدایت کردن است. پس، آیا خدا هیچ کار دیگری برای ما نمی‌کند؟!

الف. منظور این است که ما هدایت می کنیم خواه آنان این راه را در پیش گیرند یا از آن منحرف شوند: «وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْها جائِرٌ»(نحل/9)، «إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً»: (إنسان/3) (المیزان، ج20، ص304) به تعبیر دیگر، هدایت کردن از جانب خدا حتمی است، اما پذیرش آن از جانب ما حتمی نیست: «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى‏ عَلَى الْهُدى: و اما ثمود، پس آنان را هدایت کردیم اما آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند‏؛ فصلت/17) (تفسیر نور، ج10، ص510)

ب. هدایت کردن یعنی به مقصد رساندن؛ و خدا برای مخلوقاتش در مجموع دو کار انجام می‌دهد: آنها را می‌آفریند و هدایت می‌کند (رَبُّنَا الَّذي أَعْطى‏ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى‏؛ طه/۵۰) پس هدایت کردن یعنی همه آن کارهایی که خدا بعد از آفرینش برای ما انجام می‌دهد. یعنی اگر خوب بنگریم روزی دادن، امکان شغل و ازدواج و … مهیا کردن و … همگی جزء هدایت کردن خداست.

#### نکته تخصصی دین‌شناسی: دین حداقلی و حداکثری

اگر هر کاری خدا برای ما می‌کند جزء هدایت کردن اوست، پس هدایت کردن فقط آموزش نماز و روزه نیست.

برخی از این سخن صحیح که «همه مطالب دین فقط برای هدایت کردن است» برداشت کرده‌اند که «نیاز نیست دین در همه عرصه‌های زندگی حضور و مداخله داشته باشد!» مشکل اینان آن است که تلقی صحیحی از مفهوم هدایت ندارند. اگر انسان توجه کند که در دنیا آمده تا مسیر لقاءالله را گام به گام بپیماید و تمام اعمالش – تاکید می‌کنم: تمام اعمالش- در روز قیامت مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، آیا معنی دارد که عرصه‌ای از عرصه‌های زندگی از حضور و نقش‌آفرینی دین خالی باشد.

البته حضور و نقش‌آفرینی دین بدین معنا نیست که همه جا صرفاً امر و نهی کند؛ بلکه تعیین مباحات هم نوعی نقش‌آفرینی است؛ به تعبیر دیگر، مباح به این معنا نیست که در این عرصه ما هیچ رجوعی به دین نداشته‌ایم؛ بلکه خود همین که «حکم شارع در این عرصه، اباحه [= آزادی عمل] است» و «چون شریعت آن را مباح اعلام کرده من خود را مجاز به انجام هر کاری در آن محدوده می‌بینم»، مصداق مراجعه ما به شریعت در آن عرصه است.

ج. ...

6) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

خدا ما را آفرید و رهایمان نکرد. (أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدى‏؛ قیامت/۳۶) بلکه هدایت ما را برعهده گرفت.

اما ما چقدر این اقدام خدا را جدی می‌گیریم؟ چقدر به هدایت او تن می‌دهیم؟ خوشحالیم که خدا ما را هدایت کرده یا ناراحتیم و ترجیح می‌دهیم کاری به ما کاری نداشته باشد؟ آیا مفهوم «آزادی» را درست فهمیده‌ایم؟

7) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

اگر خدا با ما جز هدایت کاری نمی‌کند (تدبر5)، پس هیچ سختی‌ای سختی نیست و در دل هر سختی‌ای آسانی است (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرا؛ انشراح/۵)؛ و هیچ مصیبتی مصیبت نیست.

شاید این باشد معنای «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْری» (پس بزودی او را برای راحت‌ترین [وضعیت] آماده می‌سازیم)

کسی که کار خدا با خود و اطرافیان خود را جز هدایت نمی‌بیند طبیعی است که در سخت‌ترین مصیبت‌ها فریاد «ما رایت الا الجمیل: جز زیبایی ندیدم» سر دهد.

8) «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏»

اگر خدا هدایت ما را برعهده گرفته، آیا نیاز است این در و آن در بزنیم و دنبال هر دعوتی راه بیفتیم؟

اگر هدایت، همه نیازهای مادی و معنوی ما را شامل می‌شود (تدبر5، بندب)، پس فقط باید سراغ خودش برویم (إِيَّاكَ نَسْتَعين‏؛ حمد/۵)؛ راه خودش هم را از طریق پیام به پیام‌آورش (پیامبرش) داده که به ما بدهد، آن هم با عشق! (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ آل‌عمران/۳۱)

#### تاملی با خویش

حیف نیست که آدم این راه را جدی نگیرد و مرتب معترض باشد که چرا خدا برای هدایت من (از جمله برای روزی من، برای ازدواج من، برای …) کاری نمی‌کند و بعد هرکس یک وضعیت بزک‌کرده‌ای را بیاورد، دل ما را ببرد؟

## 573) سوره لیل (92) آیه 13 وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی 27/7/1396

### ترجمه

و در حقیقت، از آنِ ماست بازپسین (آخرت) و آغازین.

#### اختلاف قرائت[[38]](#footnote-38)

### حدیث

1) در اعمال شب هشتم ماه مبارک رمضان، دعایی از رسول الله ص روایت شده است بدین عبارات:

خدایا ! این ماه توست که در آن بندگانت را به دعا فرمان دادی، و برایشان اجابت و رحمت را ضمانت کردی، و فرمودی: «و چون بندگانم از تو درباره من بپرسند [بگو] من حتما نزديكم، دعاى دعاكننده را هنگامى كه مرا بخواند اجابت مى‏كنم» (بقره/186) پس تو را می‌خوانم ای اجابت کننده دعای افراد مُضطَرّ، و ای برطرف کننده بدی‌ها از گرفتاران، و ای که شب را مایه سکونت قرار دادی، و ای که هرگز نمی‌میری، بیامرز کسی را که می‌میرد؛

مقدّر کردی و آفریدی و سر و سامان دادی، پس حمد و سپاس تو راست؛

خوراندی و نوشاندی و پناه دادی، پس حمد و سپاس تو راست؛

و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی در «شب هنگامی که می‌پوشاند» (لیل/1) و در «روز هنگامی که جلوه می‌کند» (لیل/2) و در «بازپسین (آخرت) و آغازین» (لیل/13) و اینکه آنچه را برایم مهم است خودت کفایت کنی که همانا تو بسیار آمرزنده و رحیمی.

الإقبال بالأعمال الحسنة، ج‏1، ص269

دعاء اللّيلة الثّامنة [من شهر رمضان] مرويّ عن النّبي صلّى اللَّه عليه و آله:

اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُكَ الَّذِي أَمَرْتَ فِيهِ عِبَادَكَ بِالدُّعَاءِ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ قُلْتَ «وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ» فَأَدْعُوكَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا كَاشِفَ السُّوءِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ [الْمَكْرُوبِ‏] وَ يَا جَاعِلَ اللَّيْلِ سَكَناً وَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ اغْفِرْ لِمَنْ يَمُوتُ قَدَّرْتَ وَ خَلَقْتَ وَ سَوَّيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ أَطْعَمْتَ وَ سَقَيْتَ وَ آوَيْتَ وَ رَزَقْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي «اللَّيْلِ إِذا يَغْشى»‏ وَ فِي «النَّهارِ إِذا تَجَلَّى» وَ فِي «الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» وَ أَنْ تَكْفِيَنِي مَا أَهَمَّنِي وَ تَغْفِرَ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

2) از رسول الله ص روایت شده است که خطاب به امیرالمومنین ع فرمودند:

ای علی! تو انذاردهنده این امتی؛ و تو عالم ربانیِ آن هستی؛ و تو صاحب حوض من [= حوض کوثر] و ساقی آن هستی؛ و تو – ای علی ع – ذوالقرنین آن هستی؛ و هر دو طرف آن از آنِ توست؛ از آنِ توست بازپسین (آخرت) و آغازین...

همچنین خود امیرالمومنین ع در خطبه‌ای به معرفی خود پرداختند و در فرازی از آن فرمودند:

منم چراغ هدایت؛ منم کلید تقوا؛ منم بازپسین (آخرت) و آغازین...

مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص285 و ص269

عَنْ شُرَيْحٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عُمَرَ بْن‏ الْخَطَّابِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ نَذِيرُ أُمَّتِي وَ أَنْتَ رِبِّيُّهَا وَ أَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي وَ أَنْتَ سَاقِيهِ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ذُو قَرْنَيْهَا وَ لَكَ كِلَا طَرَفَيْهَا وَ لَكَ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى‏ ...

و من خطبة له [= امیرالمومنین] عليه السّلام قال‏:

... أنا مصباح الهدى، أنا مفتاح التقى، أنا الآخرة و الأولى‏ ...

3) از رسول اکرم ص روایت شده است:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ پس علم را از جایی که محل آن است بطلبید و آن را از اهلش بگیرید ...

همانا علم مایه حیات دلها از جهل، و نور دیدگان از ظلمت، و قوت بدنها از ضعف است؛ بنده را به جایگاه خوبان و محالس نیکان و درجات عالی در بازپسین (آخرت) و آغازین (دنیا) می‌رساند ...

إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، ج‏1، ص: 165

وَ عَنِ الرِّضَا ع عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص:

يَقُولُ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَظَانِّهِ وَ اقْتَبِسُوهُ مِنْ أَهْلِهِ ...[[39]](#footnote-39)

إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ وَ ضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَ مَجَالِسَ الْأَبْرَارِ وَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى‏ ...[[40]](#footnote-40)

#### نکته

به نظر می‌رسد مضمون آیه «مَنْ كانَ يُريدُ ثَوابَ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ: هرکس روالش این بود که پاداش دنیا را بخواهد، پس [بداند که] پاداش دنیا و آخرت [فقط] نزد خداست» (نساء/134) بسیار به مضمون این آیه نزدیک است. این آیه قبلا در جلسه 134 مورد بحث قرار گرفت و به نظر می‌رسد اغلب احادیث و تدبرهای آن به این آیه نیز مرتبط باشد.

<http://yekaye.ir/an-nisa-004-134/>

### تدبر

1) «وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی»

منظور از آخرت و اولی چیست؟

الف. آخرت و دنیا (مجمع‌البیان، ج10، ص761)

ب. عالم آغازین و عالم پایانی (المیزان، ج20، ص304)

ج. اول و آخر همه امور

د. ...

2) «وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی»

منظور از این تعبیر که «از آنِ ماست بازپسین (آخرت) و آغازین» چیست؟ و چه ربطی به آیه یا آیات قبل دارد؟

الف. در آیه قبل فرمود که هدایت برعهده ماست و اکنون می‌فرماید مُلک دنیا و آخرت از آنِ ماست؛ پس نه هدایت کسی که هدایت شود بر ما چیزی می‌افزاید و نه عصیان کسی که عصیان کند چیزی از ما می‌کاهد. (مجمع‌البیان، ج10، ص761)

به تعبیر دیگر، پذیرش هدایت به نفع خود شماست؛ وگرنه خداوند هیچ نیازی به شما ندارد (تفسیر نور، ج10، ص511)

ب. در آیه قبل فرمود که هدایت برعهده ماست و اکنون می‌فرماید اگر کسی به این هدایت ما تن دهد بداند که ثواب دنیا و آخرت در اختیار ماست و ما پاداش مناسبی به او خواهیم داد؛ و مضمون این آیه شبیه است به آیه «وَ آتَيْناهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِين» (عنکبوت/27) (الکشاف، ج4، ص763)

ج. این آیه به همراه آیه قبل در مقام بیان علت ویا دلیل آیات قبلی‌تر (آسانی و دشواری‌ای که خداوند برای نیکوکار و بدکار میسر می‌سازد) است؛ یعنی آن میسر کردن آسانی و سختی، از این باب است که هم هدایت برعهده ماست و هم صاحب اختیار تمام عوالم ما هستیم و هیچکس نمی‌تواند مانع کاری که بخواهیم انجام دهیم شود. (المیزان، ج20، ص303-304)

د. در آیه قبل فرمود که هدایت برعهده ماست و اکنون می‌فرماید همه امور دنیا و آخرت از آنِ ماست؛ یعنی تنها هدایت ماست که هدایت قابل اعتماد است چون تمام امور عالم به دست ماست و با لحاظ تمام امور به شما راه سعادت می‌نمایانیم.

ه. ...

3) «وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی»

دنیا و آخرت، اول و آخر، قطعاً تنها از آنِ خداست؛

پس، اگر چیزی می‌خواهیم تنها از او بخواهیم: «إِيَّاكَ نَسْتَعين‏؛ تنها از تو یاری می‌جوییم» (حمد/5)

#### حکایت

در مجلس اول ملاقات مرحوم علامه طباطبایی با استاد اخلاقی خود مرحوم آقا سید علی قاضی، مرحوم قاضی به ایشان فرمود: فرزندم! اگر دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، اگر آخرت هم می‌خواهی نماز شب بخوان. ([در محضر بهجت، ج۲، ص۳۵۳](http://bahjat.ir/fa/content/4664))

## 574) سوره لیل (92) آیه 14 فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّی 28/7/1396

### ترجمه

پس، شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم [ترساندم]

### نکات ترجمه

«تَلَظَّی»

ماده «لظی»[[41]](#footnote-41) را در اصل به معنای زبانه و لهیب آتش است و «لَظِيَتِ النارُ و تَلَظَّتْ: یعنی آتش زبانه کشید و شعله ور شد» (مفردات ألفاظ القرآن، ص741) و برخی تاکید کرده اند که این کلمه برای برافروختگی و زبانه کشیدن شدید آتش به کار می رود (مجمع البيان، ج‏10، ص759؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏10، ص195)

از این ماده کلمه «لَظَى» هم در قرآن به کار رفته « كَلَّا إِنَّها لَظى‏» (معارج/15) که برخی آن را اسم خاص غیرمنصرف (یکی از اسامی جهنم) و به معنای «آتش» دانسته‌اند (مفردات ألفاظ القرآن، ص741؛ لسان العرب، ج‏15، ص248) اما برخی معتقدند که این کلمه، مصدر است (= زبانه کشیدن) و حذف تنوین در آیه مذکور یا به دلیل وقف است و یا از باب همراهی با پایان آیات بعد (... لِلشَّوى‏، ... تَوَلَّى، ... فَأَوْعى) می‌باشد (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏10، ص195)

ماده «لظی» در قرآن کریم همین 2 بار به کار رفته است.

کلمه «تَلَظَّی» در این آیه در اصل به صورت «تَتَلَظَّی»بوده است که یکی از «ت»های آن از باب تخفیف و سهولت بیان افتاده است (مجمع البيان، ج‏10، ص759) شبیه «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ» (قدر/4) که در اصل به صورت «تَتَنَزَّلُ» بوده است.

#### اختلاف قرائت

تَلَظَّی/ تَّلَظَّی/ تَتَلَظَّی

عموم قراء به همین صورت « تَلَظَّی» قرائت کرده‌اند؛ اما

در روایت «بَزی» از «ابن‌کثیر (مکه) و نیز روایت «رویس» از «یعقوب» (از قراء عشره) و ابن‌محیصن (از قرائات شاذه) «تَلَظَّی» با تشدید روی «ت» و به صورت «تَّلَظَّی» قرائت شده است (مجمع البيان، ج‏10، ص759؛ الکامل المفصل فی القرائات الاربعة عشر، ص595)

(در واقع، این آیه را بدین صورت قرائت می‌کرده‌اند «فَأَنْذَرْتُكُمُ نارَنِ تَّلَظَّی» که می‌توانید این قرائت را از لینک زیر با صوت محمد عبدالحکیم گوش دهید)

<http://www.nquran.com/index.php?group=NewJamea&sora=92&khelaf=0&aya=14>

همچنین در میان قرائات شاذه، در ابن زبير، زيد بن علي، طلحه، سفيان بن عيينه، و عبيد بن عمير به صورت ادغام نشده (تَتَلَظَّی) قرائت شده است. (البحر المحيط، ج‏10، ص494)

### حدیث

1) از امام صادق ع حدیثی در تاویل آیات این سوره روایت شده است که فرازی از آن در [جلسه571، حدیث2](#_حدیث_6) گذشت. در ادامه حضرت فرمودند:

«همانا بر عهده ماست هدایت کردن» همانا این علی ع است که هدایت است؛ «و در حقیقت، از آنِ ماست بازپسین (آخرت) و آغازین؛ پس، شما را بیم دادم از آتشی که زبانه کشد» همان قائم (عج) که هنگامی که با خشم قیام کند از هر هزار نفر [دشمنی که به جنگ با او برخیزد] نهصد و نود و نه نفر را به هلاکت می‌رساند « و به آتش نمی‌کشد مگر آن شقاوتمند/شقاوتمندترین را» ...

ادامه این روایت ان‌شاءالله در بحث از آیه16 خواهد آمد.

تفسير فرات الكوفي، ص568

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ...

«إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى»‏ إِنَّ عَلِيّاً هَذَا الْهُدَى «وَ إِنَّ لَنا [لَهُ‏] لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى» الْقَائِمُ [ص‏] إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ «لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى» ...[[42]](#footnote-42)

2) روایت شده است که امام صادق ع هنگامی که می‌خواستند قرآن را قرائت کنند دعایی می‌خواندند. در فرازی از این دعا آمده است:

خدایا! آن [= این قرائت قرآن] را برای ما مایه سیرابی در روز تشنگی قرار بده، و نیز مایه نجات در روز جزاء از «آتش سوزانی» (قارعه/11) که برای هرکس که آن را بچشد و حرارتش بر او زبانه کشد، تنها اندکی باقی گذارد...

الكافي، ج‏2، ص575

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدْعُو عِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

... اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رَيّاً يَوْمَ الظَّمَإِ وَ فَوْزاً يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارٍ حَامِيَةٍ قَلِيلَةِ الْبُقْيَا عَلَى مَنْ بِهَا اصْطَلَى وَ بِحَرِّهَا تَلَظَّى‏...

3) سعید بن زید می گوید: یک بار کمیل بن زیاد را دیدم و از او خواستم از فضایل امیرالمومنین ع برایم بگوید. گفت آیا می‌خواهی به تو خبر دهم از سفارش‌هایی که ایشان یک روز به من فرمودند و از تمام آنچه در دنیاست برایت بهتر است؟

گفتم: آری. گفت: حضرت علی ع به من فرمود: ...

کمیل! هر که سینه‌اش به تنگ آید، آنچه درون سینه است به بیرون بدمد؛ پس هرکس امری را از ما به جانب تو دمید که به تو دستور داد آن را پنهان بداری، مبادا که آشکارش کنی؛ که دیگر بعد از آشکار کردنش توبه و بازگشتی برایت نخواهد بود و هنگامی که توبه در کار نباشد، عاقبت انسان «زبانه‌های آتش»[[43]](#footnote-43) است...

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص26؛ تحف العقول، ص174

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْبَقَاءِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبَصْرِيُّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي الْمُحَرَّمِ سَنَةَ سِتَّ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع‏ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الدُّبَيْلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ كَثِيرٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ أَبُو سَلَمَةَ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَاشِدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ وَائِلٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَفْصٍ الْمَدَنِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَرْطَاةَ قَالَ: لَقِيتُ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ أَ لَا أُخْبِرُكَ بِوَصِيَّةٍ أَوْصَانِي بِهَا يَوْماً هِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا؟ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ: قَالَ لِي عَلِيٌّ يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَاد...

يَا كُمَيْلُ كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفِثُ فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرٍ أَمَرَكَ بِسَتْرِهِ فَإِيَّاكَ‏ أَنْ تُبْدِيَهُ وَ لَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةٌ فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظَى‏...

4) امیرالمومنین ع در یک از خطبه‌های خود فرمودند:

به خدا قسم اگر شب را به روى خار سعدان تا صبح بیتوته کنم، و یا در غل و زنجیر بر زمین كشيده شوم، برایم دوست‌داشتنی‌تر است از اينكه خدا و رسولش را در قيامت در حالى ديدار كنم كه به بعضى از مردم ستم نموده، و چيزى از مال بى‏ارزش دنيا غصب كرده باشم! چگونه به كسى ستم كنم به خاطر نفْسى كه رجوعش با شتاب به سوى پوسيدگى است، و اقامتش در زير خاك بس طولانى است؟!

به خدا قسم عقيل را در اوج فقر ديدم كه از من، از گندم شما پیمانه‌ای می‌خواست، و كودكانش را از پريشانى فقر، چنان ژولیده دیدم كه گويى صورتشان را با نيل سياه كرده بودند؛ عقيل به درخواستش اصرار، و سخنش را تكرار مى‏كرد و من به گفتارش گوش مى‏كردم، تا جایی که او گمان كرد دينم را به او می‌فروشم و از راه و روشم دست برداشته، به خواسته‏اش تن مى‏دهم؛ در اين اثنا آهنی را گداخته، و به بدن او نزديك كردم تا مايه عبرتش شود، ناگهان همچون فردی آسیب‌ دیده، از حرارت آن ناله سر داد، و نزديك بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگريند اى عقيل، آيا تو در برابر آهنی كه انسانى آن را به بازى گداخته ناله مى‏زنى، ولى مرا به جانب آتشى كه خداوند جبار به خشم خود برافروخته مى‏كشانى؟! آيا تو از اين درد اندك ناله بزنى، و من از زبانه آتش ننالم؟!

نهج البلاغه، خطبه224

وَ اللَّهِ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّداً أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّداً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِماً لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِباً لِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَداً لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا وَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرِّكُمْ صَاعاً وَ رَأَيْتُ صِبْيَانَهُ شُعْثَ الشُّعُورِ غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَ عَاوَدَنِي مُؤَكِّداً وَ كَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّداً فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقاً طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنَفٍ مِنْ أَلَمِهَا وَ كَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِل‏ يَا عَقِيلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظَى‏...

5) از امام صادق ع درباره این سخنان خداوند عز و جل که می‌فرماید «پس، شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم؛ و به آتش نمی‌کشد مگر آن شقاوتمند/شقاوتمندترین را؛ همان که تکذیب کرد و سرپیچی نمود» (لیل/14-16)، روایت شده است:

در جهنم وادی‌ای هست که در آن آتشی است که «به آتش نمی‌کشد جز آن شقاوتمند» (فلانی) ، «همان که تکذیب کرد» [سخن] رسول الله ص را در مورد حضرت علی ع «و سرپیچی کرد» از [قبول] ولایت او.

سپس فرمودند: آتش‌ها [ی جهنم] برخی پایین‌تر از برخی دیگر است؛ آنچه از آتش این وادی است برای ناصبی‌هاست.

[ناصبی = کسانی که با اهل بیت ع دشمن‌اند و بغض آنها را در سینه دارند.]

تفسير القمي، ج‏2، ص: 426

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ «فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» قَالَ:

فِي جَهَنَّمَ وَادٍ فِيهِ نَارٌ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى [أَيْ فُلَانٌ‏] الَّذِي كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع وَ تَوَلَّى عَنْ وَلَايَتِهِ؛ ثُمَّ قَالَ ع النِّيرَانُ بَعْضُهَا دُونَ بَعْضٍ فَمَا كَانَ مِنْ نَارِ هَذَا الْوَادِي فَلِلنُّصَّاب‏.[[44]](#footnote-44)

### تدبر

1) «فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّی»

خداوند متعال ابتدا تذکر می‌دهد که هدایت به دست ماست و دنیا و آخرت هم در ید قدرت ماست؛ سپس متفرع بر این سخن، هشدار می‌دهد به آتشی که زبانه می‌کشد؛ که اگر مسیر هدایتی که برایتان معرفی کرده‌ایم در پیش نگیرید عاقبت سختی در آتش خواهید داشت.

در جلسات قبل درباره اینکه چرا مهمترین عذاب آتش است (جلسه51، تدبر2 <http://yekaye.ir/hood-11-16/>) و رحمانیت خداوند منافاتی با جهنمی شدن افراد و حتی جاودانه در جهنم ماندن آنها ندارد، توضیحاتی گذشت که مجددا تکرار نمی‌شود (فهرست و آدرس برخی از این موضوعات در جلسه553 <http://yekaye.ir/al-ahzab-33-65/> آمده است.)

2) «فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّی»

در آیات قبل از صیغه متکلم مع‌الغیر (ما) استفاده شده بود. چرا در این آیه یکدفعه لحن بیان به صیغه متکلم وحده (من) تغییر کرد؟

الف. می‌خواهد نشان دهد که اگر هدایت از جانب خداوند یک امر قطعی و محتوم است، پس انذاردهنده حقیقی، خود خداست، هرچند مردم این انذارها را از زبان پیامبر ص بشنوند. (المیزان، ج20، ص305)[[45]](#footnote-45)

ب. برخی به خاطر تلقی ناصوابی که از گستردگیِ رحمانیت خدا دارند دارند گمان می‌کنند که عذاب و جهنمی در کار نخواهد بود و پیامبر ص اینها را گفته تا مردم کارهای درست انجام دهند! شاید این آیه می خواهد نشان دهد که چنین تلقی‌ای از عذاب و جهنم نارواست: این انذار از طرف خود خداست و خداوند در عین رحمانیتش مردم را از این آتش بیم می‌دهد.

(توضیح بیشتر درباره چرایی ناصواب بودن این تلقی در جلسه127، تدبر4 گذشت: <http://yekaye.ir/hud-011-119/>)

ج. ...

3) «فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّی»

آتش جهنم چنان زبانه می‌کشد که واقعا جای ترسیدن دارد.

اگر کسی نمی‌ترسد شجاع نیست؛ بلکه امر بر او مشتبه شده است. کافی است آهن تفتیده‌ای را به صورتش نزدیک کنیم تا بببیند واقعا می‌ترسد یا نه. بگذریم که این آتش اصلا قابل مقایسه با آتش جهنم نیست. (حدیث 4)

#### نکته‌ای در خودشناسی

برخی می‌گویند ما را از جهنم نترسانید. ترس از جهنم مربوط به عبادت بردگان، و دنبال بهشت رفتن مربوط به عبادت تاجران است. ما دنبال عبادت احرار و آزادگانیم.

حقیقت این است که همان حضرت علی ع که این تقسیم‌بندی در عبادت را مطرح فرموده، خودش بشدت از آتش جهنم هراسناک است، چنانکه در دعای کمیل می‌فرماید: من که تحمل بلاها و عقوبت‌های دنیوی که کوتاه‌مدت و گذراست ندارم چگونه تحمل آتشی را خواهم داشت که طولانی‌مدت است و هیچگاه در آن تخفیفی داده نشود؛ آسمان و زمین تحملش را ندارند؛ آنگاه منِ بنده ضعیف ناتوان چگونه تحملش کنم؟

يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِها وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلِ [و حلول‏] وُقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِين‏.

اگر کسی آن تقسیم سه‌گانه عبادت را کنار این ضجه‌های امیرالمومنین ع بگذارد بخوبی می‌فهمد که ادعای آن افراد چه اندازه ریشه در جهالت و خودفریبی و خودبزرگ‌بینی دارد.

## 575) سوره لیل (92) آیه 15 لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی 29/7/1396

### ترجمه

آن [آتش] را برافروخته نمی‌کند مگر آن شقاوت‌پیشه [یا: آن شقاوتمندترین]

### نکات ترجمه

**«یَصْلاها»**

«یصلا» (یصلی) از ماده «صلی» است که به معنای آتش زدن و برافروختن می‌باشد و اغلب اهل لغت بین این ماده و ماده «صلو» (که اکثراً معنای دعا و نماز و عبادت به کار می‌رود) تفاوت گذاشته‌اند که در این باره در جلسه ۲۹۳ توضیح داده شد. <http://yekaye.ir/al-maaarij-70-22/>

**«الْأَشْقَی»**

درباره «أشقی» دو قول است. برخی از بزرگان اهل لغت مانند ابوعبیده و فراء گفته‌اند «أشقی» در اینجا به معنای «شقی» می‌باشد (یعنی صیغه «افعل» در معنای «فعیل» (صفت مشبهه) به کار می‌رود، و به معنای «فرد شقاوت‌پیشه» است، نه «شقاوتمندترین فرد»؛ و دیدگاه دیگر آن است که این در همان معنای «افعل تفضیل» است و منظور «شقاوتمندتر/شقاوتمندترین افراد جهنم» است [یعنی این آیات نه درباره همه جهنمیان، بلکه درباره آتش خاصی است که ویژه بدترین جهنمیان است] (اعراب القرآن (نحاس) ، ج5، ص151)

### حدیث

1) در [جلسه562 (آیه2) در حدیث1](#_حدیث_2) روایتی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. در ادامه آن روایت[[46]](#footnote-46) آمده است:

و اما این که فرمود: «همانا برعهده ماست هدایت کردن» یعنی همانا علی ع است که هدایت است؛

«و همانا برای ماست بازپسین (آخرت) و آغازین؛ پس، شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم» فرمود این همان قائم (عج) است هنگامی که با خشم قیام کند و از هر هزار نفر [که به مبارزه با او اقدام می‌کنند] نهصد و نود و نه نفر را به هلاکت می‌رساند

«و به آتش نمی‌کشد مگر آن شقاوتمندترین را» که همان دشمن آل محمد ص است...

ادامه روایت ان‌شاء الله در بحث از آیه17 خواهد آمد.

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781؛ تفسير فرات الكوفي، ص568[[47]](#footnote-47)

جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...

وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدی‏ يَعْنِي أَنَّ عَلِيّاً هُوَ الْهُدَی وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی‏ فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّی قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ وَ يَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی قَالَ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ ع ... .

2) سلمان فارسی روایت کرده است که رسول الله ص در روز عرفه بیرون آمد و فرمود:

ای مردم! همانا خداوند در این روز به شما مباهات می‌کند تا شما را عموماً، و علی ع را به طور خاص، مشمول مغفرت قرار دهد.

سپس فرمود: علی جان! به من نزدیک شو!

حضرت علی ع به ایشان نزدیک شد. پس دستش را گرفت و فرمود:

همانا سعادتمندترین سعادتمند که حقاً سعادتمند است کسی است که از تو اطاعت کند و بعد از من ولایت تو را بپذیرد؛ و همانا شقاوتمندترین شقاوتمند که حقاً شقاوتمند است کسی است که تو را عصیان کند و بعد از من به دشمنی با تو روی آورد.

الأمالي (للمفيد)، ص161؛ تقريب المعارف (ابوالصلاح حلبی)، ص204

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَجَلِيُّ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ زَاذَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ عَرَفَةَ فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ بَاهَى بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ عَامَّةً وَ يَغْفِرَ لِعَلِيٍّ خَاصَّةً ثُمَّ قَالَ ادْنُ مِنِّي يَا عَلِيُّ فَدَنَا مِنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَطَاعَكَ وَ تَوَلَّاكَ مِنْ بَعْدِي وَ إِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ حَقَّ الشَّقِيِّ مَنْ عَصَاكَ وَ نَصَبَ لَكَ عَدَاوَةً مِنْ بَعْدِي.

این حدیث نبوی همچنین به روایت حضرت زهرا س در کتب اهل سنت (مثلا در فضائل الصحابه (لأحمد بن حنبل)، ج2، ص568[[48]](#footnote-48) و المعجم الکبیر (للطبرانی)، ج22، ص415)[[49]](#footnote-49) و کتب شیعه (دلائل الإمامة، ص75 [[50]](#footnote-50)؛ الأربعون حديثا (للرازي)، ص33[[51]](#footnote-51)) روایت شده است.

در برخی آثار (مانند الأمالي (للطوسي)، ص426؛ الأمالي( للصدوق)، ص382-383[[52]](#footnote-52)) از قول سایر صحابه نیز روایت شده و محقق کتاب دلائل الإمامة، در پاورقی ص75 فهرستی از آثار اهل سنت که این حدیث در آن روایت شده است، برشمرده است.

همچنین یکبار پیامبر ص خالد بن ولید را برای گرفتن خمس به سراغ قبیله‌ای فرستاد و او در حق آنها ظلم کرد و حضرت علی ع را برای جبران ظلم وی فرستاد و در هنگام بازگشت امیرالمومنین تعابیری شبیه این حدیث نیز فرمود که این مطلب به طور مفصل در کتب شیعه (الأمالي (للطوسي)، ص498)[[53]](#footnote-53) و به طور مختصر در کتب اهل سنت (صحیح البخاری، ج5، ص139)[[54]](#footnote-54) روایت شده است.[[55]](#footnote-55)

3) امام سجاد ع دعایی در روز عرفه می‌خواندند (دعای48 صحیفه سجادیه) که برخی اصل این دعا را از امیرالمومنین ع می‌دانند (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج‏6، ص179). در فرازی از این دعا خطاب به خداوند متعال آمده است:

حجت تو برپاست و هیچگاه مغلوب نشود؛ و سلطنت تو ثابت است و زوال نپذیرد؛ پس وای همیشگی بر کسی که از تو رویگرداند و خواری و خسران بر کسی که از تو ناامید گردد؛ و شقاوت‌بارترین شقاوت بر کسی که به تو مغرور شود، که چه بسیار است زیر و رو شدنش در عذابت، و چه طولانی است رفت و برگشتش در عقوبت‌هایت، و چه دور است فاصله نهاییِ او تا گشایش؛ و چه ناامید کننده است مسیر خروجی که می‌جوید؛ این [عذاب] بر اساس عدلی است در قضاوتت که هیچ ستمی در آن راه ندارد، و انصافی در حکم کردنت است که هیچ حیف و میلی در آن نیست، چرا که تو حجتها را آشکار ساختی و راه عذر را بستی و هشدارها از پیش فرستادی و برای تشویق افراد ملاطفت ورزیدی و مَثَلها زدی و مهلتها دادی ...

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْر

... حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ، وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ، وَ الْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، وَ الشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ، وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ، وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ، وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ، عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَ إِنْصَافاً مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ. فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ، وَ أَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ، وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ، وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَ أَطَلْتَ الْإِمْهَالَ ...

4) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

کسی که به دنیا اعتماد کند شقاوتمند و بدبختی است که محروم می‌ماند.

عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص405، حدیث7198

مَنِ اعْتَمَدَ عَلَى الدُّنْيَا فَهُوَ الشَّقِيُّ الْمَحْرُومُ.[[56]](#footnote-56)

### تدبر

1) «لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی»

اگر زبانه‌های آتشی مهیاست و شعله‌اش قرار است دامنگیر کسی شود، تنها و تنها برای کسی است که خود را در وادی شقاوت انداخته‌ است.

پس، این وضعیت و عمل خود افراد است که آنان را سزاوار جهنم می‌کند.

پس، این گمان که خدا رحمان است و کسی را به جهنم نمی‌برد، گمانی باطل است.

بله، خدا رحمان است و از روی رنجش و آزردگی کسی را به جهنم نمی‌برد؛ اما چون رحمان است به انسان اختیار داده؛ و چون اختیار داده، دوراهی سعادت و شقاوت را پیش او گشوده؛ و البته به او انذار می‌دهد که راه شقاوت و جهنم را نرو؛ اما اگر کسی رفت خود به خود به مقصد جهنم می‌رسد و این دیگر ربطی به رحمان بودن یا نبودن خدا ندارد.

2) «لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی»

«یصلی» به معنای «سوزاند» است؛ به جای اینکه فاعل آن را «نار: آتش» قرار دهد و مفعولش را «آن فرد شقاوتمند»، بالعکس عمل کرده؛ به تعبیر دیگر، به جای اینکه بگوید «لا تصلی [النارُ] إلا الأشقی: آتش جز او را نمی‌سوزاند» فرمود «جز او آن آتش را نمی‌سوزاند»! چرا؟

الف. یک بیان استعاره‌ای است و منظور این است که تنها و تنها مواجهه با فرد شقاوتمند است که موجب می‌شود که زبانه‌های آتش برافروخته شود. (شبیه اینکه به جای اینکه فرد زیبارو را به ماه تشبیه کنند، تشبیه را معکوس کنند و بگویند «ماهی چو تو آسمان ندارد»)

ب. اشاره است که حقیقت آتش جهنم به باطن انسانها و عمل آنها مربوط می‌شود، نه همانند دنیا که مواد آتش‌زایی در بیرون باشد که با آنها افراد را بسوزانند. یعنی این آتش از شقاوتِ فرد شقاوتمند برمی‌خیزد و شقاوت اوست که آتش را برمی‌افروزد. (شبیه آیه «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ؛ الَّتىِ تَطَّلِعُ عَلىَ الْأَفئِدَةِ: آتش برافروخته خداست که بر دلها سرمی‌کشد»؛ همزه/6-7)

ج. ...

3) «لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی»

«أشقی» هم می‌تواند به معنای «شقی» باشد (وزن «افعل» گاه به معنای «فعیل» به کار می‌رود) که در این صورت تهدیدی برای هر کسی است که راه شقاوت را در پیش گیرد؛

و هم می‌تواند به معنای «شقاوتمندترین» باشد، که در این صورت تعبیر «ناراً تلظّی» مربوط به جایگاه خاصی در جهنم (بدترین جایگاه) می‌باشد؛ که در روایات، این جایگاه کسانی است که منکر ولایت امیرالمومنین ع و سایر امامانی که خداوند تعیین کرده ([جلسه قبل، حدیث5](#_حدیث_7)) ویا به تعبیر دیگر، دشمن آل محمد ص، باشند. (حدیث1)

این تعبیر الْأَشْقَى در سوره اعلی هم آمده است و عذاب وی «آتش بزرگتر» معرفی شده است که با این معنای دوم سازگارتر است که اینها گروهی خاص، و عذابشان عذای خاص است: فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى‏؛ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى‏؛ وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی؛ الَّذي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى‏ (اعلی/9-12)

## 576) سوره لیل (92) آیه 16 الَّذي كَذَّبَ وَ تَوَلَّی 30/7/1396

### ترجمه

آن که تکذیب کرد و سر پیچید (روی گردانید)

### نکات ترجمه

#### «كَذَّبَ»

قبلا بیان شد که «کذب» نقطه مقابل «صدق» است و به معنای خبر دادن از چیری برخلاف واقع است، و وقتی به باب تفعیل می‌رود (کذّب، یُکَذّب، تکذیب) به معنای «نسبت دروغ دادن» به کسی یا به محتوایی به کار می‌رود. (جلسه229 <http://yekaye.ir/al-baqarah-002-039/>)

#### «تَوَلَّی»

درباره ماده «ولی» در جلسه ۸۴ (<http://yekaye.ir/al-maidah-005-055/>) توضیح داده شد که اصل این ماده دلالت بر معنای «قرب» می کند و «ولیّ» از این جهت ولی می‌گویند که نزدیکترین کسی است سرپرستی کار شخص دیگر را برعهده گرفته است.[[57]](#footnote-57)

همچنین در جلسه ۱۴۴ (<http://yekaye.ir/an-nahl-016-100/>) بیان شد که «تولی» از همین ماده است که چون به باب «تفعُّل» رفته، معنای مطاوعه (= قبول و پذیرش) پیدا کرده است؛ لذا به معنای «قبول ولایت» (شخصی را به عنوان ولیّ قبول کردن) می‌باشد.

اکنون می‌افزاییم که «تولی» علاوه بر معنای فوق، در معنای کاملا مخالف آن (یعنی رویگردان شدن و از پذیرش ولایت کسی سر باز زدن) هم به کار می‌رود. درباره این چند تحلیل ارائه شده است:

برخی معتقدند که ماده «ولی» وقتی با حرف «عن» متعدی شود به معنای اعراض و ترک نزدیکی و دوستی می‌باشد؛ و این متعدی شدن با «عن» می‌تواند صریح (با آمدن لفظ «عن») (تَوَلَّی عَنْ ذِكْرِنا؛ نجم/29) یا تقدیری (بدون آن) باشد (إِلَّا مَنْ تَوَلَّی وَ كَفَرَ؛ غاشية/23) (مفردات ألفاظ القرآن، ص887).

برخی بر این باورند که اساساً اصل ماده «ولی» به معنای اینکه «چیزی پشت سر چیزی قرار گیرد به نحوی که رابطه‌ای با هم داشته باشند» می‌باشد و این رابطه اعم از رابطه حسنه یا سیئه است؛ از این رو، هم در معنای پشت سر دیگری قرار گرفتن برای کمک و یاری و تدبیر امور همدیگر، و هم در معنای پشت سر دیگری قرار گرفتن برای کارشکنی و مخالفت کردن، به کار می‌رود (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏13، ص203-206)

#### توجه

این آیه شباهت زیادی دارد با دو آیه‌ای که قبلا بحث شده است:

1) آیه «أَ رَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّی» (علق/۱۳) که در جلسه۳6۰ بحث شد.

<http://yekaye.ir/al-alaq-96-13/>

2) آیه «وَ لكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّی» (قیامت/32) که در جلسه390 بحث شد.

<http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-32/>

اغلب احادیث و تدبرهای آنجا به این آیه نیز مرتبط می‌باشد و لذا مجددا تکرار نمی‌شود.

### حدیث

1) از امام صادق ع حدیثی در تاویل آیات این سوره روایت شده است که آخرین فراز آن در جلسه574، حدیث1 گذشت. در ادامه حضرت فرمودند:

«آن که تکذیب کرد و سر پیچید» آن که ولایت را تکذیب کرد و از آن سر پیچید.

تفسير فرات الكوفي، ص568

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی ... الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَلَّی عَنْهَا ...

ادامه این حدیث ان‌شاء الله در بحث از آیه18 خواهد آمد.

قبلا (در جلسه574، حدیث5) حدیثی شبیه این از امام صادق ع آمده که در آن تصریح می‌کند به «كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع وَ تَوَلَّی عَنْ وَلَايَتِهِ: رسول الله را در مورد حضرت علی ع تکذیب کرد و از ولایت او سرپیچید.»

2) از رسول الله ص روایت شده است که فرمودند: کسی که در دلش به اندازه ذره‌ای کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود.

برخی از اصحاب گفتند: یا رسول الله! پس هلاک شدیم! چرا که ما دوست داریم که کفش و لباسمان زیبا باشد.

پیامبر ص فرمود: این کبر نیست. کبر همانا در مقابل حق ایستادن و با دیده حقارت به مردم نگریستن است.

منية المريد، ص175؛ عوالي اللئالي، ج‏1، ص437؛ معاني الأخبار، ص241[[58]](#footnote-58)؛ مسند احمد، ج28، ص437

قَالَ النَّبِيُّ ص لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرٍ فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ هَلَكْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَعْلُهُ حَسَناً وَ ثَوْبُهُ حَسَناً. فَقَالَ النَّبِيُّ ص لَيْسَ هَذَا الْكِبْرَ إِنَّمَا الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمْصُ النَّاس‏.[[59]](#footnote-59)

3) از امیرالمومنین ع روایت شده است: کسی که رو در روی حق بایستد هلاک خواهد شد.

نهج البلاغة، حکمت188؛ الكافي، ج‏8، ص68

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

4) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

کسی که با حق کُشتی بگیرد زمین می‌خورد.

نهج البلاغة، حکمت 408؛ الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج‏1، ص191[[60]](#footnote-60)

وَ قَالَ ع: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعَه‏.[[61]](#footnote-61)

### تدبر

1) «... الْأَشْقَی؛ الَّذي كَذَّبَ وَ تَوَلَّی»

شقاوتمندترین کس، کسی است که حق را تکذیب کند و از تن دادن به آن سرپیچی نماید.

چرا؟

الف. دو ممیزه اصلی انسان، برخورداری از «زبان» [که امکان انتقال معانی و پیدایش و تنوع فرهنگها را مهیا می‌کند] و «اراده» است. حیوانات زبان ندارند؛ از این رو، «تاریخ» و «تحول تاریخی» ندارند و ارتباطات و انتقال تجربه‌های‌شان به ارتباط رو در رو (محدود به زمان و مکان خود)‌ منحصر می‌شود؛ همچنین اراده (توان تدبیر و تصمیم‌گیری آگاهانه درازمدت) ندارند؛ بلکه صرفا بر اساس میل و جهت‌دهیِ غریزی کار انجام می‌دهند.

حال، اگر انسان این دو ظرفیت عظیم خود را به جای اینکه در مسیر حق قرار دهد در مسیر مقابل حق قرار دهد؛ طبیعی است که شقاوتمندترین موجود خواهد شد. (همچنین نگاه کنید به جلسه390، تدبر3 <http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-32/> )

ب. وجود انسان دو ساحت نظر و عمل دارد؛ تکذیب، انحراف در ساحت نظر؛ و سرپیچی کردن از پیروی از حق، انحراف در مقام عمل است. (توضیح بیشتر در جلسه360، تدبر3 <http://yekaye.ir/al-alaq-96-13/> )

ج. کسی که این همه نشانه‌های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت‌ترین است. (تفسیر نور، ج10، ص511)

د. ...

2) «ناراً تَلَظَّی؛ لا يَصْلاها إِلاّ ... الَّذي كَذَّبَ وَ تَوَلَّی»

زبانه آتش را تنها کسی می‌چشد که حقیقت را انکار کند و از پیروی آن، سرپیچی کند.

پس، در هر گناهی که انسان را جهنمی می‌کند، نوعی از انکار و سرپیچی از حقیقت نهفته است؛

و آتش جهنم، باطن، و پشت پرده‌ی دوری از حق و حقیقت است.

## 577) سوره لیل (92) آیه 17 وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی 1/8/1396

### ترجمه

و آن تقواپیشه/تقواپیشه‌ترین از آن [آتش] دور داشته شود؛

### حدیث

درباره حقیقت تقوی احادیث جلسه 284 بویژه احادیث 2 و 4 و 5 قابل توجه است که مجددا تکرار نمی‌شود. (حدیث1) <http://yekaye.ir/al-hegr-15-45/>

1) در جلسه575 حدیثی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. (حدیث1)

در ادامه‌اش فرموده‌اند:

«آن [آتش] را برافروخته نمی‌کند مگر آن شقاوت‌پیشه/شقاوت‌مندترین» فرمودند این همان دشمن آل محمد ص است؛

«و آن تقواپیشه/تقواپیشه‌ترین از آن [آتش] دور داشته شود» فرمودند: آن امیرالمومنین ع و شیعه وی است.

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781

جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...

«لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَی» قَالَ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ ع «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی» قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ شِيعَتُهُ.

2) در جلسه568 حدیثی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. (حدیث1)

در ادامه‌اش فرمودند:

و اما اینکه «و آن تقواپیشه/تقواپیشه‌ترین از آن [آتش] دور داشته شود» منظور رسول الله ص است و هرکسی که از او پیروی کند ...

ایشان در این روایت آیه بعدی را مربوط به امیرالمومنین ع می‌دانند که ان‌شاءالله در ذیل آیه بعد خواهد آمد.

تأويل الآيات الظاهرة، ص782

رَوَی أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... وَ أَمَّا قَوْلُهُ «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ مَنِ اتَّبَعَهُ ...

3) از امام صادق ع روایت شده است که رسول الله ص فرمودند:

به واجباتی که خداوند واجب فرموده عمل کن، تقواپیشه‌ترین مردم خواهی بود.

الكافي، ج‏2، ص82؛ الأمالي( للصدوق)، ص201[[62]](#footnote-62)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص

اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ.[[63]](#footnote-63)

4) ابوحمزه ثمالی از امام باقر ع داستان جویبر\* را روایت کرده‌اند که در قسمتی از این حکایت، رسول الله ص به جویبر فرمودند:

همانا دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت اطاعت‌پیشه‌ترین و باتقواترینِ آنهاست؛ ای جویبر! من در میان مسلمانان کسی را برتر از تو نمی‌بینم مگر کسی که از تو باتقواتر و مطیع‌تر [در برابر دستورات خداوند] باشد.

الكافي، ج‏5، ص340

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع ... فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص ... إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَتْقَاهُمْ وَ مَا أَعْلَمُ يَا جُوَيْبِرُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلًا إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَتْقَى لِلَّهِ مِنْكَ وَ أَطْوَع.

#### \* پی‌نوشت: حکایت جویبر

خلاصه روایت ابوحمزه این است که: نزد امام باقر ع بودیم و شخصی خدمت ایشان رسید که ایشان با روی باز از او استقبال کرد. وی گلایه کرد که من به خواستگاری دخترِ فلانی که شیعه شماست رفتم اما مرا رد کردند و به خاطر غریب بودن و پولدار نبودنم مسخره‌ام کردند و بقدری دلم گرفت که از غصه دلم می‌خواهد بمیرم. حضرت به او فرمود: از طرف من نزد او برو و بگو من پیک محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب ع هستم: دخترت را به نکاح منجح بن ریاح درآور و او را رد نکن. او با خوشحالی برخاست و رفت که پیغام امام ع را به آنها برساند. امام شروع کردند به حکایت کردن داستان جویبر که وی فردی سیاهپوست اهل سودان و بسیار مستمند بود و اسلام آورد و پیامبر ص چگونه به وی پناه داد و برای او و دیگر نیازمندان در مسجد محلی فراهم کرد و تا اینکه روزی رسول الله به وی گفت چرا ازدواج نمی‌کنی؟ وی گفت من نه اصل و نسبی دارم و نه زیبایی و ثروتی. چه کسی به من زن می‌دهد؟ حضرت فرمود اسلام این تفاوتها را کنار زد و سپس جمله فوق را فرمودند و سپس به جویبر گفتند از طرف من سراغ زیاد بن لبید (از بزرگان قبیله بنی‌بیاضه) برو و بگو من پیک رسول الله ص هستم و او فرمود دخترتان را به عقد جویبر درآورید و ...[[64]](#footnote-64)

این داستان جویبر و ذلفا را شهید مطهری در جلد دوم داستان راستان آورده است. (لینک زیر)

<http://mortezamotahari.com/fa/BookView.html?BookId=460&BookArticleID=128889>

### تدبر

1) «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی»

قبلا توضیح داده شد که بهترین ترجمه کلمه تقوی، «خودنگهداری» (نگه داشتن خود از گناه) است. (جلسه135 <http://yekaye.ir/ash-shams-091-08/>) این آیه می‌گوید: اگر کسی اهل انجام واجبات بود (حدیث3) و خود را از گناه نگه داشت، خود را از آتش جهنم دور نگه داشته است.

2) «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی»

چرا همچون آیه 15 که «أشقی» را فاعل قرار داده بود، اینجا «أتقی» را فاعل قرار نداد؟

(فعل «يُجَنَّبُ» مجهول است و «أتقی» نایب فاعل، و «ها» (= آن = اشاره به آتش) مفعول آن است. در واقع، اگر این فعل به صورت فعل معلوم می‌آمد، فاعلش مثلا خداوند بود و «أتقی» مفعول اول، و «ها» (=آتش) مفعول دوم قرار می گرفت.)

الف. فرد شقی خودش با عملش آتش را ایجاد کرده بود؛ اما فرد باتقوا در قبال آتش کاری (حتی فاصله گرفتن و دور شدن) انجام نداده است. او تنها و تنها مراقب خودش بوده است. با این مراقبت، خدا او را از آتش جهنم دور کرده است.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

مقدمه 1. در دنیا وقتی کسی در جامعه‌ای زندگی می‌کند، و به خاطر قصور و تقصیر عده‌ای، مشکلی (مثلا یک بیماری واگیردار؛ یا جنگی خانمان‌سوز یا ...)‌ متوجه جامعه می‌شود، تر و خشک را با هم می‌سوزاند.

مقدمه 2. آتش جهنم، ظاهر شدنِ باطنِ عمل دنیوی خود افراد است.

مقدمه 3. آتش جهنم به کسی که واقعا اهل تقوا باشد نمی‌رسد.

نتیجه: فرد واقعا متقی، اگرچه ظاهرا در میان افراد گناهکار زندگی می کند؛ اما چون مراقب خویش است، واقعا در میان آنها زندگی نمی‌کند؛ بلکه در عمق وجود خویش چنان از آنها فاصله گرفته که خداوند او را آتش عمل آنها دور نگه خواهد داشت.

شاید اینکه یکی از مراتب نهی از منکر را نهی از منکر قلبی دانسته‌اند و گفته‌اند انسان اگر نتواند به دست و زبان خویش جلوی منکر را بگیرد، دست کم باید به لحاظ قلبی از آن گناه بیزاری بجوید، برای همین است که آتش آن گناه به وی نزدیک نشود.

#### گامی در مسیر جامعه‌شناسی اسلامی

طبقه‌بندی رایج جوامع در تحلیل‌های غیر دینی (مثلا طبقه‌بندی بر اساس ملیت، شغل، نژاد، توسعه، و ...) طبقه‌بندی‌های اعتباری است؛ یعنی افراد ارتباط عمیق وجودی با هم ندارند، بلکه صرفا مجاورت، شباهت‌‌های ظاهری، و ... آنها را کنار هم گذاشته است. از این رو، ممکن است دو نفر در یک طبقه و گروه قرار گیرند، اما در آخرت که باطن و حقیقت امور آشکار می‌شود، کاملا از هم دور باشند. اما در تحلیل دینی، مهمترین طبقه‌بندی، ابتدا دسته‌بندی جوامع به جوامع ایمان و کفر و نفاق است و سپس دسته‌بندی بر اساس عمل صالحانه و فاسقانه؛ اینهاست که انسانها را عمیقا به هم گره می‌زند و از این رو، این طبقه‌بندی‌ها در آخرت هم بروز خواهد کرد. (همچنین به تدبر 3 توجه شود)

ب. ...

3) «لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی ... وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی»

برافروخته شدن آتش در مورد شقاوتمندان را با فعل مضارع تعبیر کرد؛ اما دور ماندن تقواپیشگان از آن را با فعل مستقبل. چرا؟

الف. آتش جهنم، باطنِ عملِ شقاوتمندان است که در آخرت آشکار می‌شود. در واقع، عمل شقاوتمندان در همینجا آتشی را برایشان برپا کرده است؛ و همجواری شقاوتمندان و تقواپیشگان در دنیا، شاید موجب گردد ضررهایی به خاطر این مجاورت، متوجه تقواپیشگان هم بشود (تدبر2)؛ اما در آخرت است که حتما آنها از این آتش به دور می‌مانند.

ب. ...

4) «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی»

«أَتْقَی»، هم می‌تواند به معنای «تقیّ» باشد (وزن «افعل» گاه به معنای «فعیل» به کار می‌رود) که در این صورت بشارتی است بر هر تقواپیشه‌ای که از آتش جهنم در امان می‌ماند؛ شبیه «إِنَّ الْمُتَّقينَ في‏ مَقامٍ أَمينٍ ... وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحيمِ» (دخان/51-56)

و هم می‌تواند به معنای «باتقواترین» باشد،

که در این صورت،

- ممکن است از جهت مقایسه با اهل دنیا باشد: یعنی بالاخره هرکس در دنیا خود را از خطراتی که پیش می‌آید حفظ می‌کند؛ اما خودنگهدارترین فرد کسی است که خود را از آتش جهنم حفظ کند (المیزان، ج20، ص306)

- ممکن است اشاره به بالاترین مقام معنوی باشد که درست نقطه مقابل «شقاوتمندترین افراد» (آیه15) قرار می‌گیرد (حدیث1 و 2)

5) «لا يَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی ... وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی»

در این دو آیه، «أشقی» را در مقابل «أتقی» قرار داد؛ با ا ین حال، سوزانده شدن با «ناراً تَلَظَّی: آتشی که زبانه می‌کشد» را برای «أشقی» به صورت انحصاری آورد («جز» اشقی آن را برافروخته نمی‌کند) اما در مورد «أتقی» به صورت عادی آورد نه منحصر.

چرا؟

بسته به اینکه «أشقی و أتقی» را به معنای «شقاوتمند و باتقوا» بدانیم یا «شقاوتمندترین و باتقواترین» ابعاد مختلفی را می‌شود در نظر گرفت از جمله:

الف. می‌خواهد به گسترش رحمت خدا در برابر غضبش اشاره کند. جز شقی‌ترین افراد به آن آتش نمی‌افتند؛ اما رحمتش و نجات از این آتش، اگرچه در درجه اول به باتقواترین افراد وعده داده شده، اما دیگرانی هم هستند که مشمول رحمت شوند و از این آتش نجات یابند.

ب. با توجه به اینکه «یصلی» به معنای «برافروخته کردن»، و «اشقی» فاعل آن بوده است؛ می‌خواهد تاکید کند که فقط آن شقاوتمندترین‌هایند که این آتش را شعله‌ور می‌سازند و دیگران را بیچاره می‌کنند؛ اما غیر از باتقواترین‌ها هم ممکن است کسان دیگری (مثلا به خاطر کمک گرفتن از این باتقواترین‌ها، حدیث1 و 2) از این آتش در امان بمانند.

ج. ...

## 578) سوره لیل (92) آیه 18 الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی 2/8/1396

### ترجمه

آن که مال خود را می‌دهد [تا] تزکیه کند [پاک شود/ نمو یابد]

### نکات ترجمه

**«يَتَزَكَّی»**

از ماده «زکو» [یا «زکی»] است؛ که قبلا بیان شد این ماده دلالت می‌کند بر نمو و زیادتی که توأم با نوعی طهارت ویا برکت باشد. و کلمه «تزکیه» هم در معنای ممدوح (تطهیر نفس از آلودگی: فاطر/۱۸، شمس/۹) و هم در معنای مذموم (خودستایی و خود را از آلودگی‌ها منزه دیدن: نساء/۴۹، نجم/۳۲) به کار رفته است.

(جلسه84 <http://yekaye.ir/al-maidah-005-055/>)

این ماده و مشتقاتش 59 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

به لحاظ جایگاه نحوی «یتزکی» را غالبا حال دانسته‌اند (او کسی است که مال خود را می‌دهد در حالی که تزکیه می‌کند)؛ اما می‌توان آن را بدل از «یوتی» هم دانست (او کسی است که مال خود را می‌دهد، کسی است که تزکیه می‌کند) (الکشاف، ج4، ص764)

#### اختلاف قرائت[[65]](#footnote-65)

### حدیث

1) از امام صادق ع حدیثی در تاویل آیات این سوره روایت شده است که آخرین فراز آن در جلسه576، حدیث1 گذشت. در ادامه حضرت فرمودند:

«و از آن [آتش] دور داشته شود آن تقواپیشه» یعنی آن مومن؛

«آن که مال خود را می‌دهد [تا] تزکیه شود» یعنی آن که علم را به اهلش می‌دهد.

«و کسی نزد او نعمتی ندارد که پاداش داده شود» و کسی را نزد او چیزی نیست که بخواهد جبران کند؛

«مگر درصدد وجه پروردگار متعال بودن» [یعنی] قربة الی الله تعالی،

«و بزودی راضی خواهد شد» هنگامی که ثواب را ببیند.

تفسير فرات الكوفي، ص568

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی ... «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی» الْمُؤْمِنُ «الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّی» الَّذِي يُعْطِي الْعِلْمَ أَهْلَهُ «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی‏» مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مُكَافَأَةٌ «إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی»‏ الْقُرْبَةُ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی «وَ لَسَوْفَ يَرْضی»‏ إِذَا عَايَنَ الثَّوَابَ.

2) در جلسه قبل حدیثی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. (حدیث2) در ادامه‌اش فرمودند:

«آن که مال خود را می‌دهد [تا] تزکیه شود» آن همان امیرالمومنین است و اشاره است به این سخن خداوند متعال که فرمود «و زکات می دهند در حالی که در رکوع‌اند» (مائده/55)

و «هیچکس نزد او نعمتی ندارد که جزا داده شود» آن رسول الله ص است که هیچکس نعمتی برعهده او ندارد که جزا داده شود ولی نعمت او بر همه خلایق جاری است.

تأويل الآيات الظاهرة، ص782

رَوَی أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... «وَ الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّی» قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَی «وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ» وَ قَوْلُهُ «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»‏ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص الَّذِي لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ نِعْمَةٌ تُجْزَی وَ نِعْمَتُهُ جَارِيَةٌ عَلَی جَمِيعِ الْخَلْقِ.

3) از امام صادق ع روایت شده است که رسول الله ص فرمودند:

ملعون است، ملعون است مالی که پاک نشود [زکاتش داده نشود].

الكافي، ج‏3، ص504

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى.[[66]](#footnote-66)

4) از امام صادق ع روایت شده است:

هیچ پرنده‌ای به صید نشود مگر اینکه تسبیح را ترک گفته باشد؛ و هیچ مالی آفت نبیند و در معرض تلف قرار نگیرد مگر در صورتی که ادای زکاتش ترک شده باشد.

الكافي، ج‏3، ص504

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى أَبَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ طَيْرٍ يُصَادُ إِلَّا بِتَرْكِهِ التَّسْبِيحَ وَ مَا مِنْ مَالٍ يُصَابُ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ.[[67]](#footnote-67)

5) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

با ورع و پرهیزکاری است که مومن تزکیه و پاک می‌شود.

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص274

بِالْوَرَعِ يَتَزَكَّى الْمُؤْمِنُ.

### تدبر

1) «الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی»

با توجه به اینکه مفعول «یتزکی» را چه بدانیم دست کم دو معنا برای آیه متصور است که به نظر می‌رسد هر دو منظور بوده است:

الف. مالش را در راه خدا انفاق می‌کند و این کار را برای رسیدن به پاکی نزد خدا انجام می دهد نه برای ریا (مجمع‌البیان، ج10، ص761) به تعبیر دیگر با دادن این مال، خود را پاک و تزکیه می‌کند (المیزان، ج20، ص306)

ب. با انفاق و ادای واجیات مالی، مال و اموالش را پاک و طاهر می‌سازد. (حدیث3)

2) «الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی»

انسان‌های سطحی‌نگر می‌پندارند با جمع‌آوری و نگهداری اموال، دارایی‌شان زیاد می‌شود. اما اگر توجه شود که دارایی حقیقی آن است که همواره برای انسان بماند خواهیم فهمید که با دادن مال و اموال در راه خدا – و نه نگهداری آن- است که تزکیه می‌شویم ارتقا می‌یابیم.

(توضیح بیشتر در جلسه565، حدیث1 و جلسه568، تدبر3)

3) «يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی»

[دادن اموال در راه خدا و] کمک به فقرا، راهی است برای تزکیه و خودسازی (تفسیر نور، ج10، ص511)

4) «الْأَتْقَی؛ الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی»

تقواپیشه واقعی کسی است که اهل انفاق باشد؛

به تعبیر دیگر، از نشانه‌های تقوا کمک‌های مالی خالصانه است. (تفسیر نور، ج10، ص511)

5) «الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی»

زمانی بخشیدن اموال و کمک به دیگران ارزش دارد که با انگیزه الهی همراه، و برای تزکیه باشد.

6) «الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی»

هر شی‌ای آلودگی خاص خود را دارد و پاکی متناسب با خود را می‌طلبد.

مال انسان نیز آلودگی‌هایی دارد: شاید مهمترین آلودگی‌اش این باشد که انسان را به خود وابسته می‌کند و تدریجا چنان در چشم انسان جایگاه می‌یابد که انسان تمام زندگی و سرمایه‌های وجودی خود را به جای اینکه خرج رشد معنوی و همیشگی خود کند، خرج جمع‌آوری و انباشت مال و ثروت می‌کند.

شاید بدین جهت است که راه رهایی از آلودگیِ مال و ثروت، انفاق و هزینه کردن آن در راه خدا معرفی شده است.

## 579) سوره لیل (92) آیه 19 وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی 3/8/1396

### ترجمه

و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛

### حدیث

احادیث1 و 2 جلسه قبل درباره این آیه هم هست

1) حدیثی طولانی از پیامبر اکرم ص خطاب به ابن‌مسعود روایت شده است.[[68]](#footnote-68) در فرازی از این حدیث آمده است:

ابن مسعود! [مردم] با حَسَب و نَسَب‌هایشان و اموالشان بر همدیگر برتری می‌جویند در حالی که خداوند می‌فرماید: «و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛ مگر برای رضایت خداوند اعلی؛ و قطعا در آینده راضی خواهد شد.» ...

ابن مسعود! هنگامی که کاری انجام دادی آن را خالص برای خداوند انجام بده که همانا از بندگانش عملی را نمی‌پذیرد مگر اینکه خالصانه برای او باشد که می‌فرماید: «و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛ مگر برای رضایت خداوند اعلی؛ و قطعا در آینده راضی خواهد شد.» ...

مكارم الأخلاق، ص451 و 453

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ خَمْسَةُ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَوْماً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص .. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏: ...

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ يَتَفَاضَلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏ وَ لَسَوْفَ يَرْضى‏»...

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَاعْمَلْهُ لِلَّهِ خَالِصاً لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالَ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصاً فَإِنَّهُ يَقُولُ «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏ وَ لَسَوْفَ يَرْضى‏»...

2) از امام صادق ع روایت شده است:

امیرالمومنین ع می‌فرمود: کسی که مانند آنچه در حق او انجام دادند انجام دهد فقط جبران مافات کرده است؛ و کسی که این کارش را مضاعف انجام دهد اوست که شکور است و کسی که شکر کند کریم و بزرگوار است؛ و کسی که می‌داند که هر آنچه انجام می دهد تنها برای خود انجام داده است [جزایش به خودش داده خواهد شد] انتظار اینکه از او تشکر کنند ندارد و از آنها نمی‌خواهد که به به خاطر این کارش بیشتر او را دوست داشته باشند؛ پس از غیر خودت برای آن چیزی که به خودت داده‌ای و با آن آبرویت را حفظ کرده‌ای درخواست تشکر نداشته باش و بدان که کسی که به خاطر حاجتی به سراغت آمده، و آبرویش را پیش روی تو حفظ نکرده، پس تو آبرویت را از اینکه او را رد کنی حفظ کن.

الكافي، ج‏4، ص28؛ الخصال، ج‏1، ص258

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَنْ صَنَعَ بِمِثْلِ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا كَافَأَهُ وَ مَنْ أَضْعَفَهُ كَانَ شَكُوراً وَ مَنْ شَكَرَ كَانَ كَرِيماً وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبْطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا أَتَيْتَ إِلَى نَفْسِكَ وَ وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الطَّالِبَ إِلَيْكَ الْحَاجَةَ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِكَ فَأَكْرِمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ.

3) اسحاق بن ابی ابراهیم می‌گوید: من و معلی بن خنیس نزد امام صادق ع بودیم که مردی از اهل خراسان وارد شد و گفت: یا ابن رسول الله! از دوستی و ارادت من به شما اهل بیت مطلع هستید و بین من و شما فاصله‌ای دور و دراز است و اموالی که همراهم بوده کم آمده و نمی‌توانم به خانه و کاشانه‌ام برگردم مگر اینکه کمکم کنید.

امام صادق ع به چپ و راست نگاهی کرد و فرمود: آیا نشنیدید که برادرتان چه گفت؟ همانا کار خیر آن است که ابتداءاً انجام شود؛ وگرنه آنچه که بعد از اینکه از تو درخواست کردند می‌دهی جبران آبرویی است که برای تو خرج کرده است. سپس فرمود [نیازمندی که سوال می‌کند] شب تا صبح خواب به چشمش نرفته و در اضطراب است، بین امید و ناامیدی، نمی‌داند نیازش را به کجا ببرد، تا اینکه تصمیم می‌گیرد به سراغت تو بیاید؛ پس نزد تو می‌آید در حالی که دلش قرار ندارد و بدنش به رعشه افتاده و خون در صورتش جریان یافته، و با همه اینها نمی‌داند که آیا از نزد تو سرافکنده و در حالی که دست رد به سینه‌اش زده‌ای بیرون می‌رود یا خوشحال و حاجت‌روا؛ اگر به او اعطایی کنی با خود می‌پنداری که در حق او نیکی کرده‌ای در حالی که رسول الله ص فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و جوانه را از دل خاک بیرون آورد و مرا به حق به نبوت برگزید آن مقدار که او به خاطر درخواستِ از تو، به زحمت افتاده، بیش از آن مقداری است که تو در حق او نیکی می‌کنی.

پس برای آن فرد خراسانی پنج هزار درهم جمع کردند و به او دادند.

بحار الأنوار، ج‏93، ص146

مِنْ كِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ، لِلصُّورِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص تَعْرِفُ مُوَالاتِي إِيَّاكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شُقَّةٌ بَعِيدَةٌ وَ قَدْ قَلَّ ذَاتُ يَدِي وَ لَا أَقْدِرُ أَتَوَجَّهُ إِلَى أَهْلِي إِلَّا أَنْ تُعِينَنِي قَالَ فَنَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ قَالَ أَ لَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ أَخُوكُمْ إِنَّمَا الْمَعْرُوفُ ابْتِدَاءٌ فَأَمَّا مَا أَعْطَيْتَ بَعْدَ مَا سَأَلَ فَإِنَّمَا هُوَ مُكَافَاةٌ لِمَا بَذَلَ لَكَ مِنْ مَاءِ وَجْهِه‏ ثُمَّ قَالَ فَيَبِيتُ لَيْلَتَهُ مُتَأَرِّقاً مُتَمَلْمِلًا بَيْنَ الْيَأْسِ وَ الرَّجَاءِ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَتَوَجَّهُ بِحَاجَتِهِ فَيَعْزِمُ عَلَى الْقَصْدِ إِلَيْكَ فَأَتَاكَ وَ قَلْبُهُ يَجِبُ وَ فَرَائِصُهُ تَرْتَعِدُ وَ قَدْ نَزَلَ دَمُهُ فِي وَجْهِهِ وَ بَعْدَ هَذَا فَلَا يَدْرِي أَ يَنْصَرِفُ مِنْ عِنْدِكَ بِكَآبَةِ الرَّدِّ أَمْ بِسُرُورِ النُّجْحِ فَإِنْ أَعْطَيْتَهُ رَأَيْتَ أَنَّكَ قَدْ وَصَلْتَهُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الَّذِي‏ فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ وَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَمَا يَتَجَشَّمُ مِنْ مَسْأَلَتِهِ إِيَّاكَ أَعْظَمُ مِمَّا نَالَهُ مِنْ مَعْرُوفِكَ قَالَ فَجَمَعُوا لِلْخُرَاسَانِيِّ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ دَفَعُوهَا إِلَيْهِ.

مرحوم کلینی سخنان امام صادق ع را بدون ذکر حکایت فوق در الكافي، ج‏4، ص23[[69]](#footnote-69) آورده است.

4) از امام صادق ع روایت شده است:

احسان و نیکویی را هم در حق کسی که اهلش است انجام بده و هم در حق کسی که اهلش نیست؛ که اگر او اهلش نیست تو اهل آن باش!

الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 27

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ إِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ مِنْ أَهْلِهِ فَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ.

### تدبر

1) «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»

«و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود»

این آیه را هم می‌توان ناظر به آیه قبل (= تقواپیشه کسی است که مال خود را می‌دهد تا تزکیه کند) فهمید و هم ناظر به آیه بعد (= جز برای به دست آوردن رضای خداوند متعال) و هم مستقل؛ از این رو می‌تواند معانی متعددی را در بر داشته باشد که با توجه به قاعده امکان استفاده از یک لفظ در چند معنا همه این معانی ممکن است مد نظر بوده باشد:

الف. مرجع ضمیر «عنده» به «أتقی» برمی‌گردد و آیه ناظر به قبل است:

الف.1. کسی که مالش را می‌دهد تا تزکیه کند، هیچكس را در نزد او نعمت و منّتى نيست كه اين پاداش آن باشد (المیزان، ج20، ص307؛ ترجمه مشکینی) و انفاق او به تلافى يا به پس‏دادن حقوق ديگران باشد. (ترجمه مجتبوی) (همچنین حدیث3)

الف.2. مالش را در راه خدا انفاق كرده، نه براى آن که اقدام کسی را كه سودى به او رسانيده تلافى كند، و نه براى آن که در ازایش پاداشی از مردم دریافت کند، بلکه فقط برای رضای خدا. (مجمع‌البیان، ج10، ص761)

الف.3. ...

ب. مرجع ضمیر «عنده»، «خداوند»؛ و آیه ناظر به بعد است:

ب.1. و هيچ كس را از سوى خود بر عهده خدا نعمتى نيست كه اين مالى كه انفاق كرده به عنوان پاداش آن نعمت به حساب او گذارد مگر اینکه آن کارش را برای خدا انجام دهد (ترجمه انصاریان) به تعبیر دیگر، خداوند جزای عمل احدی را نمی‌دهد مگر اینکه آن عمل را برای رضای خدا انجام داده باشد (السرائر (ابن‌ادریس)، ج‏1، ص621[[70]](#footnote-70)؛ همچنین حدیث1)

ب.2. هیچکس نمی‌تواند برای کاری که در حقیقت برای خود انجام داده از خداوند مطالبه‌ای داشته باشد و اگر خداوند پاداشی می‌دهد تنها بر اساس فضلش است که چنین می‌کند (تفسير القمي، ج‏2، ص426[[71]](#footnote-71)؛ همچنین حدیث2)

ب.3. ..

ج. مستقل و اشاره به شخصی خاص:

ج.1. اشاره به رسول الله ص است که هیچکس نعمتی برعهده او ندارد که به خاطرش پاداش از ایشان بخواهد ولی نعمت او بر همه خلایق جاری است. (جلسه قبل، حدیث2)

ج.2. اشاره به اهل بیت ع است که سه روز روزه گرفتند و هربار افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و انتظار هیچ تشکری هم نداشتند و خداوند از قول آنان فرمود: « إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً؛ ما شما را فقط به خاطر خدا اطعام کردیم و نه پاداشی می‌خواهیم و نه تشکری؛ انسان/9)

ج.3. ...

**مورد زیر بعدا توسط یکی از اعضای کانال[[72]](#footnote-72) پیشنهاد شد که قابل توجه است:**

د. «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»

" و ما " را از اول جمله حذف می کنیم، یعنی نفی را موقتاً برمیداریم تا معنی جمله مثبت را راحت تر استخراج کنیم.

در اینصورت لازم است که از فعل یؤتی در آیه قبل شروع می کنیم به اینصورت:

الذی یؤتی مالَه (یترکی) لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ، تُجْزی (ضمیر " ه " در عنده برمیگردد به احدٍ)

معنی این جمله اینگونه می شود: «آنکه مالش را به کسی می دهد که دارای نعمتی است، به این امید که از آن شخص خیری به او برسد.» مثل کسی که هدیه ای به شخص متنعّمی می دهد به امید اینکه بهترش را به او بدهد

اکنون جمله را منفی می کنیم: الذی یؤتی مالَه (یتزکی)، و ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ، تُجْزی

مالش را می دهد تا تزکیه کند، و البته نه به کسی که دارای نعمتی است، به امید اینکه از آن شخص خیری به او برسد؛ الّا ابتغاء وجه ربه الاعلی.

ه. ...

2) «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»

کسی که واقعا تقواپیشه است، انفاقش را از باب معامله با دیگران و کسب شهرت انجام نمی‌دهد و انتظار تشکر ندارد. (همچنین حدیث2)

به تعبیر دیگر،

انفاقی ارزشمند است که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم‌داشتی هم نداشته باشد. (تفسیر نور، ج10، ص512)

3) «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی»

هیچکس برای خداوند کاری نکرده و حقی برعهده خدا ندارد و نعمتی به خداوند نداده است که در ازای آن انتظار پاداش الهی را داشته باشد؛ پس اگر خدا انسانها را بهره‌مند می‌سازد صرفا از باب فضل و کرمش است. (تفسير القمي، ج‏2، ص426)

## 580) سوره لیل (92) آیه 20 إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی 4/8/1396

### ترجمه

مگر در راستای وجه الله [= در طلب خشنودی پروردگارش] که برترین است؛

### نکات ترجمه

«ابْتِغاءَ»

مصدر باب افتعال از ماده «بغی» است. قبلا بین شد که این ماده در دو معنا به کار می‌رود: یکی در معنای «طلب کردن» و «درصدد برآمدن» و دیگری به معنای فساد و تجاوز از حد؛ .و در اینکه آیا می‌توان این دو معنا را به یک معنا برگرداند، برخی گفته‌اند که اصل این ماده به معنای «طلب خروج از حالت معمولی و میانه» است که اگر این خروج از حالت عدل به احسان باشد خوب و ممدوح است و اگر خروج از حق به باطل باشد، مذموم و به معنای تجاوز است (مفردات ألفاظ القرآن، ص۱۳۶) و برخی گفته‌اند که اصل این ماده تنها دلالت بر «طلب شدید» دارد و تنها در صورتی که حرف «علی» بدان ضمیمه شود و یا قرینه‌ای در کلام باشد، دلالت بر تعدی و تجاوز از حد می‌کند. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏۱، ص۳۰۹) (جلسه196، <http://yekaye.ir/al-kahf-018-108/>)[[73]](#footnote-73)

«وَجْهِ»

قبلا بیان شد که ماده «وجه» دلالت دارد بر مقابل چیزی قرار گرفتن و «مواجهه» یعنی وجه یک نفر در مقابل وجه دیگری قرار بگیرد، و «وِجهه» (وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ؛ بقره/۱۴۸) آن سمت و جهتی است که از آن سمت با اشیاء و امور روبرو می‌شویم؛ و اصل کلمه‌ی «جهت» همان «وجهة» بوده که واو اول آن افتاده است و «وجه» هر چیزی به حَسَب خودش است؛ لذا در امور مجرد و خصوصا خداوند، وجه به معنای «صورت» نیست بلکه تعبیر «وجه الله» یعنی آن بُعدی که هنگامی که انسان با دل خود به خدا روی می‌آورد از آن بُعد به خدا روی می‌آورد یا خداوند از آن جهت به انسان توجه می‌کند (جلسه249 <http://yekaye.ir/al-aaraf-7-29/>)[[74]](#footnote-74)

### حدیث

1) از امام صادق ع روایت شده است:

هیچ مومنی به مومنی برای وجه الله [ قربة الی الله] قرض ندهد مگر اینکه خداوند اجر او را به حساب صدقه برایش حساب می‌کند تا مالش به او برگردد.

الكافي، ج‏4، ص34

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَقْرَضَ مُؤْمِناً يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ.

2) از پیامبر اکرم ص روایت شده است:

کسی که نیتش دنیا باشد خداوند کارش را پراکنده سازد و فقر را در مقابل دیدگانش قرار دهد و جز آنچه برایش نوشته شده از دنیا به او نرسد؛ و کسی که نیتش آخرت باشد خداوند کار و بارش را یکپارچه سازد و بی‌نیازی را در دلش قرار دهد و دنیا به او روی آورد در حالی که در برابر وی رام و مطیع است.

مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏9، ص: 41

عَنِ النَّبِيِّ ص مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ جَعَلَ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَ مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الْآخِرَةَ جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَ جَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ.[[75]](#footnote-75)

3) از امام باقر ع روایت شده است:

ماییم آن «مثانی» [= دوگانه‌ها، دولایه‌ها] یی که خداوند به پیامبرش عطا فرمود [= اشاره به آیه «وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثاني: ما به تو هفت‌تا مثانی دادیم»؛ حجر/87] ؛ و ماییم «وجه الله»یی که در زمین در مقابل شما این سو و آن سو می‌رویم؛ و ماییم چشم خدا در میان مخلوقات و دست او که به رحمت بر بندگانش گشاده است؛

شناخت کسی که ما را شناخت؛ و در جهالت ماند کسی که نسبت به ما و امامت تقواپیشگان جهالت داشت [یا: در جهالت ماند کسی که نسبت به ما جهالت داشت در حالی که یقین در پیش روی او بود]

الكافي، ج‏1، ص143؛ التوحيد (للصدوق)، ص150[[76]](#footnote-76)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ النَّخَّاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّداً ص وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ عَرَفَنَا مَنْ عَرَفَنَا وَ جَهِلَنَا مَنْ جَهِلَنَا وَ إِمَامَةَ الْمُتَّقِين‏ [فَأَمَامَهُ الْيَقِين‏][[77]](#footnote-77)

4) فضل بن یونس می‌گوید: امام کاظم ع فرمود: زیاد بگو «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ: خدایا مرا از «به عاریت سپرده‌شدگان» قرار مده و مرا از تقصیر خارج مکن!»

گفتم: «به عاریت سپرده‌شدگان» را می‌شناسم: کسانی‌اند که دین به عاریت در دستشان است و بعدا از دین خارج می‌شوند؛ اما معنی اینکه «مرا از تقصیر خارج مکن» چیست؟

فرمود: هر عملی که آن را به خاطر خداوند عز و جل انجام دادی، نزد خودت، خودت را مقصر بشمار [مطمئن نباش که حتما برای خدا انجام داده‌ای] چرا که مردم همگی در اعمالشان بین خود و خدایشان مقصرند مگر کسی که خداوند عز و جل او را حفظ کند.

الكافي، ج‏2، ص73 و 579

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ:

أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»

قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؟

فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.[[78]](#footnote-78)

### تدبر

1) «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی»

کسی که واقعا تقواپیشه است وقتی انفاق [و یا هر کار خیر دیگری] می‌کند درصدد چیزی جز «وجه الله» نیست؛ یعنی اگر کاری می‌کند تنها و تنها برای رضای پروردگارش است.

2) «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی»

«وجه» هر چیزی عبارت است از آن بُعد یا آن حیثیتی که هنگام مواجهه با آن چیز، رو در روی او قرار می‌گیریم؛ بدین ترتیب مقصود از «وجه الله» ممکن است اسماء و صفات خداوند باشد که هر کس متوجه خدا می‌شود و او را می‌خواند با این اسماء به او متوجه می‌شود (المیزان، ج13، ص302[[79]](#footnote-79)؛ ج‏20، ص127[[80]](#footnote-80)) ویا ممکن است مقصود از «وجه پروردگار» هر آن جهتی است که منسوب به خداوند است در هر کاری و در هر چیزی (المیزان، ج11، ص344)[[81]](#footnote-81) و شاید بدین مناسبت است که در احادیث متعددی امامان معصوم ع مصداق «وجه الله» معرفی شده‌اند (مثلا حدیث3) که هرکس می‌خواهد متوجه خدا شود بدانها روی می‌آورد (چنانکه در دعای ندبه در رفاق امام زمان ع ندبه می‌کنیم: أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ یَتَوَجَّهُ إلَیهِ الْأَوْلِيَاءُ: کجاست آن وجه الله که اولیاء الله به سوی او متوجه می‌شوند؟)

توجه: چنین نیست که قبول یکی از این دو معنا در آیه مستلزم نفی معنای دیگر باشد؛ بلکه ممکن است هر یک از این دو معنا در این آیه و سایر آیاتی که در آنها تعبیر «وجه الله» آمده، مد نظر باشد (المیزان، ج‏19، ص101)[[82]](#footnote-82)

3) «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی»

«الاعلی» صفت چیست؟

الف. می‌تواند صفت «رب» باشد یعنی اشاره به اینکه آنان درصدد به دست آوردن رضایت پروردگاری هستند که بالا و برتر از هر چیزی است؛ و

ب. می‌تواند صفت «وجه» باشد یعنی اگر آنها سراغ پروردگارشان می‌روند سراغ آن برترین وجه خداوند می‌روند. این معنا بیشتر تناسب دارد با اینکه «وجه» ‌را به معنای هر کار یا چیزی که وجهه الهی پیدا کرده (تدبر2) بدانیم؛ که در این صورت منظور این می‌شود که آنها:

ب.1. اگر با اعمالشان می‌خواهند به خدا برسند، بهترین اعمال خداپسندانه را می‌جویند؛ و

ب.2. اگر با توجه به انسانهایی که مظهر وجه الله هستند می‌خواهند به خدا برسند در میان همه انبیاء و اوصیاء به سراغ برترین معصومین (یعنی حضرت محمد و آل محمد ص) می روند.

**اینها را در کانال نگذاشتم**

4) «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی»

#### شبهه‌ای فلسفی برای توجه به خدا

مگر نه این است که خداوند برتر از این است که هر گونه صورت حسی و خیالی و حتی صورت عقلی از او در ذهن بیاید. پس وقتی ذهن ما هیچ راهی به سوی او ندارد، چگونه می‌توان در عبادت به او توجه پیدا کرد؟

(این یکی از دلایل بت‌پرستان است! آنها می‌گویند برای عبادت حتما باید به چیزی توجه پیدا کرد و چون خداوند فوق هر گونه تصوری است پس به او نمی‌توان توجه پیدا کرد پس ما بتها را به عنوان علامت و نماد او می‌سازیم و در عبادتمان با توجه به این بتها می‌خواهیم راهی به سوی او بیابیم: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللَّهِ زُلْفى‏: ما اینها را نمی پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند» (زمر/3). المیزان، ج14، ص165[[83]](#footnote-83) و ج16، ص92)

#### پاسخ

توجهی که شرط عبادت است، نیازمند احاطه کامل بر آنچه مورد پرستش قرار می‌گیرد نیست؛ بلکه معرفت اجمالی کفایت می‌کند. (المیزان، ج16، ص92)[[84]](#footnote-84)

به تعبیر بسیار دقیق‌تری که از امام صادق ع روایت شده است: کسی که حاضر است، شناخت و درک مستقیم او مقدم بر تصور ذهنی و توصیف اوست [یعنی بعد از مواجهه وجودی، تصور ذهنی از او می‌سازیم و او را توصیف می‌کنیم]؛ و تنها در مورد کسی که غایب است از توصیف ذهنیِ او به وجود او پی می‌بریم. (إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِه‏؛ تحف‌العقول، ص327) و خدایی که می‌پرستیم خدای غایب نیست؛ بلکه حاضر است: اول او را می‌یابیم و همین یافتن برای توجه به او کافی است و به قول فلاسفه مسلمان، شناخت حضوری خداوند مقدم بر شناخت حصولی و ذهنی اوست و حتی اگر نتوانیم شناخت حصولی دقیق و جامعی از او پیدا کنیم – که قطعا نمی‌توانیم – بدین معنا نیست که او را نمی‌توانیم بشناسیم.

5) «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی»

اینکه از تعبیر «رب» و «اعلی» استفاده کرد (بویژه با توجه به اینکه قبلا از موضع متکلم سخن می‌گفت: فانذرتکم ... و در این آیه تغییر موضع داد) ظاهرا بدین جهت است که می‌خواهد نشان دهد که پاداشی که آنان دریافت خواهند کرد بهترین و بالاتریم پاداش است و متناسب است با مقام پروردگارشان و علو وی. (المیزان، ج10، ص307)

## 581) سوره لیل (92) آیه 21 وَ لَسَوْفَ يَرْضی 5/8/1396

### ترجمه

و البته خشنود خواهد شد.

#### تبریک و تسلیت ولادت و شهادت

بر اساس برخی روایات هفتم صفر را هم سالروز میلاد امام کاظم علیه‌السلام دانسته‌اند و هم سالروز شهادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام. بر همه قرآن‌باوران و دوستداران اهل بیت علهیم‌السلام، که برای رسیدن به سعادت، به ثَقَلین تمسک می‌جویند، میلاد این همتای قرآن مبارک باشد؛ و شهادتِ آن همراه قرآن تسلیت باد.

### حدیث

1) از امام صادق ع روایت شده است:

همانا خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت بر بنده مومنش منت می‌گذارد و دستور می‌دهد که او را به خود – یعنی به رحمت خود – نزدیک کنند؛ پس او بقدری نزدیک می‌شود که [رحمت خدا] بر او سایه می‌افکند؛ سپس آن نعمت‌هایی را که در حق وی روا داشته شده، به او می‌شناساند و می‌فرماید: آیا در فلان روز برای فلان مطلب به درگاهم دعا نکردی و من اجابتت کردم؟ آیا در فلان روز از من درخواستی نداشتی که خواسته‌ات را به تو دادم؟ آیا در فلان روز به نزد من به فریادرسی نیامدی و به فریادت رسیدم؟ آیا در فلان سختی از من رفع آن را نخواستی و آن سختی را از تو رفع کردم و بر تو رحم نمودم؟ آیا از من مال و اموالی نخواستی و به تو دادم؟ آیا از من کمک‌کاری نخواستی که برایت فرستادم؟ آیا از من نخواستی که فلانی را به همسریت درآورم که در میان خانواده‌اش بلندمرتبه و عزیز بود و او را به همسریت درآوردم؟

بنده می‌گوید: بله ای پروردگارم. هر چه می‌خواستم به من دادی و همواره بهشت را نیز از تو می‌خواستم!

پس خداوند عز و جل می‌فرماید : بدان که من آنچه از من خواسته‌ای را به تو می‌بخشم؛ این بهشت است که ارزانی تو باد. آیا تو را راضی کردم؟

مومن می‌گوید: پروردگارا ! بلی، راضی شدم.

پس خداوند متعال می‌فرماید: من هم همواره از اعمال تو راضی بودم و برایت بهترین پاداش را رضایت دادم؛ و برترین پاداشت این است که تو را در بهشتم سکنی می‌دهم.

تفسير القمي، ج‏2، ص259؛ الزهد، ص91[[85]](#footnote-85)

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَمُنُّ عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُهُ الله أَنْ يَدْنُوَ مِنْهُ- يَعْنِي مِنْ رَحْمَتِهِ - فَيَدْنُو حَتَّى يَضَعَ كَفَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُعَرِّفُهُ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ- يَقُولُ لَهُ أَ وَ لَمْ تَدْعُنِي يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا بِكَذَا وَ كَذَا- فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ أَ لَمْ تَسْأَلْنِي يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَأَعْطَيْتُكَ مَسْأَلَتَكَ أَ لَمْ تَسْتَغِثْ بِي يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَأَغَثْتُكَ أَ لَمْ تَسْأَلْ ضُرّاً كَذَا وَ كَذَا فَكَشَفْتُ عَنْكَ ضُرَّكَ وَ رَحِمْتُ صَوْتَكَ أَ لَمْ تَسْأَلْنِي مَالًا فَمَلَّكْتُكَ أَ لَمْ تَسْتَخْدِمْنِي فَأَخْدَمْتُكَ أَ لَمْ تَسْأَلْنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ فُلَانَةَ- وَ هِيَ مَنِيعَةٌ عِنْدَ أَهْلِهَا - فَزَوَّجْنَاكَهَا قَالَ فَيَقُولُ الْعَبْدُ بَلَى يَا رَبِّ قَدْ أَعْطَيْتَنِي كُلَّ مَا سَأَلْتُكَ وَ كُنْتُ أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ فَإِنِّي مُنْعِمٌ لَكَ مَا سَأَلْتَنِيهِ الْجَنَّةُ لَكَ مباحا [مُبَاحَةٌ] أَرْضَيْتُكَ- فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ نَعَمْ يَا رَبِّ أَرْضَيْتَنِي وَ قَدْ رَضِيتُ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ عَبْدِي إِنِّي كُنْتُ أَرْضَى أَعْمَالَكَ وَ إِنَّمَا أَرْضَى لَكَ أَحْسَنَ الْجَزَاءِ فَإِنَّ أَفْضَلَ جَزَائِي عِنْدِي أَنْ أُسْكِنَكَ الْجَنَّةَ.

2) از امام صادق ع روایت شده است که:

خداوند در دنیا و آخرت از مومن راضی است؛ و مومن، هرچند از خدا راضی بوده، اما به خاطر آن ابتلائاتی که در دنیا می‌دیده در دلش چیزی است، پس هنگامی که در روز قیامت با پاداش الهی مواجه می‌شود از خداوند حق، به حقیقت رضایت راضی می‌شود و این همان سخن خداوند است که فرمود «و از او راضی شدند» (بینه/8)

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص800

مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

اللَّهِ رَاضٍ عَنِ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْمُؤْمِنُ وَ إِنْ كَانَ رَاضِياً عَنِ اللَّهِ فَإِنَّ فِي قَلْبِهِ مَا فِيهِ لِمَا يَرَى فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ التَّمْحِيصِ فَإِذَا عَايَنَ الثَّوَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ الْحَقِّ حَقَّ الرِّضَا وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَ رَضُوا عَنْه‏»

3) از امام صادق ع روایت شده است:

قیامت عروسی تقواپیشگان است.

الخصال، ج‏1، ص13

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

الْقِيَامَةُ عُرْسُ الْمُتَّقِينَ.

4) از امام صادق ع روایت شده است:

همانا خداوند جَلَّ ثَنَاؤُهُ نزد بنده مومن نیازمند در دنیا عذرخواهی خواهد کرد شبیه آن که برادری نزد برادرش عذرخواهی می‌کند و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند اینکه در دنیا تو را نیازمند قرار دادم به خاطر این نبود که تو در دیده‌ام خوار و زبون بودی؛ پس این پوشش را بردار و ببین در عوض دنیا چه به تو داده‌ام.

پس وی پوشش را برمی‌دارد و می‌گوید: با این عوضی که به من دادی اصلا به خاطر آنچه مرا از داشتنش بازداشتی ضرری نکرده‌ام.

الكافي، ج‏2، ص264

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْوِجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي.

5) از امیرالمومنین ع روایت شده است: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای حساب کار کند و به آنچه وی را کفایت می‌کند قانع، و از خدا راضی باشد.

نهج البلاغة، حکمت44

وَ قَالَ ع

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّه‏[[86]](#footnote-86)

### تدبر

1) «وَ لَسَوْفَ يَرْضی»

انسان عاقل آینده‌نگر است؛ و زندگی رضایتمندانه همیشگی‌ای که در آینده برایش حاصل شود را بر رضایتمندی گذرا و موقت ترجیح می‌دهد.

#### تاملی در وضعیت جامعه خود

برخی اوقات مطلبی به صورت ضرب‌المثل درمی‌آید و بقدری در اذهان مهم و قطعی قلمداد می‌شود که افراد در مقابل وحی و سخن خداوند این اندازه تسلیم نیستند! اما به یاد داشته باشیم صِرف ضرب‌المثل بودن و سابقه فرهنگی داستن یک گزاره دلیل بر حقانیت آن نیست.

یکی از این ضرب‌المثل‌ها این است که:

«سرکه نقد به از حلوای نسیه»

این سخن شاید در مقایسه سرکه و حلوا درست باشد اما در مقایسه دنیا و آخرت قطعا نادرست است؛ اما بر اساس این تلقی نادرست، عده‌ای ظاهراً به خود حق داده‌اند در میراث ادبی بزرگان دست ببرند و به اشعار حافظ این بیت را اضافه کنند که «من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود/وعده فردای زاهد را چرا باور کنم»

#### توضیح اشتباه در انتساب این بیت به حافظ

حافظ شعری دارد که با این بیت شروع می‌شود:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم ...

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh346/>

آن گونه که قزوینی در حاشیه نسخه خود تذکر داده، «در نسخ مختلفه جدیده از یک الی هشت بیت الحاقی دیده شده است از جمله این بیت:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

ولی در نسخ قدیمه قریب‌العصر با حافظ اثری از هیچکدام از این ابیات موجود نیست.»

2) «الْأَتْقَی ... لَسَوْفَ يَرْضی»

آدمی که اهل تقوا (خودنگهداری) باشد عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر می‌گردد؛ او اگر از گناه می‌پرهیزد رضایت جاودان و همیشگی را بر رضایت موقت ترجیح می‌دهد.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

انسان همواره طالب وضع بهتر است؛ اگر از آنچه فعلا او را خشنود می‌کند دست بردارد حتما درصدد به دست آوردن خشنودی بسیار بالاتری است.

#### ثمره اجتماعی در تبلیغ دین

اگر می‌خواهیم افراد در جامعه محرمات و محدودیت‌های دینی و اخلاقی و قانونی و ... را رعایت کنند حتما و حتما باید افق بالاتری برایشان ترسیم شود که بدانند که در ازای آنچه فعلا از دست می‌دهند به رضایتمندی بسیار بالاتری دست می‌یابند. محدودیت‌هایی که فضای رضایتمندی بالاتر را در بر نداشته باشد عملا موفق نخواهد بود.

3) «الَّذي يُؤْتي‏ مالَهُ يَتَزَكَّی ... لَسَوْفَ يَرْضی»

کسی که در دنیا اموالش را در راه خدا خرج می‌کند ممکن است سختش باشد و گاه با خود فکر کند اگر اموالم را نگه می‌داشتم می‌توانستم با آن چنین و چنان کنم؛ اما وقتی به آخرت وارد شود و باطن کار خود را ببیند قطعا راضی خواهد شد. (حدیث2)

4) «إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی؛ وَ لَسَوْفَ يَرْضی»

وقتی کسی درصدد جلب رضایت «پروردگاری که بلندمرتبه‌ترین است» برآید، قطعا پروردگارش بیشترین رضایت ممکن را نصیب او خواهد کرد.

5) «وَ لَسَوْفَ يَرْضی»

خداوند نه‌تنها پاداش مومنان را بر اساس قسط و عدل (لِيَجْزِيَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ؛ یونس/4) و به طور کامل (يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی؛ نجم/41) می دهد؛

بلکه پاداش بهتر (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها، قصص/84؛ وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنى‏، کهف/88؛ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، نجم/31) و اضافه‌تری (لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ يَزيدَهُمْ مِنْ فَضْلِه، نور/38) به آنها می‌دهد؛

بلکه متناسب با بهترین کارهای آنها پاداش‌های آنها را می‌دهد (وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُون‏؛ نحل/97)؛

بلکه برای هر کار خوبی از دو برابر (فَأُولئِكَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا؛ سبأ/37) و ده برابر (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها؛ انعام/160) تا هفتصد برابر و بیشتر (كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ في‏ كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ؛ بقره/261) و تا حدی که اصلا در حساب نیاید (يُرْزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حِساب؛ غافر/40) پاداش می‌دهد؛

بلکه هرچه دلشان بخواهد به آنها می‌دهد؛ (لَهُمْ فيها ما يَشاؤُن، نحل/31؛ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، زمر/34؛ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ فيها، ق/35)؛

بلکه پاداش‌هایی اضافه‌تر از آنچه دلشان بخواهد به آنها می‌دهد؛ (وَ لَدَيْنا مَزيد، ق/35)؛

بلکه پاداش‌هایی برایشان آماده کرده که هیچکس تصورش را هم نکرده است (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُون‏؛ سجده/17)؛

واضح است که حتما آنها راضی خواهند شد.

#### تاملی با خویش

کسی که این وعده‌های خدا را بشنود و در عین حال همچنان دنیا را ترجیح دهد، چه مشکلی دارد؟

خدا را باور ندارد؟

یا پیامبرش را راستگو نمی‌داند؟

یا عقلش تعطیل شده است؟

یا غفلت چنان وی را در برگرفته که اصلا به سخن خدا توجه نمی‌کند؟

یا ...؟

## جمع‌بندی سوره لیل

### حدیث

1) از امام صادق ع روایت شده است:

کسی که سوره‌های «وَ الشَّمْسِ» [= شمس] وَ «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشی»‏ [= لیل] وَ «وَ الضُّحی»‏ [= ضحی] وَ «أَ لَمْ نَشْرَحْ» [= انشراح] را در روز یا شب زیاد بخواند چیزی در محضر او نمی‌ماند مگر اینکه برای او در روز قیامت شهادت می‌دهد حتی موهایش و پوست بدنش و گوشتش و خونش و رگهایش و عصب‌هایش و استخوان‌هایش و همه آنچه از او که بر زمین سنگینی می‌کند و پروردگار تبارک و تعالی می‌فرماید: شهادت شما برای بنده‌ام را پذیرفتم و حکمش را صادر کردم: او را به سوی بهشت‌هایم ببرید تا هرکدام را که دوست دارد انتخاب کند، پس آن را به او بدهید بدون هیچ منتی ولکن این فقط رحمتی از من و فضل و عنایتی بر اوست و بر بنده‌ام گوارا باد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص123

أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ وَ الشَّمْسِ وَ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشی‏ وَ وَ الضُّحی‏ وَ أَ لَمْ نَشْرَحْ فِي يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ شَيْ‏ءٌ بِحَضْرَتِهِ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّی شَعْرُهُ وَ بَشَرُهُ وَ لَحْمُهُ وَ دَمُهُ وَ عُرُوقُهُ وَ عَصَبُهُ وَ عِظَامُهُ وَ جَمِيعُ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنْهُ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ لِعَبْدِي وَ أَجَزْتُهَا لَهُ انْطَلِقُوا بِهِ إِلَی جِنَانِي حَتَّی يَتَخَيَّرَ مِنْهَا حَيْثُ مَا أَحَبَّ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهَا مِنْ غَيْرِ مَنٍّ وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِنِّي وَ فَضْلًا عَلَيْهِ ‌وَ هَنِيئاً لِعَبْدِي.

### مروری بر مضامین سوره و نتیجه‌گیری

در ابتدای این سوره چند قسم یاد کرد: یکی به شب و روز در اوج شب شدن و روز شدن: «و شب، هنگامی که بپوشاند؛ و روز، هنگامی که تجلی کند»؛ و دیگری به دو جنس مخالف: «و آنچه آفرید مذکر و مونث».

پس از سوگند خوردن به این جلوه‌های کاملا گوناگون واقعیت، که البته در عین نقطه مقابل هم بودن، مکمل همدیگر هم هستند، به سراغ انسان رفت و هشدار داد که بدانید که «کوشش شما هم مختلف است»: خداوند جهان را این گونه مختلف آفریده و به شما هم اختیار داده و شما هم مختلف عمل خواهید کرد.

شاید بدین ترتیب می‌خواهد هشدار دهد که اگر عده‌ای خوبند و عده‌ای بد، گمان نکنید کار از دست خدا خارج شده است؛ نه، او خود، جهان را با این تفاوت‌ها آفرید؛ و البته به انسان اختیار داد تا خودش انتخابی چنین متفاوت انجام دهد: همچون تفاوت روز در اوج روشنایی و شب در اوج تاریکی؛ همچون تفاوت زن و مرد، که انکارناپذیر است با این حال بنای زندگی انسان در این دنیا با حضور هر دوی اینها میسر می‌شود.

در میان این اختلافات در شیوه زندگی، آن اختلافی که موضوعیت و جای تامل و تصمیم جدی دارد و این سوره بدان پرداخته، اختلافی است که سعادت و شقاوت نهایی انسان را رقم می‌زند؛ شاید از این روست که تا پایان سوره، خداوند انسانهای مختلف را در دو دسته قرار داد و از وضعیت دنیا و آخرت آنان بحث کرد:

«آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین را تصدیق نمود»؛ به چنین کسی وعده می‌دهند که «بزودی راحت‌ترین وضعیت را برای وی میسر می‌کنیم»؛ بلکه به تعبیر دقیق‌تر: «او را برای آسایش و راحت‌ترین وضعیت آماده می‌سازیم.»

«و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد، و آن نیکوترین را دروغ شمرد»؛ به چنین کسی هم وعده می‌دهند که «بزودی او را هم برای دشوار‌ترین وضعیت آماده می‌سازیم»؛ و به وی هشدار دادند که بداند آن بخل وی مشکل او را حل نخواهد کرد «و ثروتش نیازی را از او مرتفع نسازد، چون نگونسار شود.»

سپس به این برگشت که اگر این هشدارها را می دهیم از این باب است که «برعهده ماست هدایت کردن. و ابتدا و انتها، دنیا و آخرت؛ اول و آخر، و در یک کلام «بازپسین و آغازین، از آنِ ماست».

دوباره هشداری می‌دهد به آن که به بیراهه می‌رود و بشارتی به آن که در راه است:

«شما را از آتشی که زبانه کشد بیم می‌دهم؛ که آن را برافروخته نمی‌کند مگر آن شقاوت‌پیشه؛ همان که تکذیب کرد و سر پیچید. اما آن تقواپیشه از آن دور داشته شود؛ همان که مال خود را می‌دهد تا پاک شود؛ و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛ مگر در راستای وجه الله، که برترین است؛ و البته خشنود خواهد شد.»

اگر دقت کنیم ریشه تمام تصمیم‌گیری‌های انسان را، که دو گونه سبک زندگی را رقم می‌زند، به سه چیز برمی‌گرداند:

* تصدیق یا تکذیب حق و حقیقت؛ (موضع وی در قبال حقیقت)
* بخشندگی یا بخل‌ورزی؛ (موضع وی در قبال مهمترین اعتباریات)
* خودنگهداری و تقوی یا خودبزرگ‌بینی و احساس بی‌نیازی کاذب (موضع وی در قبال خویشتن خود)

و نشان می‌دهد هر انسانی دنبال رسیدن به وضع بهتر است؛ اگر تفاوتی بین این دو انسان هست، تفاوت در افق نگاه آنها و به‌تَبَع، تفاوت در سبک زندگی آنهاست، و در نتیجه‌ای که در اثر تفاوت سبک زندگی بدان خواهند رسید:

آنکه به دنیا بسنده کرده و آخرت را جدی نگرفته، در حقیقت «خوبی: حُسنی» را دروغ شمرده، و می‌خواهد با جمع اموال و بخل ورزیدن خود را بی‌نیاز سازد؛ اما واقعیتی به نام مرگ توهمی بودن این سبک زندگی را برملا می‌سازد: در لحظه سقوط در قبر دیگر این مال و اموال هیچ کمکی به وی نخواهند کرد؛ و در سختی‌های بی‌انتها قرار خواهد گرفت؛

در مقابل،

آنکه آخرت را - و در حقیقت، این را که بنای عالم بر نیکی و نیکویی استوار است- باور دارد او درست است که در دنیا هیچ چشمداشتی از کسی ندارد؛ اما آنچه انفاق کرده را از دست نداده، بلکه با آن رضایت خدا را می‌جوید و کارهایش را لوجه الله انجام می‌دهد و قطعا پروردگاری که بلندمرتبه‌ترین است، او را به رضایتمندی عظیمی خواهد رساند.

پس ماییم و دو نگاه و دو سبک زندگی و انتخاب بین این دو؛ بر اساس واقعیت انکارناپذیری به نام مرگ:

اگر این واقعیت انکارناپذیر را انکار کردیم، در این توهم خواهیم بود که راه سعادتمان در گروی انباشت مال و اموال است و خود حقیقیِ خود را فراموش می‌کنیم و دنیامدارانه زندگی خواهیم کرد و مدار زندگی اجتماعی را تنازع بقا خواهیم دید که اگر دوستی‌ای هم در کار است صرفا برای دفع دشمن بزرگتر است؛

ولی اگر آن واقعیت را جدی گرفتیم، حقیقتِ «خوبی و نیکویی» در عالم را تصدیق خواهیم کرد و هم و غممان حفظ و نگهداری از خودِ حقیقیِ خویش (تقوا) خواهد بود؛ آنگاه در همین دنیا آخرت‌مدارانه خواهیم زیست و بخشش اموال و دستگیری از دیگران را، نه از دست دادن دارایی، بلکه کسب دارایی حقیقی (تقرب به وجه الله)‌ خواهیم دانست، دارایی‌ای که رضایتمندانه ترین زندگی را تا ابد برای ما رقم خواهد زد.

\*\*\*

لازم به ذکر است که مطالب فوق به صورت روزانه در کانال تلگرامی‌ای به آدرس زیر قرار داده می‌شد

<https://t.me/YekAaye>

و تمامی محتواهای فوق در پایان هر روز در سایتی به آدرس [yekAaye.ir](file:///F:\سایر%20موضوعات\اسلام\قرآن\yekAaye.ir)  قرار داده می‌شود و در آنجا علاوه بر امکان جستجو، می‌توانید مطلع شوید که دقیقا تاکنون چه آیاتی مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین مجموعه نهایی شده بقیه این فایلها را در لینک زیر می‌توانید بیابید.

[www.souzanchi.ir/site-yekaaye/](http://www.souzanchi.ir/site-yekaaye/)

همچنین کانالی با عنوان «یک آیه در روز- گزیده» از ماهها قبل راه‌اندازی شده است که برای راحتی کسانی که فرصت کمتری دارند و به بحث‌های تخصصی چندان علاقه‌ای ندارند، گزیده‌ای از مطالب این کانال قرار داده می‌شود. به آدرس

<https://t.me/YekAayah>

هرگونه استفاده از محتواهای فوق در راستای ترویج معارف قرآن و اهل بیت ع، حتی بدون ذکر منبع، بلامانع است.

در صورتی که مباحث این کانال را در ترویج معارف قرآنی و ارتقای فرهنگ دینی جامعه مفید یافتید، آن را به دوستان خود نیز معرفی کنید.

**و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین**

**حسین سوزنچی**

1. شیخ صدوق اگرچه در کتاب تهذیب همان حدیث فوق را به نقل از مرحوم کلینی آورده (ج8، ص277) اما در من لایحضره الفقیه، شبیه همین حدیث را با سندی دیگر از امام جواد ع روایت کرده است. رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع- قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّجْمِ إِذا هَوى‏ وَ مَا أَشْبَهَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُقْسِمُ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا يَشَاءُ وَ لَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ عَزَّ وَ جَل‏. [↑](#footnote-ref-1)
2. . حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى بْنِ ضُرَيْسٍ الْبَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عُمَارَةُ السَّكُونِيُّ السُّرْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَاصِمٍ بِقَزْوِينَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَارُونَ الْكَرْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَّامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَّامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ ... فَأَخْبِرْنِي لِمَ سُمِّيَ اللَّيْلُ لَيْلًا قَالَ لِأَنَّهُ يُلَايِلُ الرِّجَالَ مِنَ النِّسَاءِ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أُلْفَةً وَ لِبَاساً وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِباساً وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشا... (علل الشرائع، ج‏2، ص470)

   (در توضیح کلمه «یلایل در کتب لغت مطلبی یافت نشد. مرحوم مجلسی در دوجای بحارالانوار این را توضیح داده‌اند:

   ج‏9، ص306 «بيان قوله لأنه يلايل الرجال يظهر منه أن الملايلة كان في الأصل بمعنى الملابسة أو نحوها و ليس هذا المعنى فيما عندنا من كتب اللغة قال الفيروزآبادي لايلته استجرته لليلة و عاملته ملايلة كمياومة»

   ج‏56، ص2 «بيان الملايلة المعاملة ليلا كالمياومة المعاملة يوما و يظهر منه أن الليل من الملايلة مع أن الظاهر العكس و يمكن أن يكون تنبيها على أن أصل الليل الستر.»)

   همچنین حدیثی را مرحوم مجلسی از علل الشرائع نقل می کند (بحار الأنوار، ج‏56، ص3) که در آنجا یافت نشد:

   الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: عِلَّةُ فَضْلِ اللَّيْلِ عَلَى النَّهَارِ أَنَّ بِاللَّيْلِ يَكُونُ الْبَيَاتُ وَ يُرْفَعُ الْعَذَابُ وَ تَقِلُّ الْمَعَاصِي وَ فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْر. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ادامه روایت چنین است: وَ قَوْلُهُ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ وَ اتَّقى»‏ أَعْطَى نَفْسَهُ الْحَقَّ وَ اتَّقَى الْبَاطِلَ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى‏ أَيْ الْجَنَّةَ «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى»‏ يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَ اسْتَغْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى»‏ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ ع مِنْ بَعْدِهِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرى»‏ يَعْنِي النَّارَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ «إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى»‏ يَعْنِي أَنَّ عَلِيّاً هُوَ الْهُدَى «وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى» قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ وَ يَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ «لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى» قَالَ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ ع «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ شِيعَتُهُ. [↑](#footnote-ref-3)
4. . و قرأ الجمهور: تَجَلَّى فعلا ماضيا، فاعله ضمير النهار. و قرأ عبد اللّه بن عبيد بن عمير: تتجلى بتاءين، يعني الشمس. و قرى‏ء: تجلى بضم التاء و سكون الجيم، أي الشمس. (البحر المحيط، ج‏10، ص492) [↑](#footnote-ref-4)
5. . حدَّثنا أبو مَعْمَر بن إسماعيل الإسماعيلي إملاء بجُرْجانَ سنةَ إحدى و ثلاثين و أربعمائة، أخبرنا أبو الحسن عليُّ بن عُمَر الحافظ، أخبرنا علي بن الحسن بن هارون، حدَّثنا العباس بن عبد اللَّه الترقفي، حدَّثنا حفص بن عمر، حدَّثنا الحكم بن أبان، عن عِكْرِمة، عن ابن عباس: أن رجلًا كانت له نخلةٌ فرْعُها في دار رجل فقير ذي عِيالٍ، و كان الرجل إذا جاء و دخل الدار فصَعِد النخلة ليأخذَ منها التمر، فرُبمَّا سقطتْ التمرةُ فيأخذها صِبْيانُ الفقير، فينزلُ الرجل من نخلته حتى يأخذَ التمرةَ من أيديهم، فإن وجَدَها في فم أحدِهم أدخل إصبعه حتى يُخرجَ التمرة من فيه. فشكا الرجلُ ذلك إلى النبي صلى اللَّه عليه و سلم، و أخبره بما يَلْقَى من صاحب النخلة، فقال له النبي صلى اللَّه عليه و سلم: اذهب، و لَقي صاحبَ النخلة و قال: تُعطيني نخلتك المائلةَ التي فرعُها في دار فلان، و لك بها نخلةٌ في الجنة؟ فقال له الرجل: [لقد أُعطيتُ‏] و إن لي نخلًا كثيراً، و ما فيها نخلة أعجب إليَّ ثمرة منها، ثم ذهب الرجل، فَلقي رجلًا كان يسمع الكلام من رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و سلم، فقال: يا رسول اللَّه أ تُعطيني ما أعطيتَ الرجل، نخلة في الجنة إنْ أنا أَخَذتُها؟ قال: نعم. فذهب الرجلُ فلَقي صاحبَ النخلة، فساوَمَها منه، فقال له: أشَعَرْتَ أن محمداً أعطاني بها نخلةً في الجنة، فقلتُ: يُعجبني ثمرُها؟ فقال له الآخر: أ تريدُ بيعَها؟ قال: «لا، إلا أن أُعطَى بها ما لَا أظنُّه أُعطي. قال: فما مناك؟ قال: أربعون نخلة قال له الرجل: لقد جئت بعظيم، تطلبُ بنخلتِك المائلة أربعين نخلة؟ ثم سكتَ عنه، فقال له: أنا أعطيك أربعين نخلةً، فقال له أَشْهِدْ لي إن كنت صادقاً. فمرّ ناسٌ فدعاهم، فأشْهَدَ له بأربعين نخلةً، ثم ذهب إلى النبي صلى اللَّه عليه و سلم، فقال: يا رسول اللَّه، إنّ النخلةَ قد صارت في ملكي، فهي لك. فذهبَ رسولُ اللَّه صلى اللَّه عليه و سلم إلى صاحب الدار، فقال: إن النخلةَ لك و لعيالك، فأنزل اللَّه تبارك و تعالى: وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏\* وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى\* وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏\* إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى.

   - أخبرنا أبو بكر الحارثي أخبرنا أبو الشيخ الحافظ، أخبرنا الوليد بن أبان، حدَّثنا محمد بن إدريسَ، حدَّثنا منصور بن [أبي‏] مزاحم، حدَّثنا ابن أبي الوَضَّاح عن يونُسَ، عن ابن إسحاق، عن عبد اللَّه: أن (أبا بكر) اشتَرى (بِلَالًا) من (أُميةَ بن خَلف) بِبُرْدةٍ و عَشْرِ أَوَاقٍ [من ذهب‏]، فأعتقه، فأنزل اللَّه تبارك و تعالى: وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ إلى قوله: إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى.]: سَعْيَ أبي بكر و أُمية بن خلف.) قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ وَ اتَّقى‏\* وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى‏ الآيات. [↑](#footnote-ref-5)
6. . عن أحمد بن محمد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي تَفْسِيرِ «وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى» قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لِرَجُلٍ فِي حَائِطِهِ نَخْلَةٌ، وَ كَانَ يَضُرُّ بِهِ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ: أَعْطِنِي نَخْلَتَكَ بِنَخْلَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُكَنَّى أَبَا الدَحْدَاحِ، فَجَاءَ إِلَى صَاحِبِ النَّخْلَةِ فَقَالَ: بِعْنِي نَخْلَتَكَ بِحَائِطِي، فَبَاعَهُ، فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدِ اشْتَرَيْتُ نَخْلَةَ فُلَانٍ بِحَائِطِي، قَالَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: فَلَكَ بَدَلَهَا نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ (يَعْنِي النَّخْلَةَ) وَ اتَّقى‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى‏ (بِوَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى‏ وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏. ادامه این روایت در [جلسه572، حدیث1](#_حدیث_5) خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-6)
7. . قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مُوسِرٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ص فِي دَارٍ [لَهُ‏] حَدِيقَةٌ وَ لَهُ جَارٌ لَهُ صَبِيَّةٌ فَكَانَ يَتَسَاقَطُ الرُّطَبُ عَنِ النَّخْلَةِ فَيَشُدُّونَ صِبْيَانَهُ يَأْكُلُونَهُ فَيَذَرُونَ [فَيَأْتِي‏] الْمُوسِرُ فَيُخْرِجُ الرُّطَبَ مِنْ جَوْفِ أَفْوَاهِ الصَّبِيَّةِ فَشَكَا الرَّجُلُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَأَقْبَلَ وَحْدَهُ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ بِعْنِي حَدِيقَتَكَ هَذِهِ بِحَدِيقَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ الْمُوسِرُ لَا أَبِيعُكَ عَاجِلًا بِآجِلٍ فَبَكَى النَّبِيُّ ص وَ رَجَعَ نَحْوَ الْمَسْجِدِ فَلَقِيَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ [ص‏] مَا يُبْكِيكَ لَا أَبْكَى اللَّهُ عَيْنَيْكَ فَأَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ الضَّعِيفِ وَ الْحَدِيقَةِ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى اسْتَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ قَالَ لَهُ بِعْنِي دَارَكَ قَالَ الْمُوسِرُ بِحَائِطِكَ الْحِسِيِّ فَصَفَّقَ [فسفق‏] عَلَى يَدِهِ وَ دَارَ إِلَى الضَّعِيفِ فَقَالَ لَهُ دُرْ إِلَى دَارِكَ فَقَدْ مَلَّكَكَهَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ [ع عَلَى النَّبِيِّ ص‏] فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى. وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ فَقَامَ النَّبِيُّ ص فَقَبَّلَ [و قبل‏] بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ [وَ أُمِّي‏] قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ هَذِهِ السُّورَةَ كَامِلَةً.

   فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشَى مُعَنْعَناً عَنْ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْأَنْصَارِيِّ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ‏] قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع بَعْدَ أَنْ صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ص [الْعَصْرَ] بِهَفَوَاتَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ قَصَدْتُكَ فِي حَاجَةٍ أُرِيدُ أَنْ تَمْضِيَ مَعِي [فِيهَا] إِلَى صَاحِبِهَا فَقَالَ لَهُ قُلْ [قِفْ‏] قَالَ [فَقَالَ‏] إِنِّي سَاكِنٌ فِي دَارٍ لِرَجُلٍ فِيهَا نَخْلَةٌ وَ إِنَّهُ يَهِيجُ الرِّيحُ فَتَسْقُطُ مِنْ ثَمَرِهَا بَلَحٌ وَ بُسْرٌ وَ رُطَبٌ وَ تَمْرٌ وَ يَصْعَدُ الطَّيْرُ فَيُلْقِي مِنْهُ وَ أَنَا آكُلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ الصِّبْيَانُ مِنْ غَيْرِ أَنْ نَنْخَسَهَا بِقَصَبَةٍ أَوْ نَرْمِيَهَا بِحَجَرٍ فَاسْأَلْهُ أَنْ يَجْعَلَنِي فِي حِلٍّ قَالَ انْهَضْ بِنَا فَنَهَضْتُ مَعَهُ فَجِئْنَا إِلَى الرَّجُلِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَرَحَّبَ [بِهِ‏] وَ فَرِحَ بِهِ وَ سُرَّ وَ قَالَ فِيمَا [فَبِمَا] جِئْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ جِئْتُكَ فِي حَاجَةٍ قَالَ تُقْضَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ مَا هِيَ‏ قَالَ هَذَا الرَّجُلُ سَاكِنٌ فِي دَارٍ لَكَ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ ذَكَرَ أَنَّ فِيهَا نَخْلَةً وَ أَنَّهُ يَهِيجُ الرِّيحُ فَيَسْقُطُ مِنْهَا بَلَحٌ وَ بُسْرٌ وَ رُطَبٌ وَ تَمْرٌ وَ يَصْعَدُ الطَّيْرُ فَيُلْقِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ حَجَرٍ يَرْمِيهَا بِهِ أَوْ قَصَبَةٍ يَنْخَسُهَا [أُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَهُ‏] فِي حِلٍّ فَتَأَبَّى عَنْ ذَلِكَ وَ سَأَلَهُ ثَانِياً وَ أَقْبَلَ يُلِحُّ عَلَيْهِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ يَتَأَبَّى إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُ أَنَا أَضْمَنُ‏ لَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنْ يُبْدِلَكَ‏ بِهَذِهِ النَّخْلَةِ حَدِيقَةً فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى عَلَيْهِ وَ رَهِقَنَا الْمَسَاءُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ تَبِيعُنِيهَا بِحَدِيقَتِي فُلَانَةَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ قَالَ فَأَشْهِدْ لِي عَلَيْكَ اللَّهَ وَ مُوسَى بْنَ عِيسَى الْأَنْصَارِيَّ أَنَّكَ قَدْ بِعْتَهَا بِهَذِهِ الدَّارِ قَالَ نَعَمْ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مُوسَى بْنَ عِيسَى أَنِّي قَدْ بِعْتُكَ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ بِشَجَرِهَا وَ نَخْلِهَا وَ ثَمَرِهَا بِهَذِهِ الدَّارِ [أَ لَيْسَ قَدْ بِعْتَنِي هَذِهِ الدَّارَ بِمَا فِيهَا بِهَذِهِ الْحَدِيقَةِ وَ لَمْ يَتَوَهَّمْ أَنَّهُ يَفْعَلُ‏] فَقَالَ نَعَمْ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مُوسَى بْنَ عِيسَى عَلَى أَنِّي قَدْ بِعْتُكَ هَذِهِ الدَّارَ بِمَا فِيهَا بِهَذِهِ الْحَدِيقَةِ فَالْتَفَتَ عَلِيٌّ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ قُمْ فَخُذِ الدَّارَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا وَ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْهَا وَ وَجَبَتِ الْمَغْرِبُ‏ وَ سَمِعُوا أَذَانَ بِلَالٍ فَقَامُوا مُبَادِرِينَ حَتَّى صَلُّوا مَعَ النَّبِيِّ ص الْمَغْرِبَ وَ عِشَاءَ الْآخِرَةِ ثُمَّ انْصَرَفُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ فَلَمَّا أَصْبَحُوا صَلَّى النَّبِيُّ ص بِهِمُ الْغَدَاةَ وَ عَقَّبَ فَهُوَ يُعَقِّبُ حَتَّى هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ ع بِالْوَحْيِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَدَارَ وَجْهَهُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ فَعَلَ مِنْكُمْ فِي لَيْلَتِهِ هَذِهِ فَعْلَةً فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بَيَانَهَا فَمِنْكُمْ [أَ فِيكُمْ‏] أَحَدٌ يُخْبِرُنِي أَوْ أَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بَلْ أَخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ ع فَأَقْرَأَنِي عَنِ اللَّهِ السَّلَامَ وَ قَالَ لِي إِنَّ عَلِيّاً فَعَلَ الْبَارِحَةَ فَعْلَةً فَقُلْتُ لِحَبِيبِي جَبْرَئِيلَ [ع‏] مَا هِيَ فَقَالَ اقْرَأْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ وَ مَا أَقْرَأُ فَقَالَ اقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ. وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى. وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى‏ إِلَى قَوْلِهِ [آخِرَ السُّورَةِ] وَ لَسَوْفَ يَرْضى‏ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَ لَسْتَ صَدَّقْتَ بِالْجَنَّةِ وَ صَدَّقْتَ بِالدَّارِ عَلَى سَاكِنِهَا بَدَلَ الْحَدِيقَةِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَهَذِهِ سُورَةٌ نَزَلَتْ فِيكَ وَ هَذَا لَكَ فَوَثَبَ [ص إِلَى‏] أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ [إِلَى صَدْرِهِ‏] وَ قَالَ لَهُ أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ [ص‏]. [↑](#footnote-ref-7)
8. . و أخرج ابن أبى حاتم بسند ضعيف عن ابن عباس ان رجلا كانت له نخلة فرعها في دار رجل فقير ذى عيال ... [عین متن مجمع‌البیان)

   ... و أخرج ابن جرير و ابن عساكر عن عامر بن عبد الله بن الزبير قال كان أبو بكر يعتق على الإسلام بمكة فكان يعتق عجائز و نساء إذا أسلمن فقال له أبوه أى بنى أراك تعتق أناسا ضعفاء فلو انك تعتق رجالا جلدا يقومون معك و يمنعونك و يدفعون عنك قال أى أبت انما أريد ما عند الله قال فحدثني بعض أهل بيتي ان هذه الآية نزلت فيه فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ وَ اتَّقى‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى‏ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى‏

   و أخرج عبد بن حميد و ابن مردويه و ابن عساكر من طريق الكلبي عن أبى صالح عن ابن عباس في قوله فَأَمَّا مَنْ أَعْطى‏ وَ اتَّقى‏ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنى‏ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرى‏ قال أبو بكر الصديق وَ أَمَّا مَنْ‏ بَخِلَ وَ اسْتَغْنى‏ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى‏ قال أبو سفيان بن حرب‏ [↑](#footnote-ref-8)
9. . تَشَبَّهَتْ لِينُهُ بِلِينِ لُوطٍ وَ خُلُقُهُ بِخُلُقِ يَحْيَى وَ زُهْدُهُ بِزُهْدِ أَيُّوبَ وَ سَخَاؤُهُ بِسَخَاءِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَهْجَتُهُ بِبَهْجَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ قُوَّتُهُ بِقُوَّةِ دَاوُدَ لَهُ اسْمٌ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ فِي الْجَنَّةِ بَشَّرَنِي بِهِ رَبِّي وَ كَانَتْ لَهُ الْبِشَارَةُ عِنْدِي عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ عِنْدَ الْخَلْقِ مُزَكًّى عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ وَ خَاصَّتِي وَ خَالِصَتِي وَ طَاهِرَتِي وَ مِصْبَاحِي وَ رَفِيقِي آنَسَنِي بِهِ رَبِّي فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَقْبِضَهُ قَبْلِي وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَقْبِضَهُ شَهِيداً أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ حُورَ عَلِيٍّ أَكْثَرَ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ قُصُورَ عَلِيٍّ كَعَدَدِ الْبَشَرِ وَ عَلِيٌّ مِنِّي [وَ] أَنَا مِنْ عَلِيٍّ مَنْ تَوَلَّى عَلِيّاً فَقَدْ تَوَلَّانِي حُبُّ عَلِيٍّ نِعْمَةٌ وَ اتِّبَاعُهُ فَضِيلَةٌ دَانَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَفَّ بِهِ الْجِنُّ الصَّالِحُونَ لَمْ يَمْشِ عَلَى الْأَرْضِ مَاشٍ بَعْدِي إِلَّا كَانَ هُوَ أَكْرَمَ مِنْهُ عِزّاً وَ فَخْراً وَ مِنْهَاجاً لَمْ يَكُ قَطُّ عَجُولًا وَ لَا مُسْتَرْسِلًا لِفَسَادٍ وَ لَا مُتَعَقِّداً حَمَلَتْهُ الْأَرْضُ فَأَكْرَمَتْهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَطْنِ أُنْثَى بَعْدِي أَحَدٌ كَانَ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ خُرُوجاً مِنْهُ وَ لَمْ يَنْزِلْ مَنْزِلًا إِلَّا كَانَ مَيْمُوناً أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِكْمَةَ وَ رَوَاهُ بِالْفَهْمِ تُجَالِسُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ لَا يَرَاهَا وَ لَوْ أُوحِيَ إِلَى أَحَدٍ بَعْدِي لَأُوحِيَ إِلَيْهِ فَزَيَّنَ اللَّهُ بِهِ الْمَحَافِلَ وَ أَكْرَمَ بِهِ الْعَسَاكِرَ وَ أَخْصَبَ بِهِ الْبِلَادَ وَ أَعَزَّ بِهِ الْأَجْنَادَ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يُزَارُ وَ لَا يَزُورُ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْقَمَرِ إِذَا طَلَعَ أَضَاءَ الظُّلْمَةَ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَنَارَتْ وَصَفَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ مَدَحَهُ بِآيَاتِهِ وَ وَصَفَ فِيهِ آثَارَهُ وَ أَعْلَى مَنَازِلَهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ حَيّاً وَ الشَّهِيدُ مَيِّتاً. [↑](#footnote-ref-9)
10. . في الشواذ قراء النبي ص و قراءة علي بن أبي طالب (ع) و ابن مسعود و أبي الدرداء و ابن عباس و النهار إذا تجلى و خلق الذكر و الأنثى بغير ما و روي ذلك عن أبي عبد الله (ع). [↑](#footnote-ref-10)
11. . و في قراءة النبي صلى اللّه عليه و سلم: و الذكر و الأنثى. و قرأ ابن مسعود: و الذي خلق الذكر و الأنثى. و عن الكسائي: و ما خلق الذكر و الأنثى بالجر على أنه بدل من محل ما خَلَقَ بمعنى: و ما خلقه اللّه، أى: و مخلوق اللّه الذكر و الأنثى. و جاز إضمار اسم اللّه لأنه معلوم لانفراده بالخلق. إذ لا خالق سواه [↑](#footnote-ref-11)
12. . وَ ما خَلَقَ: ما مصدرية أو بمعنى الذي ... و الثابت في مصاحف الأمصار و المتواتر وَ ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى‏، و ما ثبت في الحديث من قراءة. و الذكر و الأنثى: نقل آحاد مخالف للسواد، فلا يعد قرآنا. و ذكر ثعلب أن من السلف من قرأ: و ما خلق الذكر، بجر الذكر، و ذكرها الزمخشري عن الكسائي، و قد خرجوه على البدل من على تقدير: و الذي خلق اللّه، و قد يخرج على توهم المصدر، أي و خلق الذكر و الأنثى. [↑](#footnote-ref-12)
13. . وَ رُوِيَ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى اللَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى.

    مَا رَوَاهُ [مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ] مَرْفُوعاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى.

    وَ يَعْضُدُهُ مَا رَوَاهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا وَ اللَّهِ اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى. [↑](#footnote-ref-13)
14. . این دو روایت در الكافي، ج‏6، ص539 هم قابل توجه است:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ مَا بَهِمَتِ الْبَهَائِمُ فَلَمْ تُبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْأُنْثَى مِنَ الذَّكَرِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْعَى عَنِ الْخِصْبِ.

    أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَهْمَا أُبْهِمَ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْ‏ءٍ فَلَا يُبْهَمُ عَلَيْهَا أَرْبَعَةُ خِصَالٍ مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقاً وَ مَعْرِفَةُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَةُ الذَّكَرِ مِنَ الْأُنْثَى وَ مَخَافَةُ الْمَوْتِ. [↑](#footnote-ref-14)
15. . فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ. [↑](#footnote-ref-15)
16. . این روایات هم دسته‌بندی‌هایی از انسانها ارائه می‌دهد که قابل توجه است:

    حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرِّجَالُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ بِمَالِهِ وَ رَجُلٌ بِجَاهِهِ وَ رَجُلٌ بِلِسَانِهِ وَ هُوَ أَفْضَلُ الثَّلَاثَةِ. (الخصال، ج‏1، ص116)

    حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِئُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِئُ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عَيَّاشُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ «1» بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ جَاهِلٌ متردي [مُتَرَدٍّ] مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ وَ عَابِدٌ متقوي [مُتَقَوٍّ] كُلَّمَا ازْدَادَ عِبَادَةً ازْدَادَ كِبْراً وَ عَالِمٌ يُرِيدُ أَنْ يُوطَأَ عُقْبَاهُ وَ يُحِبُّ مَحْمَدَةَ النَّاسِ وَ عَارِفٌ عَلَى طَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ فَهَذَا أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِكَ وَ أَرْجَحُهُمْ عَقْلًا. (الخصال، ج‏1، ص262)

    أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ [شَدِيدٍ] «1» كَنُودٍ [شَدِيدٍ] يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئاً وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ وَ كَلَالَةُ حَدِّهِ وَ نَضِيضُ وَفْرِهِ وَ مِنْهُمْ الْمُصْلِتُ [بِسَيْفِهِ‏] لِسَيْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بَشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الآْخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الآْخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُئُولَةُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَغْدًى‏ وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ وَ أَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍّ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَكْلَانَ مُوجَعٍ قَدْ أَخْمَلَتْهُمُ [أَحْمَلَتْهُمُ‏] التَّقِيَّةُ وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ فَهُمْ فِي بَحْرٍ أُجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرَظِ وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ ارْفُضُوهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ. (نهج‌البلاغه، خطبه32)

    حَدَّثَنِي أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خَلَاقَ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَلَاقٌ وَ لَا خُلُقَ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا خُلُقَ وَ لَا خَلَاقَ لَهُ وَ ذَلِكَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ خَلَاقٌ فَذَلِكَ خَيْرُ النَّاس‏( الخصال، ج‏1، ص236)

    حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ يَرْفَعُهُ إِلَى زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى‏ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ يَا زُرَارَةُ النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ وَ شَاةٍ فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَ لَا يُغْلَبَ وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجَّارُكُمْ يَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ لَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهِرُّ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ يُكْرِمُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزِيرُ فَهَؤُلَاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يُدْعَوْنَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ يُؤْكَلُ لُحُومُهُمْ وَ يُكْسَرُ عَظْمُهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزِيرٍ. (الخصال، ج‏1، ص339) [↑](#footnote-ref-16)
17. . وَ النَّاسُ فِي هَاتَيْنِ الْخَصْلَتَيْنِ خَاصٌّ وَ عَامٌّ فَالْخَاصُّ يَنْظُرُ فِي دَقِيقِ الْوَرَعِ فَلَا يَتَنَاوَلُ حَتَّى يَتَيَقَّنَ أَنَّهُ حَلَالٌ وَ إِذَا أَشْكَلَ‏ عَلَيْهِ تَنَاوَلَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَ الْعَامُّ يَنْظُرُ فِي الظَّاهِرِ فَمَا لَمْ يَجِدْهُ وَ لَا يَعْلَمُهُ غَصْبٌ وَ لَا سَرِقَةٌ تَنَاوَلَ وَ قَالَ لَا بَأْسَ هُوَ لِي حَلَالٌ وَ الْأَمْرُ فِي ذَلِكَ بَيِّنٌ يَأْخُذُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُنْفِقُ فِي رِضَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَل‏. [↑](#footnote-ref-17)
18. . الفرق بين الحسن و الحسنة و الْحُسْنَى أنّ الْحَسَنَ يقال في الأعيان و الأحداث، و كذلك الْحَسَنَةُ إذا كانت وصفا، و إذا كانت اسما فمتعارف في الأحداث، و الْحُسْنَى لا يقال إلا في الأحداث دون الأعيان، و الحسن أكثر ما يقال في تعارف العامة في المستحسن بالبصر، يقال: رجل حَسَنٌ و حُسَّانٌ، و امرأة حَسْنَاءُ و حُسَّانَةٌ، و أكثر ما جاء في القرآن من الحسن فللمستحسن من جهة البصيرة، و قوله تعالى: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ‏ [الزمر/ 18] [↑](#footnote-ref-18)
19. مرحوم طبرسی می گوید که این را از عیاشی نقل کرده است (روى العياشي ذلك بإسناده عن سعد الإسكاف عن أبي جعفر ع) اما در تفسیر عیاشی یافت نشد و در کافی یافت شد و احتمالا سهوالقلم بوده است. [↑](#footnote-ref-19)
20. . فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ ... [↑](#footnote-ref-20)
21. . این حدیث هم در همین راستا قابل توجه است: حدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ لَمَّا وَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا كَتَبَ لَهُ كِتَابا ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنى‏ وَ زِيادَةٌ» فَالْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ وَ الزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا (الأمالي (للمفيد)، ص262) [↑](#footnote-ref-21)
22. . ثُمَ‏ قَالَ بَلْ سَيِّدُكُمْ الْأَبْيَضُ الْجَسَدِ- الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ. [↑](#footnote-ref-22)
23. . در معاني الأخبار، ص245-246 این روایات هم قابل توجه است:

    1- أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ تَدْرِي مَنِ الشَّحِيحُ فَقُلْتُ هُوَ الْبَخِيلُ فَقَالَ الشَّحِيحُ أَشَدُّ مِنَ الْبَخِيلِ إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخَلُ بِمَا فِي يَدَيْهِ وَ إِنَّ الشَّحِيحَ يَشُحُّ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئاً إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَ الْحَرَامِ وَ لَا يَشْبَعُ وَ لَا يَقْنَعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (این روایت در کافی هم آمده)

    2- أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْأَرَّجَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

    3- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا بَلَغَ بِهِ سَعْدَ بْنَ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: فِيمَا سَأَلَ عَلِيٌّ ص ابْنَهُ الْحَسَنَ ع أَنْ قَالَ لَهُ مَا الشُّحُّ فَقَالَ أَنْ تَرَى مَا فِي يَدِكَ شَرَفاً وَ مَا أَنْفَقْتَ تَلَفاً.

    4- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ الْبَخِيلُ مَنْ يُؤَدِّي أَوِ الَّذِي يُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ وَ يُعْطِي الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ وَ إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ وَ يَمْنَعُ الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ وَ هُوَ فِي مَا سِوَى ذَلِكَ يُبَذِّرُ.

    5- (روایت متن)

    6- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (این روایت در کافی هم آمده)

    7- أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.

    8- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارِ بْنِ الْمُثَنَّى التَّمِيمِيُّ الطَّبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَجَّاجِ الْمُقْرِي الرَّقِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْعَلَاءِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَكَرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْبَخِيلُ حَقّاً مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ.

    همچنین درباره بخل این روایات در الكافي، ج‏4، ص44-45 هم قابل توجه است:

    9- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّ الشَّحِيحَ أَغْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ فَقَالَ لَهُ كَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ وَ يَرُدُّ الظُّلَامَةَ عَلَى أَهْلِهَا وَ الشَّحِيحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ قِرَى الضَّيْفِ وَ النَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامٌ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ.

    10- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحْقَ الشُّحِّ شَيْ‏ءٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِهَذَا الشُّحِّ دَبِيباً كَدَبِيبِ النَّمْلِ وَ شُعَباً كَشُعَبِ الشِّرَكِ وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى الشَّوْكِ.

    11- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ بِالْبَخِيلِ الَّذِي يُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ وَ يُعْطِي الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ. [↑](#footnote-ref-23)
24. . وَ ما يُغْنِي عَنْهُ مالُهُ إِذا تَرَدَّى وَ مَا يُغْنِي [عَنْهُ‏] عِلْمُهُ [عَمَلُهُ‏] إِذَا مَاتَ إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏ إِنَّ عَلِيّاً هَذَا الْهُدَى وَ إِنَّ لَنا [لَهُ‏] لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى الْقَائِمُ [ص‏] إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَلَّى عَنْهَا وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُؤْتِي مالَهُ يَتَزَكَّى الَّذِي يُعْطِي الْعِلْمَ أَهْلَهُ وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مُكَافَأَةٌ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏ الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَسَوْفَ يَرْضى‏ إِذَا عَايَنَ الثَّوَابَ. [↑](#footnote-ref-24)
25. . این روایت هم درباره مواجهه با کسی که حق را تکذیب می‌کند قابل توجه است:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكَذِّبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَئِمَّةِ فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدْهُ كَائِناً مَنْ كَانَ. (الكافي، ج‏2، ص377) [↑](#footnote-ref-25)
26. . برخی این را حتی به معنای «طلب به سختی افتادن در کاری» (طلبوا تَعْسِيرَ الأمرِ) دانسته‌اند. (مفردات ألفاظ القرآن، ص566) [↑](#footnote-ref-26)
27. . این تعبیر «اللَّهُمَّ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى وَ جَنِّبْنَا الْعُسْرَى‏» در ادعیه متعددی آمده است از جمله در دعای روز دوشنبه (مصباح المتهجد، ج‏2، ص457) ویا دعای بعد از نماز عید قربان (الإقبال بالأعمال الحسنة، ج‏2، ص218) [↑](#footnote-ref-27)
28. . حدیثی را مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی نقل می کرد که بدان صورت که ایشان نقل می‌کرد در هیچ منبعی نیافتیم در عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج‏1، ص283 حدیث به صورت زیر آمده است که مخصوصا در عبارت اولش علی‌القاعده افتادگی‌ای دارد و آن مواردی که آیت الله مجتهدی اضافه می‌خواند در داخل کروشه قرار داده شده است:

    فِي حَدِيثٍ عَنْه ص أَنَّهُ قَالَ: الطاعة [بَعْدَ الطَّاعَةِ دَلِيلٌ عَلَى قبول الطَّاعَةِ وَ الْمَعْصِيَةُ] بَعْدَ الطَّاعَةِ دَلِيلٌ عَلَى رَدِّ الطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ دَلِيلٌ عَلَى غُفْرَانِ الْمَعْصِيَةِ [وَ الْمَعْصِيَةُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ دَلِيلٌ عَلَى خذلان العبد]. [↑](#footnote-ref-28)
29. . این فراز از نامه ایشان با توضیحاتی درباره اختلاف نسخه‌های آن در جلسه341 حدیث5 گذشت. <http://yekaye.ir/al-balad-90-12/> [↑](#footnote-ref-29)
30. . در همانجا این حدیث هم قابل توجه است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ [↑](#footnote-ref-30)
31. . این روایت در الكافي، ج‏4، ص3 نیز قابل توجه است:

    أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص:

    أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلَّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ. [↑](#footnote-ref-31)
32. . قيل للحسن أن فلانا جمع مالا فقال هل جمع لذلك عمرا قالوا لا قال فما تصنع الموتى بالأموال [↑](#footnote-ref-32)
33. . این آیه در اوایل کار در جلسه21 مورد بررسی قرار گرفت اما از آنجا که بررسی‌های اوایل کار بسیار مختصر بود صلاح دیدیم که در اینجا مجددا به آن بپردازیم. <http://yekaye.ir/12-92-al-lail/> [↑](#footnote-ref-33)
34. . عَلَيْنا / عَلِيّاً

    در روایات زیر برخی مطلب به صورت قرائت دیگر آمده و برخی به عنوان تفسیر آیه:

    وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ فَيْضِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَی وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَی وَ ذَلِكَ حَيْثُ سُئِلَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ فِيهِ الْأَعَاجِيبُ فِيهِ وَ كَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيٍّ وَ فِيهِ إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَی وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَی. (تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781)

    جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدی‏ يَعْنِي أَنَّ عَلِيّاً هُوَ الْهُدَی (تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781؛ فراز اول این روایت در [روایت1 جلسه562](#_حدیث_2) گذشت.)

    وَ بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى الثِّقَاتِ الَّذِينَ كَتَبُوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ وَضَحَ لَهُمْ فِيمَا وَجَدُوا وَ بَانَ لَهُمْ مِنْ أَسْمَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُمِائَةِ اسْمٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْهَا مَا رَوَاهُ بِالْإِسْنَادِ الصَّحِيحِ عَنِ ابْنِ مَسْعُود ... وَ قَوْلُهُ: إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَی وَ إِنَّ لَهُ لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ (الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص174؛ الروضة في فضائل أميرالمؤمنين ع (لابن شاذان القمي)، ص231)

    قَالَ فرات حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ... إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏ إِنَّ عَلِيّاً هَذَا الْهُدَى وَ إِنَّ لَنا [لَهُ‏] لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ ... (تفسير فرات الكوفي، ص568؛ فراز ابتدایی این روایت در [روایت2 جلسه571](#_حدیث_6) گذشت). [↑](#footnote-ref-34)
35. . این روایت همان حکایت ابوالدحداح است که در [شأن نزول جلسه562](#_شأن_نزول) بدان اشاره شد و متن ابتدای روایت در پاورقی همانجا آمد. [↑](#footnote-ref-35)
36. . در الكافي، ج‏1، ص165-167 بابی است با عنوان «بَابُ الْهِدَايَةِ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏» که احادیثی در آن آمده که چون هضمش برای اغلب افراد دشوار است و ممکن است برداشت جبر کنند صرفا در پاورقی اشاره می‌شود.

    1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرَضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوا عَبْداً يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوهُ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرَضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضِلُّوهُ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفاً إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَراً إِلَّا أَنْكَرَهُ- ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

    2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً- نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَ فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطَاناً يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ.

    3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصَمَةَ مَمْرَضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ص إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَ قَالَ أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.

    4- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فُضَيْلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً أَمَرَ مَلَكاً فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعاً أَوْ كَارِهاً.

    ضمنا همین احادیث به اضافه چند حدیث دیگر در المحاسن، ج‏1، ص200-203 (3 باب الهداية من الله عز و جل‏) آمده است که دو موردی که در متن اشاره شد نیز از همین باب بود. [↑](#footnote-ref-36)
37. . احادیثش در پاورقی مربوط به «اختلاف قرائتها» گذشت. [↑](#footnote-ref-37)
38. . وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ/ وَ إِنَّ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ/ وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ/ وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ

    در تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781 این روایات آمده است:

    وَ رُوِيَ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَی سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشی‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی اللَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَی وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَی.

    وَ رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ فَيْضِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَی وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَی وَ ذَلِكَ حَيْثُ سُئِلَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ فِيهِ الْأَعَاجِيبُ فِيهِ وَ كَفَی اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بِعَلِيٍّ وَ فِيهِ إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَی وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَی.

    و يؤيده‏ مَا رَوَاهُ [مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ] مَرْفُوعاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشی‏ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَی وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَی.

    وَ يَعْضُدُهُ مَا رَوَاهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا وَ اللَّهِ اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَی وَ لِعَلِيٍّ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَی.

    و در الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص174؛ الروضة في فضائل أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب ع (لابن شاذان القمي)، ص231 آمده است:

    وَ بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى الثِّقَاتِ الَّذِينَ كَتَبُوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ وَضَحَ لَهُمْ فِيمَا وَجَدُوا وَ بَانَ لَهُمْ مِنْ أَسْمَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُمِائَةِ اسْمٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْهَا مَا رَوَاهُ بِالْإِسْنَادِ الصَّحِيحِ عَنِ ابْنِ مَسْعُود ... وَ قَوْلُهُ: إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَی وَ إِنَّ لَهُ لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ [↑](#footnote-ref-38)
39. . فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ وَ طَلَبَهُ عِبَادَةٌ وَ الْمُذَاكَرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ الْعَمَلَ بِهِ جِهَادٌ وَ تَعَلُّمَهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ بَذْلَهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مَنَارُ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُونِسُ فِي الْوَحْشَةِ وَ الصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ وَ الْوَحْدَةِ وَ الْمُحَدِّثُ فِي الْخَلْوَةِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ السِّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ التَّزَيُّنُ عِنْدَ الْأَخِلَّاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَاماً فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ وَ يُهْتَدَى بِأَفْعَالِهِمْ وَ يُنْتَهَى إِلَى رَأْيِهِمْ وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ وَ بِأَجْنِحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ وَ فِي صَلَاتِهَا تُبَارِكُ عَلَيْهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّهُ وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ [↑](#footnote-ref-39)
40. . الْفِكْرُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصِّيَامِ وَ مُدَارَسَتُهُ بِالْقِيَامِ بِهِ يُطَاعُ الرَّبُّ وَ يُعْبَدُ وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ تَابِعُهُ وَ يُلْهِمُهُ السُّعَدَاءَ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يَحْرِمِ اللَّهُ مِنْهُ حَظَّهُ. [↑](#footnote-ref-40)
41. . برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که اصل این ماده «لظظ» باشد که به معنای «اصرار و پافشاری کردن بر چیزی» است و «حية تَتَلَظْلَظُ» به معنای ماری است که از شدت غیظ و خشم سرش را حرکت می‌دهد که این تعبیر به صورت «حية تَتَلَظَّى‏» هم آمده است و حرف «ی» زایده بر آن وارد شده که همانند «تظنّيتُ» است که در اصلش «تظننت‏» بوده است (کتاب العین، ج5، ص151) [↑](#footnote-ref-41)
42. . این عبارت در تأويل‌الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص781 هم آمده است که ان شاء الله در بحث از آیه بعد خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-42)
43. . در مجمع‌البیان، ج6، ص520 روایتی از امیرالمومنین ع آمده که «لظی» نام یکی از مراتب جهنم است؛ که ممکن است کلمه «لظی» در این جدیث ناظر به آن مقام باشد:

    رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ جَهَنَّمَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ أَطْبَاقٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَ وَضَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ هَكَذَا وَ أَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجِنَانَ عَلَى الْعَرْضِ وَ وَضَعَ النِّيرَانَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَأَسْفَلُهَا جَهَنَّمُ وَ فَوْقَهَا لَظَى وَ فَوْقَهَا الْحُطَمَةُ وَ فَوْقَهَا سَقَرُ وَ فَوْقَهَا الْجَحِيمُ وَ فَوْقَهَا السَّعِيرُ وَ فَوْقَهَا الْهَاوِيَةُ. [↑](#footnote-ref-43)
44. . در این حدیث هم از زبانه آتش برای علمای سوء گفته شده است:

    عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ السَّوْءِ كَيْفَ تَلَظَّى عَلَيْهِمُ النَّارُ. (الكافي، ج‏1، ص47) [↑](#footnote-ref-44)
45. . قوله تعالى: «فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» تفريع على ما تقدم أي إذا كان الهدى علينا فأنذرتكم نار جهنم و بذلك يوجه ما في قوله: «فَأَنْذَرْتُكُمْ» من الالتفات عن التكلم مع الغير إلى التكلم وحده أي إذا كان الهدى مقضية محتومة فالمنذر بالأصالة هو الله و إن كان بلسان رسوله. [↑](#footnote-ref-45)
46. . البته این مقدارش را دیگر نیاوردیم چون قبلا در روایت مشابهی آمده بود: وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدی‏ يَعْنِي أَنَّ عَلِيّاً هُوَ الْهُدَی وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولی‏ [↑](#footnote-ref-46)
47. . روایت تفسیر فرات کوفی اندکی تفاوت دارد. این روایت در [جلسه 569، حدیث2](#_حدیث_4) گذشت که بقیه‌اش چنین است:

    قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنى‏» بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع ...

    إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى‏ إِنَّ عَلِيّاً هَذَا الْهُدَى وَ إِنَّ لَنا [لَهُ‏] لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولى‏ فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى الْقَائِمُ [ص‏] إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لا يَصْلاها إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَلَّى عَنْهَا [↑](#footnote-ref-47)
48. . وَكَتَبَ إِلَيْنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيُّ قثنا جَنْدَلُ بْنُ وَالِقٍ قَالَ: نا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ عَبَّادٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَاهَى بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً، وَلِعَلِيٍّ خَاصَّةً، وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرَ مُحَابٍ بِقَرَابَتِي، إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ» . [↑](#footnote-ref-48)
49. . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا جَنْدَلُ بْنُ وَالْقٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِيُّ، عَنْ عَبَّادٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ: «إِنَّ اللهَ بَاهَى بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَلِعَلِيٍّ خَاصَّةً، وَإِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مُحَابٍ لِقَرَابَتِي، هَذَا جِبْرِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ حَقٌّ، السَّعِيدُ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتَهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، وَإِنَّ الشَّقِيَّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ». [↑](#footnote-ref-49)
50. . با سند «حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِيُّ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبُرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: » متنش کاملا شبیه روایت المعجم طبرانی است. [↑](#footnote-ref-50)
51. . متن کاملا شبیه روایت المعجم طبرانی است اما سندش کاملا متفاوت است بدین صورت:

    أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ تيمان [السَّمَّانُ‏] بْنُ حَيْدَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي عَدِيٍّ الْكَاتِبُ، بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَافِظُ، إِمْلَاءً: أَخْبَرَنَا أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَمْدَانَ الْأُمَوِيُّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُرْجَانِيُّ بِالرَّيِّ، مِنْ لَفْظِهِ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْبَزَّازُ قِرَاءَةً مِنْ لَفْظِهِ: وَ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْفَيَّاضُ، قِرَاءَةً عَلَيْهِ، قَالا: حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى الصَّيْرَفِيُّ: حَدَّثَنَا بَكَّارُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبِي «مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ»: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْبَصْرِيُّ، سَاكِنُ الْيَمَامَةِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَتْ: ...» [↑](#footnote-ref-51)
52. . متن روایت در دو امالی چنین است: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْغَضَائِرِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ شَيْخٍ مِنْ ثُمَالَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ تَمِيمٍ عَجُوزٍ كَبِيرَةٍ، وَ هِيَ تُحَدِّثُ النَّاسَ، قُلْتُ لَهَا: يَرْحَمُكِ اللَّهُ حَدِّثِينِي عَنْ بَعْضِ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). قَالَتْ: أُحَدِّثُكَ وَ هَذَا شَيْخٌ كَمَا تَرَى بَيْنَ يَدَيَّ قَائِمٌ. فَقُلْتُ لَهَا: وَ مَنْ هَذَا فَقَالَتْ: أَبُو الْحَمْرَاءِ خَادِمُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا سَمِعَ حَدِيثِي اسْتَوَى جَالِساً فَقَالَ: مَهْ. فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ، حَدِّثْنِي بِمَا رَأَيْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) يَصْنَعُهُ بِعَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ إِنَّ اللَّهَ يَسْأَلُكَ عَنْهُ. فَقَالَ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطْتَ، خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ) يَوْمَ عَرَفَةَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَ تَعَالَى) بَاهَى بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ عَامَّةً، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ قَالَ لَهُ: وَ غَفَرَ لَكَ يَا عَلِيُّ خَاصَّةً. ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ ادْنُ مِنِّي، فَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ: إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّكَ وَ أَطَاعَكَ، وَ إِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ عَادَاكَ وَ أَبْغَضَكَ وَ نَصَبَ لَكَ، يَا عَلِيُّ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُكَ، يَا عَلِيُّ، مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي، وَ مَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، يَا عَلِيُّ، مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَدْ أَتْعَسَ اللَّهُ جَدَّهُ وَ أَدْخَلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ. [↑](#footnote-ref-52)
53. . أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمُحَارِبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ تَسْنِيمٍ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَعْمَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَالِياً عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ حَيٌّ مِنْ خُزَاعَةَ، وَ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَحْلٌ، فَأَوْقَعَ بِهِمْ خَالِدٌ، فَقَتَلَ مِنْهُمْ وَ اسْتَاقَ أَمْوَالَهُمْ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مَا فَعَلَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ، وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) بِمَالٍ، وَ أَمَرَهُ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهِمْ دِيَاتٍ مَنْ قُتِلَ مِنْ رِجَالِهِمْ. فَانْطَلَقَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَأَدَّى إِلَيْهِمْ دِيَاتِ رِجَالِهِمْ، وَ مَا ذَهَبَ لَهُمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَ بَقِيَ مَعَهُ مِنَ الْمَالِ زَعْبَةٌ، فَقَالَ لَهُمْ: هَلْ تَفْقِدُون شَيْئاً مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَقَالُوا: مَا نَفْقِدُ شَيْئاً إِلَّا مِيلَغَةَ كِلَابِنَا، فَدَفَعَ إِلَيْهِمْ مَا بَقِيَ مِنَ الْمَالِ. فَقَالَ: هَذَا لِمِيلَغَةِ كِلَابِكُمْ وَ مَا أُنْسِيتُمْ مِنْ مَتَاعِكُمْ. وَ أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ فَأَخْبَرَهُ حَتَّى أَتَى عَلَى حَدِيثِهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): أَرْضَيْتَنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ هَادِي أُمَّتِي، أَلَا إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّكَ وَ أَخَذَ بِطَرِيقَتِكَ، أَلَا إِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ خَالَفَكَ وَ رَغِبَ عَنْ طَرِيقِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.. [↑](#footnote-ref-53)
54. . حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُوَيْدِ بْنِ مَنْجُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا إِلَى خَالِدٍ لِيَقْبِضَ الخُمُسَ، وَكُنْتُ أُبْغِضُ عَلِيًّا وَقَدِ اغْتَسَلَ، فَقُلْتُ لِخَالِدٍ: أَلاَ تَرَى إِلَى هَذَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «يَا بُرَيْدَةُ أَتُبْغِضُ عَلِيًّا؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لاَ تُبْغِضْهُ فَإِنَّ لَهُ فِي الخُمُسِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ» [↑](#footnote-ref-54)
55. . در متن زیارتی هم که از امام هادی ع نقل شده است خطاب به امیرالمومنین ع چنین می‌گوییم:

    أَخْبَرَنِي بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ الشَّرِيفُ الْأَجَلُّ الْعَالِمُ أبي [أَبُو] جَعْفَرٍ مُحَمَّدٌ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْحَمْدِ النَّحْوِيِّ، رَفَعَ الْحَدِيثَ عَنِ الْفَقِيهِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي شُهُورِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ. وَ أَخْبَرَنِي الْفَقِيهُ الْأَجَلُّ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِيلَ الْقُمِّيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ الْفَقِيهِ الْعِمَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ وَالِدِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قُولَوَيْهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَ بِهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ...

    مَوْلَايَ فَضْلُكَ لَا يَخْفَى، وَ نُورُكَ لَا يُطْفَى، وَ إِنَّ مَنْ جَحَدَكَ الظَّلُومُ الْأَشْقَى، مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ، وَ الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ، وَ الْعُدَّةُ لِلْمَعَادِ. (المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: 269؛ المزار (للشهيد الاول)، ص73) [↑](#footnote-ref-55)
56. . در همین کتاب صفحات ص: 22 و 98 و 201، به ترتیب این احادیث آمده که هر یک شقاوت را از جهتی شرح می‌دهند:

    حدیث 152- الشَّقِيُّ مَنِ اغْتَرَّ بِحَالِهِ وَ انْخَدَعَ بِغُرُورِ آمَالِهِ.

    حدیث 2268- إِيَّاكَ وَ الْمَعْصِيَةَ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ بَاعَ جَنَّةَ الْمَأْوَى بِمَعْصِيَةٍ دَنِيَّةٍ مِنْ مَعَاصِي الدُّنْيَا.

    حدیث 4063- تَوَقَّوُا الْمَعَاصِيَ وَ احْبِسُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَطْلَقَ فِيهَا عِنَانَهُ.

    همچنین این عبارت در نهج‌البلاغه، خطبه86

    الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُه‏ وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِه‏.

    در الخصال، ج‏1، ص243 هم این دو حدیث علائم شقاوتمندی را بیان فرموده است:

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ‏ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ.

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الصَّالِحِ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بُعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ. [↑](#footnote-ref-56)
57. . همچنین در جلسه۳۹۲ (<http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-34/>)درباره نسبت «ولیّ» با «أولی» بحث شد. [↑](#footnote-ref-57)
58. . این روایت از قول امام صادق ع از پیامبر ص در معانی الاخبار چنین آمده است:

    حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَلْبَسُ الثَّوْبَ أَوْ يَرْكَبُ الدَّابَّةَ فَيَكَادُ يُعْرَفُ مِنْهُ الْكِبْرُ قَالَ لَيْسَ بِذَاكَ إِنَّمَا الْكِبْرُ إِنْكَارُ الْحَقِّ وَ الْإِيمَانُ الْإِقْرَارُ بِالْحَقِّ. [↑](#footnote-ref-58)
59. . این دو روایت هم در همین مضمون است:

    عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ قَالَ فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ. (الكافي، ج‏2، ص310)

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبْرُ فَقَالَ أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَ تَغْمِصَ النَّاسَ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ. (الكافي، ج‏2، ص311) [↑](#footnote-ref-59)
60. . به نظر می‌آید اصل روایت در این داستان بوده است که در احتجاج آمده: وَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع خُطْبَةً بِالْكُوفَةِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ قَالَ أَلَا وَ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ مَا زِلْتُ مَظْلُوماً مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَامَ إِلَيْهِ أَشْعَثُ بْنُ قَيْس‏ ... فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا ابْنَ الْخَمَّارَةِ لَيْسَ كَمَا قِسْتَ إِنَّ عُثْمَانَ جَلَسَ فِي غَيْرِ مَجْلِسِهِ وَ ارْتَدَى بِغَيْرِ رِدَائِهِ صَارَعَ الْحَقَّ فَصَرَعَهُ الْحَق‏ [↑](#footnote-ref-60)
61. . درباره اهمیت انکار حق نکردن این روایت هم قابل توجه است:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَ الْجُحُودِ عَمَلٌ. (الكافي، ج‏2، ص400) [↑](#footnote-ref-61)
62. . البته روایت شیخ صدوق هم سندش متفاوت است و هم متنش طولانی‌تر است:

    حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لِي اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ وَ ارْضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ وَ كُفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِناً وَ أَحْسِنْ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِماً. [↑](#footnote-ref-62)
63. . این دو روایت هم در معرفی باتقواترین مردم قابل توجه است:

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السِّنَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: الِاشْتِهَارُ بِالْعِبَادَةِ رِيبَةٌ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنِ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ وَ أَتْقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْه ... (الأمالي( للصدوق)، ص20)

    حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتْقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِه‏ (الأمالي( للصدوق)، ص305) [↑](#footnote-ref-63)
64. . كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ أَدْنَاهُ وَ سَاءَلَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي خَطَبْتُ إِلَى مَوْلَاكَ فُلَانِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ ابْنَتَهُ فُلَانَةَ فَرَدَّنِي وَ رَغِبَ عَنِّي وَ ازْدَرَأَنِي لِدَمَامَتِي وَ حَاجَتِي وَ غُرْبَتِي وَ قَدْ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ غَضَاضَةٌ هَجْمَةٌ غُضَّ لَهَا قَلْبِي تَمَنَّيْتُ عِنْدَهَا الْمَوْتَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع اذْهَبْ فَأَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع زَوِّجْ مُنْجِحَ بْنَ رَبَاحٍ مَوْلَايَ ابْنَتَكَ فُلَانَةَ وَ لَا تَرُدَّهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَوَثَبَ الرَّجُلُ فَرِحاً مُسْرِعاً بِرِسَالَةِ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَلَمَّا أَنْ تَوَارَى الرَّجُلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ رَجُلًا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ يُقَالُ لَهُ جُوَيْبِرٌ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص مُنْتَجِعاً لِلْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ وَ حَسُنَ إِسْلَامُهُ وَ كَانَ رَجُلًا قَصِيراً دَمِيماً مُحْتَاجاً عَارِياً وَ كَانَ مِنْ قِبَاحِ السُّودَانِ فَضَمَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَالِ غُرْبَتِهِ وَ عَرَاهُ ... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَظَرَ إِلَى جُوَيْبِرٍ ذَاتَ يَوْمٍ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ لَهُ وَ رِقَّةٍ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا جُوَيْبِرُ لَوْ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً فَعَفَفْتَ بِهَا فَرْجَكَ وَ أَعَانَتْكَ عَلَى دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَنْ يَرْغَبُ فِيَّ فَوَ اللَّهِ مَا مِنْ حَسَبٍ وَ لَا نَسَبٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَا جَمَالٍ فَأَيَّةُ امْرَأَةٍ تَرْغَبُ فِيَّ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا جُوَيْبِرُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفاً وَ شَرَّفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيعاً وَ أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرَشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ عَجَمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ وَ إِنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ وَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَتْقَاهُمْ وَ مَا أَعْلَمُ يَا جُوَيْبِرُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلًا إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَتْقَى لِلَّهِ مِنْكَ وَ أَطْوَع‏ ثُمَّ قَالَ لَهُ‏ انْطَلِقْ يَا جُوَيْبِرُ إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ فَإِنَّهُ مِنْ أَشْرَفِ بَنِي بَيَاضَةَ حَسَباً فِيهِمْ فَقُلْ لَهُ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ قَالَ فَانْطَلَقَ جُوَيْبِرٌ بِرِسَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ قَوْمِهِ عِنْدَهُ فَاسْتَأْذَنَ فَأُعْلِمَ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا زِيَادَ بْنَ لَبِيدٍ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكَ فِي حَاجَةٍ لِي فَأَبُوحُ بِهَا أَمْ أُسِرُّهَا إِلَيْكَ فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ بَلْ بُحْ بِهَا فَإِنَّ ذَلِكَ شَرَفٌ لِي وَ فَخْرٌ فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَكَ زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ أَ رَسُولُ اللَّهِ أَرْسَلَكَ إِلَيَّ بِهَذَا فَقَالَ لَهُ نَعَمْ مَا كُنْتُ لِأَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ إِنَّا لَا نُزَوِّجُ فَتَيَاتِنَا إِلَّا أَكْفَاءَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فَانْصَرِفْ يَا جُوَيْبِرُ حَتَّى أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَأُخْبِرَهُ بِعُذْرِي فَانْصَرَفَ جُوَيْبِرٌ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهِ مَا بِهَذَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ لَا بِهَذَا ظَهَرَتْ نُبُوَّةُ مُحَمَّدٍ ص فَسَمِعَتْ مَقَالَتَهُ الذَّلْفَاءُ بِنْتُ زِيَادٍ وَ هِيَ فِي خِدْرِهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَى أَبِيهَا ادْخُلْ إِلَيَّ فَدَخَلَ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لَهُ مَا هَذَا الْكَلَامُ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ تُحَاوِرُ بِهِ جُوَيْبِراً فَقَالَ لَهَا ذَكَرَ لِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَرْسَلَهُ وَ قَالَ يَقُولُ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ فَقَالَتْ لَهُ وَ اللَّهِ مَا كَانَ جُوَيْبِرٌ لِيَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِحَضْرَتِهِ فَابْعَثِ الْآنَ رَسُولًا يَرُدُّ عَلَيْكَ جُوَيْبِراً فَبَعَثَ زِيَادٌ رَسُولًا فَلَحِقَ جُوَيْبِراً فَقَالَ لَهُ زِيَادٌ يَا جُوَيْبِرُ مَرْحَباً بِكَ اطْمَئِنَّ حَتَّى أَعُودَ إِلَيْكَ ثُمَّ انْطَلَقَ زِيَادٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ جُوَيْبِراً أَتَانِي بِرِسَالَتِكَ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَكَ زَوِّجْ جُوَيْبِراً ابْنَتَكَ الذَّلْفَاءَ فَلَمْ أَلِنْ لَهُ بِالْقَوْلِ وَ رَأَيْتُ لِقَاءَكَ وَ نَحْنُ لَا نَتَزَوَّجُ إِلَّا أَكْفَاءَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا زِيَادُ- جُوَيْبِرٌ مُؤْمِنٌ وَ الْمُؤْمِنُ كُفْوٌ لِلْمُؤْمِنَةِ وَ الْمُسْلِمُ كُفْوٌ لِلْمُسْلِمَةِ فَزَوِّجْهُ يَا زِيَادُ وَ لَا تَرْغَبْ عَنْهُ قَالَ فَرَجَعَ زِيَادٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَقَالَ لَهَا مَا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ لَهُ إِنَّكَ إِنْ عَصَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَفَرْتَ فَزَوِّجْ جُوَيْبِراً فَخَرَجَ زِيَادٌ فَأَخَذَ بِيَدِ جُوَيْبِرٍ ثُمَّ أَخْرَجَهُ إِلَى قَوْمِهِ فَزَوَّجَهُ عَلَى سُنَّةِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ ص وَ ضَمِنَ صَدَاقَهُ قَالَ فَجَهَّزَهَا زِيَادٌ وَ هَيَّئُوهَا ثُمَ‏ أَرْسَلُوا إِلَى جُوَيْبِرٍ فَقَالُوا لَهُ أَ لَكَ مَنْزِلٌ فَنَسُوقَهَا إِلَيْكَ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا لِي مِنْ مَنْزِلٍ قَالَ فَهَيَّئُوهَا وَ هَيَّئُوا لَهَا مَنْزِلًا وَ هَيَّئُوا فِيهِ فِرَاشاً وَ مَتَاعاً وَ كَسَوْا جُوَيْبِراً ثَوْبَيْنِ وَ أُدْخِلَتِ الذَّلْفَاءُ فِي بَيْتِهَا وَ أُدْخِلَ جُوَيْبِرٌ عَلَيْهَا مُعَتِّماً فَلَمَّا رَآهَا نَظَرَ إِلَى بَيْتٍ وَ مَتَاعٍ وَ رِيحٍ طَيِّبَةٍ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ تَالِياً لِلْقُرْآنِ رَاكِعاً وَ سَاجِداً حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَلَمَّا سَمِعَ النِّدَاءَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ زَوْجَتُهُ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَوَضَّأَتْ وَ صَلَّتِ الصُّبْحَ فَسُئِلَتْ هَلْ مَسَّكِ فَقَالَتْ مَا زَالَ تَالِياً لِلْقُرْآنِ وَ رَاكِعاً وَ سَاجِداً حَتَّى سَمِعَ النِّدَاءَ فَخَرَجَ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةُ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ أَخْفَوْا ذَلِكَ مِنْ زِيَادٍ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ أَبُوهَا فَانْطَلَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنِي بِتَزْوِيجِ جُوَيْبِرٍ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا كَانَ مِنْ مَنَاكِحِنَا وَ لَكِنْ طَاعَتُكَ أَوْجَبَتْ عَلَيَّ تَزْوِيجَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فَمَا الَّذِي أَنْكَرْتُمْ مِنْهُ قَالَ إِنَّا هَيَّأْنَا لَهُ بَيْتاً وَ مَتَاعاً وَ أُدْخِلَتِ ابْنَتِيَ الْبَيْتَ وَ أُدْخِلَ مَعَهَا مُعَتِّماً فَمَا كَلَّمَهَا وَ لَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ لَا دَنَا مِنْهَا بَلْ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ تَالِياً لِلْقُرْآنِ رَاكِعاً وَ سَاجِداً حَتَّى سَمِعَ النِّدَاءَ فَخَرَجَ ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ وَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الثَّالِثَةِ وَ لَمْ يَدْنُ مِنْهَا وَ لَمْ يُكَلِّمْهَا إِلَى أَنْ جِئْتُكَ وَ مَا نَرَاهُ يُرِيدُ النِّسَاءَ فَانْظُرْ فِي أَمْرِنَا فَانْصَرَفَ زِيَادٌ وَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى جُوَيْبِرٍ فَقَالَ لَهُ أَ مَا تَقْرَبُ النِّسَاءَ فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ أَ وَ مَا أَنَا بِفَحْلٍ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَشَبِقٌ نَهِمٌ إِلَى النِّسَاءِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ خُبِّرْتُ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ قَدْ ذُكِرَ لِي أَنَّهُمْ هَيَّئُوا لَكَ بَيْتاً وَ فِرَاشاً وَ مَتَاعاً وَ أُدْخِلَتْ عَلَيْكَ فَتَاةٌ حَسْنَاءُ عَطِرَةٌ وَ أَتَيْتَ مُعَتِّماً فَلَمْ تَنْظُرْ إِلَيْهَا وَ لَمْ تُكَلِّمْهَا وَ لَمْ تَدْنُ مِنْهَا فَمَا دَهَاكَ إِذَنْ‏ فَقَالَ لَهُ جُوَيْبِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتُ بَيْتاً وَاسِعاً وَ رَأَيْتُ فِرَاشاً وَ مَتَاعاً وَ فَتَاةً حَسْنَاءَ عَطِرَةً وَ ذَكَرْتُ حَالِيَ الَّتِي كُنْتُ عَلَيْهَا وَ غُرْبَتِي وَ حَاجَتِي وَ وَضِيعَتِي وَ كِسْوَتِي مَعَ الْغُرَبَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ فَأَحْبَبْتُ إِذْ أَوْلَانِي اللَّهُ ذَلِكَ أَنْ أَشْكُرَهُ عَلَى مَا أَعْطَانِي وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ‏ بِحَقِيقَةِ الشُّكْرِ فَنَهَضْتُ إِلَى جَانِبِ الْبَيْتِ فَلَمْ أَزَلْ فِي صَلَاتِي تَالِياً لِلْقُرْآنِ رَاكِعاً وَ سَاجِداً أَشْكُرُ اللَّهَ حَتَّى سَمِعْتُ النِّدَاءَ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ رَأَيْتُ أَنْ أَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيَهَا وَ رَأَيْتُ ذَلِكَ فِي جَنْبِ مَا أَعْطَانِي اللَّهُ يَسِيراً وَ لَكِنِّي سَأُرْضِيهَا وَ أُرْضِيهِمُ اللَّيْلَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى زِيَادٍ فَأَتَاهُ فَأَعْلَمَهُ مَا قَالَ جُوَيْبِرٌ فَطَابَتْ أَنْفُسُهُمْ قَالَ وَ وَفَى لَهَا جُوَيْبِرٌ بِمَا قَالَ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَرَجَ فِي غَزْوَةٍ لَهُ وَ مَعَهُ جُوَيْبِرٌ فَاسْتُشْهِدَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَمَا كَانَ فِي الْأَنْصَارِ أَيِّمٌ أَنْفَقُ مِنْهَا بَعْدَ جُوَيْبِر. [↑](#footnote-ref-64)
65. . یَتَزَكَّى / یَزَّكَّى

    و قرأ الجمهور: يَتَزَكَّى مضارع تزكى. و قرأ الحسن بن عليّ بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب رضي اللّه تعالى عنهم: بإدغام التاء في الزاي

    و يتزكى في موضع الحال، فموضعه نصب. و أجاز الزمخشري أن لا يكون له موضع من الإعراب لأنه جعله بدلا من صلة الذي، و هو يُؤْتِي، قاله: و هو إعراب متكلف (البحر المحیط، ج10، ص494) [↑](#footnote-ref-65)
66. .این مضمون با سند دیگر مستقیما از خود امام صادق ع هم روایت شده است:

    عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى. (الكافي، ج‏3، ص505) [↑](#footnote-ref-66)
67. . این حدیث هم در همانجا به این مضمون نزدیک است:

    أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ وَ لَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ تَسْبِيحَهُ. [↑](#footnote-ref-67)
68. . فرازهایی از این حدیث در جلسه۶۸، حدیث۱ و جلسه۷۷، حدیث۲، و جلسه136، حدیث1 <http://yekaye.ir/al-qiyamah-075-02/> و جلسه ۱۵۸، حدیث۱ گذشت. [↑](#footnote-ref-68)
69. . أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الذُّهْلِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَعْرُوفُ ابْتِدَاءٌ وَ أَمَّا مَنْ أَعْطَيْتَهُ بَعْدَ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّمَا كَافَيْتَهُ بِمَا بَذَلَ لَكَ مِنْ وَجْهِهِ يَبِيتُ لَيْلَتَهُ أَرِقاً مُتَمَلْمِلًا يَمْثُلُ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَ الْيَأْسِ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَتَوَجَّهُ لِحَاجَتِهِ ثُمَّ يَعْزِمُ بِالْقَصْدِ لَهَا فَيَأْتِيكَ وَ قَلْبُهُ يَرْجُفُ وَ فَرَائِصُهُ تُرْعَدُ قَدْ تَرَى دَمَهُ فِي وَجْهِهِ لَا يَدْرِي أَ يَرْجِعُ بِكَأْبَةٍ أَمْ بِفَرَحٍ. [↑](#footnote-ref-69)
70. . و قال تعالى وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلى‏ فنفى تعالى أن يجزي أحدا بعمله، إلا ما أريد و طلب به وجه ربه الأعلى. [↑](#footnote-ref-70)
71. . قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزى‏ قَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَ اللَّهِ يَدَّعِي رَبَّهُ بِمَا فَعَلَهُ لِنَفْسِهِ- وَ إِنْ جَازَاهُ فَبِفَضْلِهِ يَفْعَل‏ [↑](#footnote-ref-71)
72. . آقای حمید میرشمسی [↑](#footnote-ref-72)
73. . شبیه این توضیحات در جلسه 253 نیز گذشت: <http://yekaye.ir/al-aaraf-7-33/> [↑](#footnote-ref-73)
74. . این روایت هم در التوحيد (للصدوق)، ص182 درباره «وجه الله» قابل توجه است:

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيُّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّسَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصُّغْدِيُّ بِمَرْوَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَكَمِ الْعَسْكَرِيُّ وَ أَخُوهُ مُعَاذُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الرُّمَّانِيُّ عَنْ زَاذَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَاثَلِيقِ الْمَدِينَةَ- مَعَ مِائَةٍ مِنَ النَّصَارَى بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ص وَ سُؤَالَهُ أَبَا بَكْرٍ عَنْ مَسَائِلَ لَمْ يُجِبْهُ عَنْهَا ثُمَّ أُرْشِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وَجْهِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَدَعَا عَلِيٌّ ع بِنَارٍ وَ حَطَبٍ فَأَضْرَمَهُ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ قَالَ عَلِيٌّ ع أَيْنَ وَجْهُ هَذِهِ النَّارِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ هِيَ وَجْهٌ مِنْ جَمِيعِ حُدُودِهَا قَالَ عَلِيٌّ ع هَذِهِ النَّارُ مُدَبَّرَةٌ مَصْنُوعَةٌ لَا يُعْرَفُ وَجْهُهَا وَ خَالِقُهَا لَا يُشْبِهُهَا- وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَى رَبِّنَا خَافِيَةٌ. [↑](#footnote-ref-74)
75. . این روایت در الكافي، ج‏2، ص125 نیز قابل توجه است:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ‏ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ. [↑](#footnote-ref-75)
76. . عبارت صدوق که در بصائر الدرجات (ج1 ص66) هم همین طور آمده چنین است:

    حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَّامٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا ص وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ عَرَفَنَا مَنْ عَرَفَنَا وَ مَنْ جَهِلَنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِين‏؛ و عبارت پایانی متن را که داخل کروشه قرار دادیم با توجه به متن التوحید و بصائر است. [↑](#footnote-ref-76)
77. . این روایت در الكافي، ج‏1، ص145 نیز در همین راستاست:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ. [↑](#footnote-ref-77)
78. . این حدیث که مرحوم مجلسی آن را از كتاب حسين بن سعيد و النوادر روایت کرده، نقطه مقابل این آیه را شرح می‌دهد:

    الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع‏ يَقُولُ يُجَاءُ بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبِّ صَلَّيْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ إِنَّكَ صَلَّيْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاةَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قَدْ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتَ لِيُقَالَ مَا أَشْجَعَ فُلَاناً اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بِعَبْدٍ قَدْ أَنْفَقَ مَالَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ أَنْفَقْتَهُ لِيُقَالَ مَا أَسْخَى فُلَاناً اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ. (بحار الأنوار، ج‏7، ص181) [↑](#footnote-ref-78)
79. . و وجه الشي‏ء ما يواجهك و يستقبلك به، و الأصل في معناه الوجه بمعنى الجارحة، و وجهه تعالى أسماؤه الحسنى و صفاته العليا التي بها يتوجه إليه المتوجهون و يدعوه الداعون و يعبده العابدون قال تعالى: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى‏ فَادْعُوهُ بِها»: الأعراف: 180، و أما الذات المتعالية فلا سبيل إليها، و إنما يقصده القاصدون و يريده المريدون لأنه إله رب علي عظيم ذو رحمة و رضوان إلى غير ذلك من أسمائه و صفاته. و الداعي لله المريد وجهه إن أراد صفاته تعالى الفعلية كرحمته و رضاه و إنعامه و فضله فإنما يريد أن تشمله و تغمره فيتلبس بها نوع تلبس فيكون مرحوما و مرضيا عنه و منعما بنعمته، و إن أراد صفاته غير الفعلية كعلمه و قدرته و كبريائه و عظمته فإنما يريد أن يتقرب إليه تعالى بهذه الصفات العليا، و إن شئت فقل: يريد أن يضع نفسه موضعا تقتضيه الصفة الإلهية كأن يقف موقف الذلة و الحقارة قبال عزته و كبريائه و عظمته تعالى، و يقف موقف الجاهل العاجز الضعيف تجاه علمه و قدرته و قوته تعالى و هكذا فافهم ذلك.

    و بذلك يظهر ما في قول بعضهم: إن المراد بالوجه هو الرضى و الطاعة المرضية مجازا لأن من رضي عن شخص أقبل عليه و من غضب يعرض عنه، و كذا قول بعضهم: المراد بالوجه الذات و الكلام على حذف مضاف، و كذا قول بعضهم: المراد بالوجه التوجه و المعنى يريدون التوجه إليه و الزلفى لديه هذا

    البته خود علامه این مطلب را که وجه به معنای ذات باشد در جای دیگر (ج16، ص90-92) بعید ندانسته است:

    و الوجه و الجهة واحد كالوعد و العدة، و وجه الشي‏ء في العرف العام ما يستقبل به غيره و يرتبط به إليه كما أن وجه الجسم السطح الظاهر منه و وجه الإنسان النصف المقدم من رأسه و وجهه تعالى ما يستقبل به غيره من خلقه و يتوجه إليه خلقه به و هو صفاته الكريمة من حياة و علم و قدرة و سمع و بصر و ما ينتهي إليها من صفات الفعل كالخلق و الرزق و الإحياء و الإماتة و المغفرة و الرحمة و كذا آياته الدالة عليه بما هي آياته. فكل شي‏ء هالك في نفسه باطل في ذاته لا حقيقة له إلا ما كان عنده مما أفاضه الله عليه و أما ما لا ينسب إليه تعالى فليس إلا ما اختلقه وهم المتوهم أو سرابا صوره الخيال و ذلك كالأصنام ليس لها من الحقيقة إلا أنها حجارة أو خشبة أو شي‏ء من الفلزات و أما أنها أرباب أو آلهة أو نافعة أو ضارة أو غير ذلك فليست إلا أسماء سماها عبدتهم و كالإنسان ليس له من الحقيقة إلا ما أودعه فيه الخلقة من الروح و الجسم و ما اكتسبه من صفات الكمال و الجميع منسوبة إلى الله سبحانه و أما ما يضيفه إليه العقل الاجتماعي من قوة و سلطة و رئاسة و وجاهة و ثروة و عزة و أولاد و أعضاد فليس إلا سرابا هالكا و أمنية كاذبة و على هذا السبيل سائر الموجودات....

    و هاهنا وجه آخر أدق منه بناء على أن المراد بالوجه ذات الشي‏ء فقد ذكر بعضهم ذلك من معاني الوجه كما يقال: وجه النهار و وجه الطريق لنفسهما و إن أمكنت المناقشة فيه، و ذكر بعض آخر: أن المراد به الذات الشريفة كما يقال: وجوه الناس أي أشرافهم و هو من المجاز المرسل أو الاستعارة و على كلا التقديرين فالمراد أن غيره تعالى من الموجودات ممكنة و الممكن و إن كان موجودا بإيجاده تعالى فهو معدوم بالنظر إلى حد ذاته هالك في نفسه و الذي لا سبيل للبطلان و الهلاك إليه هو ذاته الواجبة بذاتها...

    فمحصل معنى الآية- لو أريد بالوجه صفاته الكريمة- أن كل شي‏ء سيخلي مكانه و يرجع إليه إلا صفاته الكريمة التي هي مبادئ فيضه فهي تفيض ثم تفيض إلى ما لا نهاية له و الإله يجب أن يكون كذلك لا بطلان لذاته و لا انقطاع لصفاته الفياضة و ليس شي‏ء غيره تعالى بهذه الصفة فلا إله إلا هو.

    و لو أريد بوجهه الذات المقدسة فالمحصل أن كل شي‏ء سيستقبله الهلاك و الفناء بالرجوع إلى الله سبحانه إلا ذاته الحقة الثابتة التي لا سبيل للبطلان إليها- و الصفات على هذا محسوبة من صقع الذات- و الإله يجب أن يكون بحيث لا يتطرق الفناء إليه و ليس شي‏ء غيره بهذه الصفة فلا إله إلا هو [↑](#footnote-ref-79)
80. . قوله تعالى: «إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً» وجه الشي‏ء هو ما يستقبل به غيره، و وجهه تعالى صفاته الفعلية الكريمة التي يفيض بها الخير على خلقه من الخلق و التدبير و الرزق و بالجملة الرحمة العامة التي بها قيام كل شي‏ء، و معنى كون العمل لوجه الله على هذا كون الغاية في العمل هي الاستفاضة من رحمة الله و طلب مرضاته بالاقتصار على ذلك و الإعراض عما عند غيره من الجزاء المطلوب، و لذا ذيلوا قولهم: «إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» بقولهم «لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً». و وراء ذلك صفاته الذاتية الكريمة التي هي المبدأ لصفاته الفعلية و لما يترتب عليها من الخير في العالم، و مرجع كون العمل لوجه الله على هذا هو الإتيان بالعمل حبا لله لأنه الجميل على الإطلاق، و إن شئت فقل: عبادته تعالى لأنه أهل للعبادة. و ابتغاء وجه الله بجعله غاية داعية في الأعمال مذكور في مواضع من كلامه تعالى كقوله: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»: الكهف: 28، و قوله: «وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ»: البقرة: 272، و في هذا المعنى قوله: «وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»: البينة: 5، و قوله: «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»: المؤمن: 65، و قوله: «أَلا لِلَّهِ الدِّينُ الْخالِصُ»: الزمر:3 [↑](#footnote-ref-80)
81. . و المراد بوجه الرب تعالى هو الجهة المنسوبة إليه تعالى من العمل و نحوه و هي الجهة التي عليها يظهر و يستقر العمل عنده تعالى أعني المثوبة التي له عنده الباقية ببقائه و قد قال تعالى: «وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ»: آل عمران: 195، و قال: «وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ»: النحل: 96 و قال: «كُلُّ شَيْ‏ءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: القصص: 88 [↑](#footnote-ref-81)
82. . و قوله: «وَ يَبْقى‏ وَجْهُ رَبِّكَ» وجه الشي‏ء ما يستقبل به غيره و يقصده به غيره، و هو فيه سبحانه صفاته الكريمة التي تتوسط بينه و بين خلقه فتنزل بها عليهم البركات من خلق و تدبير كالعلم و القدرة و السمع و البصر و الرحمة و المغفرة و الرزق و قد تقدم في تفسير سورة الأعراف كلام مبسوط في كون أسمائه و صفاته تعالى وسائط بينه و بين خلقه.... فذو الجلال و الإكرام اسم من الأسماء الحسنى جامع بمفهومه بين أسماء الجمال و أسماء الجلال جميعا. و المسمى به بالحقيقة هو الذات المقدسة كما في قوله في آخر السورة: «تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ» لكن أجرى في هذه الآية- وَ يَبْقى‏ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ- على الوجه، و هو إما لكونه وصفا مقطوعا عن الوصفية للمدح، و التقدير هو ذو الجلال و الإكرام، و إما لأن المراد بالوجه كما تقدم هو صفته الكريمة و اسمه المقدس و إجراء الاسم على الاسم مآله إلى إجراء الاسم على الذات.

    و معنى الآية على تقدير أن يراد بالوجه ما يستقبل به الشي‏ء غيره و هو الاسم- و من المعلوم أن بقاء الاسم فرع بقاء المسمى-: و يبقى ربك عز اسمه بما له من الجلال و الإكرام من غير أن يؤثر فناؤهم فيه أثرا أو يغير منه شيئا.

    و على تقدير أن يراد بالوجه ما يقصده به غيره و مصداقه كل ما ينتسب إليه تعالى فيكون مقصودا بنحو للمتوجه إليه كأنبيائه و أوليائه و دينه و ثوابه و قربه و سائر ما هو من هذا القبيل فالمعنى: و يبقى بعد فناء أهل الدنيا ما هو عنده تعالى و هو من صقعه و ناحيته كأنواع الجزاء و الثواب و القرب منه، قال تعالى: «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ»: النحل: 96. [↑](#footnote-ref-82)
83. . كان من المسلم المقطوع عند الأمم الوثنيين أن خالق الكل حقيقة هي أعلى من أن يقدر بقدر و أعظم من أن يحيط به عقل أو وهم فمن المستحيل أن يتوجه إليه بعبادة أو يتقرب إليه بقربان فلا يؤخذ إلها و ربا بل الواجب التوجه إلى بعض مقربي خلقه بالعبادة و القربان ليقرب الإنسان من الله زلفى و يشفع له عنده فهؤلاء هم الآلهة و الأرباب و ليس الله سبحانه بإله و لا رب و إنما هو إله الآلهة و رب الأرباب فقول القائل: إن لي ربا إنما يعني به أحد الآلهة من دون الله و ليس يعني به الله سبحانه و لا يفهم ذلك من كلامه في محاوراتهم... فمحصل مذهبهم أنهم ينزهون الله تعالى عن العبادة و التقرب و إنما يتقربون استشفاعا إليه ببعض خلقه كالملائكة و الجن و القديسين من البشر، و كان منهم الملوك العظام عند كثير منهم يرونهم مظاهر لعظمة اللاهوت فيعبدونهم في عرض سائر الآلهة و الأرباب و كان لا يمنع ذلك الملك الرب أن يتخذ إلها من الآلهة فيعبده فيكون عابدا لربه معبودا لغيره من الرعية كما كان رب البيت يعبد في بيته عند الروم القديم و كان أكثرهم من الوثنية الصابئة، فقد كان فرعون موسى ملكا متألها و هو يعبد الأصنام و هو الظاهر من خلال الآيات الكريمة [↑](#footnote-ref-83)
84. . و قولهم «إنه تعالى أجل من أن يحيط به عقل أو وهم فلا يمكن التوجه العبادي إليه فلا بد أن يتوجه بالعبادة إلى بعض مقربي حضرته من الملائكة الكرام و غيرهم ليكونوا شفعاء عنده» مدفوع بمنع توقف التوجه بالعبادة على العلم الإحاطي بل يكفي فيه المعرفة بوجه و هو حاصل بالضرورة. [↑](#footnote-ref-84)
85. . در جلسه404 متن این روایت به نقل از کتاب «الزهد» آمده بود که این جلسه متن را به نقل تفسیر قمی آوردیم که اختلافات مختصری در سند و متن وجود دارد <http://yekaye.ir/al-ankaboot-29-7/> [↑](#footnote-ref-85)
86. . این دو روایت در تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 140 درباره کسی است که به جای رضایت آخرت دنبال رضایت در دنیا باشد.

    أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ الدُّنْيَا [بِالدُّنْيَا] عِوَضاً عَنِ الْآخِرَةِ

    إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ كَرَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ إِذَا أَرْضَى إِحْدَاهُمَا أَسْخَطَ الْأُخْرَى. [↑](#footnote-ref-86)